

# راه‌آرایی

ارگان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

## سرمقاله

### سرنوشت قانون در نظام غیرقانونی

دهسال پیش، در شرایط تاریخی-اجتماعی معین، فرصت ارتکاب بزرگترین خیانت به مرحله انقلابی برابر ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی ایران، نصیب ملایان شد. آنها پس از سقوط شاه، آمیزه ای از انشاء و مقامه نویسی و اصول و فروع مذهب را به نام قانون اساسی با نیرونگ و توطئه چینی به مردم ایران جا زدند. این قانون سیاه‌ترین و بدنهاده‌ترین تأسیس حکومتی جهان در عصر ماست. در آن تمام دستاوردهای انقلاب مشروطه نیز - که از آغاز تأسیس نارسا بود و سرانجام غیر قابل تحمل شده بود- مورد دستبرد قرار گرفته است. از سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی، تقلب و فریبکاری آشکارا بیرون می‌تراود. و حتی رویانی که تدوین کنندگان سالوس، از اصطلاحات آزادی، شورا، اراده مردم، حقوق فردی و انسانی، منع شکنجه و تفتیش عقاید و... گرد این هدیه فجیع تاریخی پیچیده اند، جابه‌جا از عبارات شرط و نفی فقهی سوراخ سوراخ است. با این وصف "امام" رهبر و مؤسس جمهوری اسلامی به ایقدر از قافله تاریخی، قانع نیست، و پس از دهسال تصمیم گرفته است مقلد قانون اساسی یا "رساله دینی در حول سیاست مدن" خود را رستار، عریاتر و سخت‌تر به تاریخ سپارد تا بلکه بتواند آینده جمهوری اسلامی را بعد از خود تضمین نماید.

"امام" در فرمانی که به رئیس جمهوری رژیم خویش نوشته است، اعلام می‌کند: "... پس از کسب دهسال تجربه عینی و عملی از اداره کشور اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلام ایران بر این عقیده اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرائی جامعه کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله متمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز بقیه در صفحه ۲

اسناد پلنوم اردیبهشت ماه

در صفحات ۶، ۷، ۸ و ۹

نامه مشترک رفقا

برومند، انور و حیدریان

صفحه ۱۴

## ردای خونین "ولایت فقیه"، میراث بر زمین مانده خمینی!

اعتراف را هم کرد که "البته ما نمی‌دانیم این موضوع از دیدگاه امام چگونه ارزیابی می‌شود!!" جالب است که یک روز قبل از این اظهار نظر فاضلان، در برنامه میزگرد سیاسی شبکه دوم تلویزیون، وقتی از حجت الاسلام بیات درباره همین موضوع سؤال کردند و بطور مشخص مسئله رهبری نظام در قانون اساسی را طرح نمودند، این بیچاره که هنوز درس های قبلی را از حفظ داشت گفت: "مسأله ولایت فقیه یا رهبری، موضوع اساسی نظام ماست و در اصل رهبری فقیه جامع الشرایط هیچ‌گونه تجدید نظر نمی‌شود کرد و در اصل ۱۰۷ قانون اساسی مسأله رهبری مطرح و کلمه مرجع هم تکرار شده است." البته این مأمور معذور هم به شیوه سرمقاله نویس اطلاعات، عاقبت اندیشی را فراموش نکرد و گفت: "البته در این مورد بایستی حضرت امام تصمیم بگیرند و مشکلات موجود را حل کنند!"

بقیه در صفحه ۲

حالا که با انتشار "ریخ نامه" امام، معلوم شده است که میانه خلیفه مسلمین با ولیعهد برکنار شده است، مدت هاست شکرآب شده است و پیروسیاست باز جماران مدت مدیدی است که استخوان گیر کرده در گلویش را از دیگران پنهان می‌داشته و کاسه های پر از خون جگر را محرمانه سرمی‌کشیده است، شاید با وضوح بیشتری بتوان از دوران طولانی تدارک نمایشنامه "بازنگری قانون اساسی" پرده برداشت. بطور قطع، حوادث یکی دو ماهه گذشته، از تند شدن غیر منتظره لحن خمینی نسبت به منتظرین و تهدیدهای غیر مستقیم وی نسبت به قائم مقام رهبری، و آنگاه برکنار کردن او و پائین کشیدن عکس‌هایش در سراسر کشور، و بلافاصله "استدعای" صدو هفت نفر از نمایندگان مجلس به خمینی، درباره ضرورت بازنگری به قانون اساسی و جواب مساعد وی به این نامه و جمع کردن گروهی از "خبرگان" توطئه و تزویر برای سرهم بندی کردن قضایا، در واقع پیش درآمد نمایشنامه ای بودند که پرده های بیانی آن این روزها در حال اجراست و همه دست-اندرکاران رژیم آستین هایشان را برای اجرای موفقیت آمیز آن بالا زده اند. البته نمی‌توان گفت که در تدارک این نمایش، همه گردانندگان رژیم در جریان بوده اند و از چگونگی طراحی آن خبر داشته-اند. حتی درگیری های میان خمینی و منتظرین هم، تا پیش از برملا شدن، از چشم بسیاری از مجریان امور پنهان نگاهداشته شده است.

شاید به همین دلیل باشد که وقتی گروهی از نمایندگان مجلس به فرمایش شیخ ازل برای خمینی نامه نوشتند و تقاضای متمم قانون اساسی کردند، بسیاری از آخوندها، گرچه به فراست دریافته‌اند که باید خبرهایی در پیش باشد، اما چون از نقشه اطلاع دقیقی نداشتند، تنها به اقتضای اجرائی وظیفه به هاپیوی کردن پرداختند.

سرمقاله نویس اطلاعات، روز دوم اردیبهشت در ستون "سخن روز" از نامه نمایندگان یاد کرد و ضمن توجیه آن و یادآوری اینکه "البته اصل و اساس این حرکت در تاریخ سابقه دارد" مبالغی در تأیید این کار روضه خوانی کرد و برای روز مبادا، اشکالاتی هم به آن گرفت و آن وسط‌ها، این

### در این شماره

□ تاریخچه تکفیر در اسلام (۲)

صفحه ۱۲

□ در محافل سیلسی،

خبرهایی از حزب دمکرات، اقلیت، راه کارگر، نشریه انقلاب اسلامی، جمهوریخواهان ملی، نجست آزادی و مجاهدین خلق

صفحه ۱۰

□ بینش نو:

مسائل کشورهای در حال رشد

صفحه ۱۸

□ پیرامون دیدار گریباچف از چین

صفحه ۲۲

... سر مقاله

آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد... آنکاه خود بیست نفر را "از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر" انتخاب کرده است تا با "پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس" در محدوده مسائل: رهبری- تمرکز در مدیریت قوه مجریه- تمرکز در مدیریت قوه قضائیه- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه گانه در آن نظارت داشته باشند- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد- راه بازنگری به قانون اساسی- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی، به مدت دو ماه متمعنی برای قانون اساسی تدوین و تصویب کنند و به رفرا ند بگذارند!

"امام" و مؤسس جمهوری اسلامی، در تدوین متمم قانون اساسی، دو هدف عمده دارد:

اولاً: تجدید سازمان نظام جمهوری اسلامی بر پایه تمرکز در قوای سه گانه و نهادهای اساسی رژیم، به قصد تثبیت و تداوم آن در دوران خلاء بعد از مرگ خمینی؛ ثانیاً: عریان تر شدن و مذهبی تر شدن قانون اساسی! تناقض و تعارض از همان آغاز در میان نهادها و محافل حاکم در جمهوری اسلامی پدیدار شد.

تعارض بین مقام ریاست جمهوری، بانضت وزیر، از همان لحظه تشکیل جمهوری اسلامی، به صورت تعارض بین بنی صدر و رجائی ظاهر گشت، و تا امروز پیوسته این کشاکش میان رئیس جمهوری و نخست وزیر باقی مانده است، و با همان وضوح تعارض مسئولیت بین وزیر دادگستری و شورا عالی قضائی وجود دارد هم اکنون امور قضائی کشور را لاقلاً پنج نهاد جدا از هم اداره می کنند، و همین

شرایط بر سر تأسیسات پیر تأثیر رادیو و تلویزیون و خبرگزاری جریان دارد و برای رژیم تعبد کرائی که قدرت وجودی خود را بیش از هر نظام دیگر از تبلیغ و تلقین شبانه روزی جامعه باز می سازد پیداست که این وسائل چه اهمیتی کسب می کنند.

آنچه به صورت تعارض، بین رئیس جمهور و نخست وزیر یا وزیر دادگستری و شورا عالی قضائی یا بین حکومت و وسائل ارتباط جمعی در جمهوری اسلامی مسئله شده است در يك نظام دموکراتیک متکی به اراده و مشارکت مردم در حکومت، ابزار کار نظام است، اما هنگامی که مسئولیت های رئیس قوای سه گانه و حتی فراتر از آن، هر نوع تظاهر حیات مردم تابع نظام، در فردی به نام "امام" و "رهبر مذهبی" ادغام می شود، که بر هر سه قوه نیز آمر و فرمانرواست، و با قوه مقننه، با تمام بندهائی که بر چشم و گوش و دست و پا و زبان دارد، باز زیر نظارت شورائی از فقهاست که مبادا خلاف فقه جعفری تصمیم بگیرد، یا وسائل ارتباط جمعی، که خون جاری در رگ های ارتباط نظام و جامعه است، مروج اهداف فقیه می شود -وظیفه ای که با بافت کار و نهاد وسائل ارتباط

فقیه از صفحه ۱

## ردای خونین "ولایت فقیه"

همین را تأیید می کند- چاره ای جز روی آوردن به مجتهدین... باقی نمی ماند. همین مقاله دوباره استدلال می کند که "شورای مجتهدین" هم، به سرنوشت شورای عالی قضائی دچار خواهد شد، بنابراین يك نفر باید رئیس این شورا باشد "تا بتواند در مقام اختلاف و بلاتکلیفی، حرف آخر را بزند و تصمیم نهائی را به مسئولیت خود اتخاذ نماید. تجربه چنین می گوید و درست هم می گوید."!!

هنوز نمی توان گفت که این سرمقاله نویس از دیگران ناشی تر است یا نه، ولی آنچه مسلم است او تنها کسی است که هرچه را درباره صحنه های بایانی نمایشنامه به گوشش خوانده اند، عیناً روی کاغذ می آورد: "اکنون که از سوی جناحهای گوناگون و وفادار به اسلام و انقلاب و نظام، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آینده معرفی شده است... چنانچه عدل امتیازات را مینا قرار دهیم، به نظر می رسد که رئیس مجلس و بزرگی های مورد نظر برای احراز سمت مذکور یعنی ریاست شورای رهبری را -در صورت شورائی بودن- دارا باشد، واقعیت گویای همین نظریه است!!"

می شود گفت که تقریباً از همین روزهاست، که ارکستر عنوتائی، البته با سازها و نت های مختلف، آهنگ واحدی را کوک می کنند و به کمک آن، عنتری های متعددی بر صحنه های گوناگون، جای دوست و دشمن را به خلاق نشان می دهند!

### دستت چو نمی رسد به بانوا!

روزیارده اردیبهشت، اطلاعات، فرمولبندی جدیدی را به نام "مرجعیت بالفعل" و "صلاحیت برای مرجعیت" اختراع می کند و بحثهای آخوندی بی پایانی در این

مضحک تر از این هر دو، نماینده بیچاره اسدآباد عمدها بود، که ظاهراً چون بکلی از قضایا پرت بود و از شاس بد، نطق پیش از دستورش هم با این حوادث تصادم کرده بود، ناچار انشای بلندبالائی در تأیید هر آنچه که "مقامات محترم" انجام بدهند خواند و سرانجام هم اعلام کرد که "بنده حقیر و همه ملت نهایتاً تابع محض نظرات امام امت هستیم و این بیعت را عین عبادت می دانیم!" (مذاکرات مجلس، سه شنبه ۹ اردیبهشت) بعد از ظهر همین روز بود که پیام خمینی در جواب نمایندگان منتشر شد و در هشت مورد تقریباً تمام اقداماتی را که باید خبرگانش در فاصله دو ماه انجام دهند بر شمرد. به نظر می رسد که با انتشار این فرمان، تکلیف همه نوچه های امام امت روشن شده است. همان حجت الاسلام بیات که دو روز قبل در برنامه تلویزیونی رهبری فقیه جامع الشرایط را غیر قابل تجدید نظر نامیده بود، در جلسه تحلیل سیاسی دانشگاه تهران شرکت کرد و گفت: "ما می خواهیم کلمه مرجع حذف شود، زیرا ممکن است در جامعه مجتهد عادل پیدا شود که رهبری را به عهده گیرد ولی مرجع نباشد."!

همان روز، سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات، که سرانجام دوزاریش افتاده است، شرح مبسوطی درباره "آبنده رهبری و رهبری آینده" می نویسد و ضمن به یاری گرفتن "تجربه" آنها "نه فقط در ایران بلکه در همه جای دنیا!" ثابت می کند که شورای رهبری چیز خوبی نیست، بعد ثابت می کند که بس از آیت الله منتظری "دیگر نمی توان کسی را در حد مرجعیت" سراغ گرفت، و "بنابراین اگر همه شرایط در يك تن فقیه مبرز جمع نشود -که ظاهراً واقعیت

جمعی در تعارض است- تمام کارائی های سیستمی که از تمدن جدید، به خدمت گرفته شده به تناقض و تعارض بدل می گردد، و امام و مؤسس جمهوری اسلامی، ناگزیر به تجدید نظرهای پی در پی و مکرر، و مداخلات منظم در گردش تمام امور رو می آورد. و از آنجا که در مقام مؤسس عمل می کند، نظام، هر روال او را تعبدی می پذیرد. رئیس جمهور عزل می کند، جانشین و نایب امام عزل می کند، بالای سر شورای نگهبان و مجلس و... مجمع تشخیص مصلحت به وجود می آورد، از ترکیب مجموع ارگانهای که در خدمت نظام خود گذاشته، و بیرون از آنها، مجلس تدوین متمم قانون اساسی ۲۵ نفری می سازد تا وظیفه مجلس خبرگان را در این رهگذر عهده دار شود. فرمان های قتل عام در زندان ها می دهد، رژیم را به مداخله در امور داخلی کشورهای جهان وامی دارد. نهادها و ارگانهای متعدد بیرون از سیستم حکومتی خود، و شریک یا رقیب مسئولیت های سیستم به وجود می آورد. و تازه اینها همه، جدا از يك تعارض بسیار اساسی است که با تخصیصی شدن حکومت دینی، در شاخه اجتهاد و فقه است "امام خمینی" (تعارض حکومت یا خلافت پی ریزی شده

مؤسس جمهوری اسلامی، با نهاد مذهبی شعبه) رفته رفته ظاهر می شود.

اما همه این ترفندهای سیاسی، حتی با استفاده از نفوذ و اعتبار مذهبی-سیاسی خمینی، قلم نیست جمهوری اسلامی را از فرو رفتن در مرداب فنا نجات دهد. به بحران ساختاری رژیم ضدبشری حاکمان جمهوری اسلامی پایان بخشد، و ای بر فردای بعد از مرگ او. مروری بر اصل اجتهاد در تشیع، که مدار "ولایت فقیه" و حکومت فقیهان در تأسیس حکومت جمهوری اسلامی، و بدعت امام مؤسس است، بتبارزه عظیم درونی قانون اساسی جمهوری اسلامی را بهتر نشان می دهد. این سئوالی است که مجتهدان دیگر شیعه، تاکی می توانند سلطه بی چون و چرای سیاسی-حکومتی "خمینی" یا مرجع واحد دیگری را بر قلمرو مقلدان خود، تحمل کنند و آرام بمانند؟

آن قسمت از "تعمیم" قانون اساسی که به رهبری باز می گردد، با توجه به وقایعی که طی چندین سال در میان شاگرد و استاد و نایب و امام گذشت و سرانجام به حذف کامل و خشونت آمیز شاگرد و نایب امام انجامید می تواند تلاشی از جانب امام برای حل مشکل امامت و رهبری باشد، زیرا

## میراث بر زمین مانده خمینی!



برای حلشان حکم صادر می شود. در این میان، از آنجا که شخص خمینی، با نوشته های قبلی و نقش تعیین کننده اش در تنظیم همین قانون اساسی، عامل اصلی همه این اغتشاشات شده است، ترنند جدیدی به کار گرفته شده تا او را از مهلکه نجات دهند. ماعنامه پاسدار اسلام، در یک مقاله بلندبالا، ریاکارانه امر "مشارکت مردم" را در تنظیم متمم قانون اساسی پیش کشیده و با وقاحت کم نظیری خمینی را متهم کرده است که گویا "برای رأی و نظر مردم اهمیتی فوق العاده قائلند!" این مقاله با همین مقدمه جینی عوام فریبانه است که سرانجام "رسالت" واقعی اش را بر ملا می کند و در توصیف دمکرات منشی خمینی می نویسد: "... حتی آنجا که رأی مردم و مسئولین منتخب مردم را مخالف نظر خود می بینند، تا زمانی که به مصالح دین و کشور لطمه ای اساسی نخورده، از ابراز نظر خود صرف نظر کرده و گرمیانه با آن نظر همراهی می کنند. جریان نخست وزیری بازرگان، ریاست جمهوری بنی صحر، قائم مقامی آیت الله منتظری و ذکر کلمه مرجعیت در صفات رهبری قانون اساسی

بقیه در صفحه ۵

خط کشی درونی در میان مردم کشور، و تقسیم آنها به مذهبی و غیرمذهبی قائل میشود. این تبعیض به انسانها و معتقدات و اندیشه های آنها و درجه بندی تعلق دینی آنها محدود نمی ماند و تا مرحله علوم و تا مرحله سلیقه زندگی عادی جامعه نیز پیش می تازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی به این اندازه جدائی قانع نیست و تبعیض تخصصی قائل می شود: تبعیض بین ادیان، و در درون دین منتخب، تبعیض و اختصاص مذهب شیعه و استقرار اصول و فروع مذهب شیعه به صورت اصول قانون اساسی و از این فزونتر، به جانب سلیقه فقهی خاصی در درون مذهب شیعه می گراید: نیابت امامت و ولایت فقیه. در این نظام، حاکمیت و وضع قانون اختصاص به خداوند دارد و مبانی فقهات، تشریح ابدی هستند و "تعذیر، حد و قصاص" شلاق زدن و انواع شکنجه، بریدن عضو تن، قتل، سنگسار، کیفرهایی که باید فقیه در مورد جرایم و خطاهای جامعه به کار بندد. و حقوق کار بر مبنای کار در ازای اجرت قرار دارد. و از آنجا که خداوند عادل است بنیاد آفرینش بر عدل است و تنها وظیفه مردم، پرداختن به آداب و اعمال مذهبی، و اجرای اوامر فقیهان و تفتیش و

زمینه به راه می افتد. مسأله این است که می خواهند ثابت کنند که اگر روضه خوانی صلاحیت رهبری داشت، لازم نیست مرجع "بالفعل" باشد، "خبرگان" می توانند برایش "صلاحیت مرجعیت" بتراشند، تا مرجعیت و رهبری توأم شوند!

علت این ترنند جدید این است که گویا خمینی در رساله اش درباره ولایت فقیه صراحتاً مرجعیت رهبر را تأکید کرده است!

خلخالی به شیوه خود، مشکلات را حل می کند. در تعلق پیش از دستور مجلس می گوید: "امام، هم در کتاب بیع و هم در کتاب حکومت اسلامی شان فرموده اند که مرجعیت و رهبریت باید در یک جا متمرکز شود... ولی اگر صلاح باشد که یک مجتهد جمعی در رأس مملکت باشد، ما می توانیم به راحتی به راهمان ادامه دهیم و هیچ مشکلی هم نداشته ایم و نخواهیم داشت...!!" با اینحال، بسیاری از آخوندها، از او با تجربه ترند و خوب می دانند که مرگ جلا جماران، چه بلشوی را دامن می زند و چه مضامینی در پیش رو دارند.

دهها و دهها مقاله، این روزها در نشریات آخوندی موج می زند، که در آنها، همه این احتمالات مورد بررسی قرار می گیرند. اکثر مرجع تقلید بالا فعل با مجتهدین شورای رهبری مخالفت کرد چه می شود؟ کدام مسأله در حوزه اقتدار مراجع است؟ رهبری سیاسی، مشروعیت خود را از کجا تأمین می کند؟ شورای نگهبان قانون اساسی باید زیر نظر رهبری باشد، یا مرجع تقلید؟ آیا ماهیت عملکرد شورای نگهبان مذهبی است یا سیاسی؟ و هزاران سؤال دیگر که این روزها آخوندها را کلافه کرده و از هر طرف

میراث بران وی در حکومت به علت فقدان شرایط و مشخصات او، فاقد امکان اعمال قدرت هائی نظیر او برای حراست از این موضع هستند. موضع و موقعیتی که دیرک و قائمه قانون اساسی جمهوری اسلامی را می سازد. و بی آن، تأسیس حکومتی "خمینی" فاقد معنا، مضمون و حرکتی خواهد شد که از آن اراده داشته است.

اما این همه تعارض های درونی و ساختاری به قم و "بیت امام" و کاخ های حکومتی تهران باز می گردد. و یکسر جدا از آن تعارض اساسی تاریخی-اجتماعی است که مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی، با کل جامعه ایران دارد. نظری کلی و سطحی به این قانون، که در شرایط ملتهد انقلابی اساساً برای تمجیل یک حکومت مذهبی ولایت فقیه و برای مقابله با شور و هیجان انقلابی و مترقی در ایران استقرار یافته، نشان می دهد که چنین تأسیسی چگونه با روح اجتماع ایران، از صد سال پیش در تعارض است.

نخستین تعارض این تأسیس در نام آن است که بیان کننده تبعیض مذهبی است، نظامی که مذهب را ملاک تأسیس خود قرار می دهد، از نخست به یک

تجسس و منع دیگران از خلاف مذهب است. تبعیض های اجتماعی، از تبعیض جغرافیائی تا جنسی و طبقاتی، امور قابل طرح نیستند و طرح آنها به صورت نفی به منزله نفی عدالت آفرینش است. نه تنها آموزش و پرورش و تعلیمات عالی، تبلیغات و وسایل ارتباطی و دادگستری و قضات، بلکه تمام امور حکومت باید به دست ملایان و با اراده و ریاست آنان بگردد. و جای پرداختن به حقوق انسانی، و نیازهای بشری در جامعه باید وحدت اسلامی و تمامیت کشور برای ایجاد وحدت جهان اسلامی، محفوظ بماند و مردم به این منظور باید آموزش نظام ببینند. و بسیار وظایف دیگر از این دست. سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی، به فقه و تشریح مذهبی زنجیر شده است تا برای انسان ایرانی زیر سلطه این نظام، فضائی از تعبد مطلق -درجهت سیر تکاملی انسان به سوی خدا، و در کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، از راه "اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتب و سنت معصومین" - پدید آورد!

یاهستی، انسان، تاریخ، علم و تمدن و خرد انسانی دروغ است، یا این پریشان حواسی ها و پراکنده گوئی های مکتبی! باید پذیرفت که این دو نقیض در هیچ نقطه، به هم نمی رسند بلکه پیوسته بیشتر از هم دور می شوند.

چنین تأسیسی، به راستی چگونه می تواند جوابگوی نیاز های مشخص تاریخی و جغرافیائی مردم ایران باشد؟ راز جنگ تسلیم تلخیر مردم ایران، با این نظام، طی دهسال، و عصیان انبوه و روزافزون زحمتکشان و روشنفکران برخاسته از اعماق جامعه، بر آن، در این ناسازگاری تاریخی نهفته است. چنین نظام ارتجاعی که با ساخت اجتماعی ایران در تناقض آشکار است، می تواند تنها یک وظیفه، یک

ماموریت مشخص تاریخی را نمایندگی کند: چندان جامعه ایرانی را زیر فشار ارباب های خشونت خویش به عقب بازگرداند، و چنان شرایطی از تبهکاری و ویرانگری تولید کند که در آن، استیلای مجدد دیکتاتوری "کمپرادور" وابسته به امپریالیسم، بر جامعه، عادی جلوه گر شود و قدمی به پیش تلقی گردد!

اما مردم ایران و نیروهای سیاسی چپ و ملی و دمکرات، بدیل دمکراتیک و بشردوستانه خود را به وجود خواهند آورد و بر ویرانه های نظام سرنگون شده جمهوری اسلامی، ایرانی آزاد و مستقل و عدالت جو، برپا خواهند کرد.

این تصویر سیاه نظام جمهوری اسلامی، و آن کارکرد دهساله اش که چیزی جز فاجعه آتش و خون و ویرانی برای مردم ایران نبوده است، به صدای رسا می گوید: گره کور نظام جمهوری اسلامی کمبود قانون اساسی نیست، خود نظام است که محکوم است. نظامی که هر تصحیحش از خود به منزله خوردن قسمتی از اعضا و جوارحش، برای بازسازی اعضا و جوارح دیگر است!

و نه تدوین متمم قانون اساسی، که سقوط این نظام، گره گشای تاریخی آنست. سقوطی که چندان دور نمی نماید. ♦

# ایران از ویرای حوادث

## نامه احمد خمینی به منتظری

اخیراً در ایران کتابی ۱۱۱ صفحه ای حاوی نامه احمد خمینی به منتظری در سطح وسیع چاپ شده است. که در آن از اختلافات و درگیری های میان منتظری و نزدیکانش با خمینی افشا می شود.

## سفر خامنه ای به چین و کره

خامنه ای طی یک مسافرت چند روزه از کشورهای چین و کره شمالی بازدید کرد. خامنه ای در این دیدار با تنگه شیائو پینگ و کیم ایل سونگ دیدار کرد. مسأله روابط اقتصادی و نظامی طرفین از مهم ترین موضوعات مذاکرات جمهوری اسلامی با این دو کشور را تشکیل می داد.

## عقب نشینی "اکبر شاه"

سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۱۵ اردیبهشت و توصیه وی به فلسطینی ها برای قتل پنج شهروند آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی به جای هر قربانی در سرزمین های اشغالی ویس گرفتن این سخنان در روزهای بعد، بار دیگر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری وی را در میان سررشته داران رژیم جمهوری اسلامی، در مرکز توجه قرار داد. حرف های ضد و نقیض این چهره هفت خط و ریاکار رژیم که مردم از مدت ها پیش به خاطر هوسپائی که در سردارده او اکبر شاه لقب داده اند، به ویژه از آن نظر اهمیت دارد که در فضای سیاسی

## ششمه بررسی و انتخابات هم زمان

بنا به اظهار مقامات وزارت کشور همه پرسه پیرامون اصلاحات وارده در قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری هر دو در یک روز و در سومین دهه مرداد ماه برگزار می شود. بدین ترتیب مردم باید به ریاست جمهوری رأی دهند که هنوز حدود اختیارش مورد تصویب قرار نگرفته است.

## درگذشت احسان طبری

به گزارش روزنامه های ایران که همگی تقریباً متن واحدی را منتشر کردند، احسان طبری که مدتی پیش به علت وخیم شدن حالش در بیمارستان تهران بستری شده بود روز ۱ اردیبهشت درگذشت. پزشکان علت فوت وی را بیماری کلیه اعلام کردند. طبری هنگام مرگ ۷۲ سال داشت.

## گردش آئی شوراهای اسلامی کار

گردش آئی مسئولین و اعضای شورای کار و واحدهای صنعتی سراسر کشور در روزهای ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت در اهواز برگزار شد. مسأله قانون کار، مشکلات واحدهای تولیدی و فعالیت های شوراهای اسلامی در مرکز بحث های این گردش آئی قرار داشت. کمالی اخیراً در گفتگو با روزنامه ها گفته بود که قانون کار به زودی از تصویب نهائی می گذرد.

## خطوط اصلی برنامه ۵ ساله

مسعود روحانی زنجانی وزیر برنامه و بودجه در گفتگو با خبرنگاران داخلی، خطوط اصلی برنامه ۷۲ - ۶۸ را تشریح کرد. بازسازی و تقویت بنیه دفاعی، بازسازی مناطق آسیب دیده، گسترش آموزش و افزایش تولید

امروز جمهوری اسلامی باتوجه به مسأله اصلاح قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری هر موضع گیری جنجالی، حرف های فراوانی در خود نهفته دارد.

هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه حتی واکنش احتمالی غرب را پیشگویی کرد و گفت: "حالا خواهند گفت که فلانی به عنوان یک مسئول، یک رئیس پارلمان، به طور رسمی دعوت به ترور کرده است... ولی بگذارید این را بگویند." واکنش غرب در قبال این مواضع عربان و دعوت به تروریسم در سطح جهان جمهوری اسلامی را در برابر وضعیت دشواری قرارداد بطوری که حتی روزنامه کیهان هوائی این بخش از سخنان رفسنجانی را سانسور کرد و مطبوعات ایران هم به ماست مالی قضیه پرداختند. سرانجام خود اکبر شاه قهرمان شعار دهی و کسی که در همه جا به

به ترتیب مهم ترین اهداف این برنامه را تشکیل می دهند. روحانی در مصاحبه خود گفت که رشد تولید ملی طبعاً سیر نزولی آن در سالهای اخیر به طور متوسط ۵/۵ درصد در طول سالهای برنامه ۵ ساله خواهد بود. بیشترین رشد را در این برنامه دویخش ساختمان و صنعت خواهند داشت.

## همکاری اقتصادی ایران و شوروی

کوناریف رئیس کمیسیون همکاریهای مشترک اقتصادی ایران و شوروی طی مسافرتی به تهران درباره زمینه گسترش همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی و آماده کردن برنامه ۵ ساله همکاری دو کشور که قرار است در جریان دیدار رفسنجانی از شوروی به امضاء رسد، با مقامات جمهوری اسلامی به گفتگو نشست. کوناریف در گفتگو با خبرنگاران در تهران گفت که شوروی حاضر است وام ۱۲ میلیارد روبلی با بهره ۵/۲ درصد در اختیار ایران بگذارد. همکاری دو کشور در زمینه تولید نیرو و ذوب آهن و صدور گاز نیز از سوی دو طرف مورد بررسی قرار گرفت.

## همکاری ایران و فنلاند

ایران و فنلاند یک قرارداد ۶۵ میلیون دلاری برای احداث سکوی گشتی سازی و ساخت سکوی حفاری در دریای خزر امضاء کردند. اجرای این قرارداد ایران را قادر خواهد ساخت عملیات بهره برداری از منابع نفت دریای خزر را سرعت بخشد.

## قرارداد پالایشگاه با ایتالیا

به گزارش وزارت نفت قرارداد احداث یک پالایشگاه نفت در اراک با ظرفیت ۱۵۰۰۰۰ بشکه با یک شرکت ایتالیائی به امضاء رسیده است.

معمار رابطه نزدیکی با غرب و ترتیب دادن مذاکرات مخفی با آمریکا شهرت یافته است، چند روز بعد طی سخنانی بدون آنکه همه مواضع خود را پس بگیرد به توجیه حرف های خود پرداخت وی در جریان بازدید از مانور ذوالفقار ۴ در این باره اظهار داشت: "حرف هائی را که من زدم البته تحلیل خودم بود... نظریه ای را که ابراز کردم یک نظریه تحلیلی است!". وی با اشاره به "شکست" غرب در جریان سلمان رشدی گفت: "که غرب از تحلیل شخصی من درباره فلسطین وحشترده شدند... غربی ها به نقل از من گفته اند که وابستگان قربانیان ترور، شهروندان عادی و به تعبیر خودشان بیگناه را بکشند. نمی دانم شاید از تعبیرات من چنین چیزی مستفاد شود. اگر معنایش این باشد که منجر به این شود که شهروندان عادی را بکشند، بله من نظرم این است که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد."

بقیه از صفحه ۳  
ردای خونین ...



توسط خسرکان از جمله مواردی بوده اند که امام با آنها موافق نبوده، اما با موافقت خویش، مردم و مسئولین را با گذشت زمان به راه درست رهنمون گشته اند.!! (تاکید از ماست)

ولایت مطلقه

کافر زنازاده فاسق و ستمگر!

در مجموع می توان گفت که نقش روزنامه رسالت و دارودسته های گرداننده آن در این نمایشنامه، نقش مضحکی بوده است. اولین حادثه قابل توجه در این نشریه، اینکه سلسله مقالات آذری قمی درباره ولایت مطلقه فقیه، تا دهم اردیبهشت، یعنی حتی چندین روز پس از اینکه تقریباً همه دار و دسته های حکومتی با عجله داشتند روی فضولات قبلی شان خاک می ریختند و جای ولایت فقها را با ولایت روضه خولان ها تعویض می کردند، هنوز هم ادامه داشت و سرانجام آخرین شماره آن در حالیکه هنوز کلمه "ناتمام" در انتهایش دیده می شد، به زیاله دان تاریخ سپرده شد.

آذری قمی بلافاصله از فردای آن روز سلسله مقالاتی را به نام "طبقات ولایت" آغاز کرد، که در مقدمه آن گفته شده "عده ای سلسله مقالات... ولایت مطلقه رای مورد و خاتمه یافته تلقی می نمایند زیرا تصور می کنند که ولایت مطلقه فقیه اختصاص به مرجع فعلی و اعلم علمای اسلام... دارد و ستمگدی که به مقام مرجعیت نرسیده باشد... ولایت مطلقه ندارد." او سپس با این مقدمه، بحث طولانی و آخوندیش را، البته در هماهنگی با ارکستر بقیه سردمداران رژیم، آغاز می کند و ثابت می کند که "ولایت مطلقه اختصاص به امام معصوم و فقیه ندارد، بلکه حق والی مسلمین است." او در این مقالات، به شیوه مباحث سرکلیجه آور حوزهای آخوندی، برای ولایت، "طبقات" مختلف قائل می شود و ثابت می کند که اگر این دومی نبود "فرد غیر مجتهد" و در غیبت او "عامی و مقلد" و در غیاب این آخری "مؤمن عادل" و در فقدان او "کافر عادل" و... و... ولایت مطلقه خواهند داشت: "معادالله ممکن است ولایت مطلقه حتی به کافر فاسق، و حتی ستمگری که بالنسبه در مدیریت، مصالح جامعه مذهبی را رعایت می کند هم تعلق گیرد.!!"

همین سلسله مقالات است که با پیش بینی انواع درگیری های اجتماعی میان فقهای فاقد صلاحیت رهبری و مجتهدین واجد صلاحیت رهبری، چشم انداز واقعی و عبرت انگیز حکومت آخوندها پس از مرگ خمینی را ترسیم می کند و بی اختیار خواننده را در آرزوی چنان روزهای دلپذیری به لبخند وامی دارد! باید گفت که اگر چه به فرمان خمینی، تقریباً همه دست اندرکاران مهم رژیم، بر سر چگونگی سامان بخشیدن به روزهای سیاه پس از مرگ امامشان، درباره جایگاه رهبری توافق کرده اند، و حتی به احتمال زیاد، همه هم می دانند که این قبای کج و کوله را دارند برای تن چه کسی می برند و می دوزند، با اینحال، بر سر نکات دیگر متمم قانون

قرارداد تسلیحاتی ایران و شوروی

محمدعلی شارتی قائم مقام وزارت امور خارجه در گفتگویی با روزنامه تهران تایمز گفت که مذاکرات فشرده ای بین ایران و شوروی برای خرید اسلحه در جریان است. وی در این مصاحبه گفت: "هشت سال تجربه جنگ به ما آموخت که نباید از نظر تسلیحاتی خودمان را وابسته به یک کشور کنیم... ما تصمیم گرفته ایم به ویژه در سیستم نیروی هوایی تنوع ایجاد کنیم... در تحقیق این سیاست ما با کشورهای مختلفی - به جز شوروی - وارد گفتگو شده ایم و علیرغم اینکه گفته می شود که نیروی هوایی ایران امکاناتش آمریکائی است بزودی شاهد پرواز جنگنده بمب افکن هائی در ایران خواهیم بود که نه آمریکائی اند و نه روسی (جنگنده های چینی دارای بدنه میگ)."

ظرفیت پائین کارخانه ها

دبیر شورای صادرات ایران طی گفتگویی با خبرنگاران اعلام کرد که کارخانه های ایران با ظرفیت ۷۰ درصد کار می کنند. وی به عنوان مثال از تولید یخچال نام برد که به جای ۱,۲۰۰,۰۰۰ دستگاه ظرفیت موجود فقط ۳۶۵,۰۰۰ دستگاه تولید می شود. وی ظرفیت فعلی کارخانجات کولر، نخ نایلون، سیمان، پودر رختشویی و روغن نباتی را به ترتیب ۵۰, ۶۸, ۵۰, ۳۱, ۵۱ و ۲۵ درصد ذکر کرد.

متخصصین ایران در آمریکا

به گفته مشاور وزیر آموزش و پرورش ایران بیش از ۱۰۰۰ نفر از متخصصین ایرانی در آمریکا مشغول بکارند.

اما اگر معنایش این باشد که من چنین چیزی را توصیه می کنم، نه من واقعاً توصیه نمی کنم و این را نقطه ضعف می دانم.

بدین ترتیب جنجالی که بار دیگر رابطه غرب با جمهوری اسلامی را به صحنه اول سیاسی جهان آورد با این شکل به تدریج فروکش کرد. رفسنجانی در تلاش خود برای روبراه کردن اوضاع قبل از مرگ خمینی، برای اینکه در زمان حیات خود وی به مقام رئیس جمهوری پر قدرت جمهوری ناشگون اسلامی دست یابد و قانون اساسی را نیز در این جهت تغییر دهد حاضر است امروز حرف های این چنینی هم بزند تا کسانی را که وی به نزدیکی به غرب "متهم" می سازند را هم راضی سازد. ولی همه می دانند که این روباه مکار به آسانی می تواند از این موضع به آن موضع بغلطد و هرچه را که "مصلحت" بود بگوید و عمل کند.

اساسی، بویژه درباره مفهوم و چگونگی "تمرکز در قوای اجرائی" و نیز چگونگی تسلط بر رادیو تلویزیون، هنوز درگیریهایی حل نشده بسیاری میان جناح های حکومتی وجود دارد که آثار و عوارض آن، اینجا و آنجا، در سخنرانی ها و مقالات، خود را بروز می دهند. به جرئت می توان گفت، که حتی اگر، با هم به زور اقتدار دیکتاتور جماران، دارودسته های مختلف موقتاً هم بر سر موارد اختلاف سازش کنند و بالاخره این نمایشنامه را به اتمام برسانند، همه عناصر تشکیل دهنده نمایش، از جمله دلواپسی و هراس خوردگی بازیگرانش، نشان می دهد، که روزهای سیاهی در انتظار گردانندگان آن است!

بیهوده نیست که فرزند خمینی در "ریخ نامه" پدر خونخوارش، خطاب به منتظری افشاء می کند که: "حضرت امام روحی فداه پس از کنار گذاشتن شما، ظرف چند ساعت چندین بار گریستند..."

ساده لوحانه است اگر تصور شود که این پیر مرد سنگدل و جنایتکار، لحظه ای هم بدلیل انسانی گریسته باشد. اشک او، سوگواری یک مرتجع جاه طلب در مرگ سوادهای بریادرفته خویش است. او که چند دهه از زندگی سیاهش را در آرزوی تحقق اندیشه های بیمار گونه خود سپری کرده است، اینک در انتهای یک راه قاعه بار، پس از دهسال تخریب و خونریزی و وحشت، ردای خونینش را هم قواره هیچ کس نمی یابد، و صدای ریزش کاغ اندیشه های ارتجاعی اش را بکوش جان می شنود. گریه او گریه دیوی است که شیشه عمر خود و آرزوهای بریاد رفته اش را بر سنگ می کوبند!

توضیح و پوزرش

متأسفانه در شماره قبل راه ارانی اشتباهاتی رخ داده، که ضمن پوزرش از خوانندگان گرامی اصلاح می گردد:

- در صفحه اول، آخرین خط مقاله نبرد قدرت ... رقم صد میلیونارد نادرست و رقم ده میلیارد درست است.

- در صفحه ۲، در ادامه همین مقاله سطر یازدهم "کالاهائی" اشتباه و "کارهائی" درست است.

- متأسفانه به علت کمبود جا بخشی از مقاله درج نگردیده که باعث نامفهوم شدن مقاله گردیده است.



## قطعه نامه درباره تحولات اخیر در حاکمیت اسلامی و دورنمای آن

تحولات اخیر در عرصه جنگ قدرت در زمستان ۶۷ سیاست های حاکمیت اسلامی و آرایش قوای درونی آن را به سود "رادیکال" های خط امامی و در سمت و سوی مواضع آنان تغییر داده است. خمینی با آفریدن محیط تشنج و هیجان ناشی از يك رویارویی بزرگ با فتوای قتل سلمان رشدی، علاوه بر وسوسه های رهبری جهان اسلامی و رقابت های منطقه ای، در نتیجه بوجود آوردن فضای تقابل و ستیز با جهان غرب، به روال اشغال سفارت امریکا در سال ۵۸، مقدمات تغییر در روابط خارجی با پیامدهای داخلی آن و زمینه های حمله به طرفداران سیاست اعتدال و گشایش در داخل و به سوی خارج را مهیا ساخت. نامه خمینی به روحانیت و دعوت به بسیج مجدد، برکنار کردن منتظری، هماهویی بسیار در اطراف کشف "شبکه جاسوسی" اخیر، از جمله و عملاً در خدمت همین سیاست خمینی و گرداندگان رژیم قرار دارد.

خمینی صفوف طیف اسلامی گسترده و ناهمگون مخالف "رادیکال" ها، شامل خط امامی های پراگماتیست، جناح "فقه سنتی" حول روزنامه رسالت، منتظری و هواداران وی و لیبرال های اسلامی تا "نهضت آزادی" را بر هم زد. بدین منوال پیشروی روندی را که از فردای آتش بس و در پرتو آن با شتاب آغاز شده بود، برای مدت ها متوقف ساخت.

خمینی با اگره و یا انگیزه همیشگی حفظ نظام اسلامی - که جوهر و اساس فکر و ذکر او را تشکیل می دهد - به آتش بس تن در داده بود. و به علت تشدید فوق العاده ناراضی مردم و ضرورت بازسازی خرابی های بیشمار ناشی از يك جنگ بیهوده و بحران همه جانبه جمهوری اسلامی، با همان اگره و با همان انگیزه نیز، به تقویت سیاست "میان راه" و رشد گرایش "خرد گرایی" اسلامی تمکین نمود. بحث های اطراف "قانون احزاب"، "عفو عمومی"، "جلب ایرانیان خارج از کشور" و سرمایه های داخلی و خارجی و برخی فتاوی خمینی در رابطه با موسیقی و شطرنج و علیه روحانیون "متحجر" و "قشری"، از پیامدهای سیاست نوین بوده است.

باید تصریح کرد که مهمترین انگیزه رژیم و شخص خمینی در تدارک شبه کودتای جدید، ناتوانی قبلی آنان در پیش بینی شدت ناراضی مردم و خشم و نفرتی است که پس از سال ها جنگ و ویرانی، اکثریت مردم ایران را در تقابل تدریجی نسبت به این رژیم جهل و جنایت قرار داده بود.

جو ناشی از سیاست بازسازی و نوعی "لیبرالی" کردن فضای سیاسی کشور، حتی در همان چارچوب تنگ جمهوری اسلامی، به گسترش دامنه انتقادات از رژیم و از جنگ و وضع عمومی کشور و از ترازنامه منفی دهسال حیات انقلاب اسلامی انجامید و به رشد حرکات اعتراضی در میان توده های مردم، روشنفکران و دانشجویان و توسعه فعالیت خانواده های زندانیان سیاسی منجر شد. گزایشات روز افزون مغایر با اسلام ارتجاعی و عقب مانده، نظیر رواج موسیقی و "بی حجابی" و تلاش های جناح هائی از حاکمیت برای گسترش روابط با غرب، زرمه های جان گرفتن بخش خصوصی و... مجموعاً در ذهن تاریخ اندیش خمینی و هواداران متعصب و "رادیکال" وی، خطر فروپاشی پایه های "دستاوردهای" اسلامی دهساله را تداعی کرد. این خطر از يك سو و ناتوانی رژیم در برابر ارضاء نیازمندی های فزاینده اولیه مردم، در رابطه با تامین مواد غذایی، مسکن، کار و معیشت توده های میلیونی محروم که با پایان جنگ به خواست عمومی مبدل شده و در همه جا مردم را به مقابله با رژیم کشانیده اند از سوی دیگر، خمینی و جناح بنیادگرا از قدرت گرفتن "طرفداران گزایش نو" به وحشت افتاد و زنگ های در خطر افتادن "اسلام عزیز" در گوش خمینی به صدا درآمد و وی را به مقابله آشکار و رودر رو با این روند سوق داد.

برکناری منتظری از مقام جانشین ولی فقیه را باید در همین مقطع و در بن بست ساختاری رژیم ولایت فقیه و در سازماندهی نظام جمهوری اسلامی برای دوران بعد از خمینی توضیح داد.

منتظری که از پایه گذاران و مدافعان رژیم ولایت فقیه و از معتقدان جدی رژیم ولایت فقیه بوده است، در دوران اخیر، با ارسال نامه های متعدد به خمینی و مقامات و پخش وسیع آنها در داخل و خارج، با اتخاذ مواضع انتقادی به رژیم و جنگ و اعتراض به آنان در مورد کشتار زندانیان

سیاسی و آزار و شکنجه آنان و اظهار نظر در سیاست های اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی، تا اعتراف به غلط بودن سیاست جنگ طلبانه رژیم، با طرح ضرورت گشایش سیاسی-اجتماعی و دلجوئی از ایرانیان مهاجر و فراری از جهنم جمهوری اسلامی، اتوریته خمینی و سیاست وی و رژیم را به زیر سؤال برد و توانست خود را به عنوان آلترناتیو معتدل و واقع گرای بعد از خمینی مطرح سازد. موقعیت ویژه منتظری - از جایگاه وی به مثابه قائم مقام رهبری و نفوذ او در درون و برون حاکمیت، چه در میان بخشی از نیروهای "رادیکال" اسلامی و چه در میان نیروهای لیبرال-اسلامی برمی خاست.

در مقطع تحولات اخیر، بویژه با توجه به موضع گیری های منتظری در ماه های اخیر، مقابله خمینی با وی قابل انتظار بود. بدون تردید حذف منتظری، بعد از نوشیدن جام زهر آتش بس، بزرگترین ضربه را بر پیکر جمهوری اسلامی و بر اعتبار معنوی خمینی وارد ساخت و هرگونه توهمی را بر ادامه نظام "ولایت فقیه"، بعد از مرگ وی از میان برداشت. همانگونه که درگیری های نجف آباد نشان داد، بدنبال حذف منتظری، جدائی بخش قابل توجهی از نیروهای حامی جمهوری اسلامی از رژیم تسریع شده است.

هرچند جناح رادیکال خط امام، با دخالت و حمایت خمینی بار دیگر زمام امور را بدست گرفته است، اما حذف "جناح میانه" برای آنان همچنان نامیسر خواهد ماند. زیرا که این به معنای تخریب یکی از ستون های مهم حاکمیت اسلامی و بالمال تهدید کل نظام اسلامی است، امری که خمینی به هر طریق از آن حتی المقدور بپرهیز می کند و اساساً از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غیر ممکن بنظر می رسد. نامزدی رفسنجانی برای ریاست جمهوری و اختیارات گسترده ای که قرار است به او تفویض شود و یا ترکیب ناهمگون و از همه ی جناح های "هئات بررسی و اصلاح قانون اساسی" از جمله شواهد این امر است. رفسنجانی، سیاست باز قدرت طلب که سال گذشته به عنوان طرفدار يك سیاست داخلی و خارجی "واقع گرا" و متمایل به "میان راه" شهرت یافته بود، اینک با موضع گیری های تند روانه و پرسر و صدا می کوشد با جلب رضایت خمینی و تندرو های هوادار وی، نقش رابط و فصل مشترک میان جناح های تندرو و معتدل روحانیت و حاکمیت را ایفا نماید، تا در کانون تحولات آتی کشور، بویژه در بعد از مرگ خمینی و در خلاء ناشی از حذف منتظری قرار بگیرد.

### مرزهای تحول جمهوری اسلامی

برکناری منتظری، بحث های جاری بر سر جانشینی خمینی، شورای رهبری، نقش ریاست جمهوری، تغییرات دیگر در قانون اساسی و... همگی نشانگر پایان حکومت فردی "ولایت فقیه" و شکل گیری يك حکومت اسلامی بدون ولی فقیه است.

گرچه "رادیکال" ها با شتاب در تدارک ایجاد هژمونی دارودسته خود در رژیم و حفظ و استمرار آنند، اما عدم توانائی آنان در سرکوب همه جانبه دیگر جناح های درون حاکمیت، بخصوص در شرایط گسترش فزاینده ناراضی مردم و انزوا و بی اعتباری روزافزون حاکمیت، بویژه بعد از مرگ خمینی، و واقعیت های اجتماعی-اقتصادی کشور و ضرورت های اجتناب ناپذیر ناشی از لزوم بازسازی ایران و ویران و فوریت تأمین نیازهای اولیه توده ها و کاهش ناراضی های فزاینده مردم به مثابه عوامل داخلی و تناقضات ناشی از وجود و عملکرد يك رژیم توتالیتر و ماجراجوی اسلامی، با تحولات و سمتگیری کنونی جهان در جهت دمکراسی، رعایت حقوق بشر و تفاهم بین المللی، به مثابه عامل خارجی، اضطراب را به تضعیف سیستم کنونی حاکمیت خواهد انجامید. و چه بسا بتواند به قدرت گیری

## مصوبه پلنوم حزب دمکراتیک مردم ایران در باره نشریه ارگان

در جریان پلنوم گزارش مسئول راه ارانی پیرامون موقعیت و وضعیت فعلی نشریه ارگان، ضعف‌ها و مشکلات آن و نیز سمت و سوی کار نشریه تا برگزاری کنگره دوم طرح شد و پلنوم به بحث پیرامون موضوعات طرح شده در گزارش پرداخت و نمایندگان منتخب سازمان‌ها نظرات و انتقادات خود در باره نشریه را بیان داشتند. در پی بحث‌های پلنوم پیرامون نشریه ارگان مصوبه زیر توسط شرکت کنندگان در پلنوم به تصویب رسید:

پلنوم پس از استماع گزارش هیأت تحریریه و با توجه به جایگاه کنونی نشریه در میان نیروهای چپ و دمکرات، کار هیأت تحریریه و کارکنان فنی نشریه را مثبت ارزیابی می‌نماید.

در ارتباط با کار فعالیت نشریه تا کنگره حزبی، پلنوم به هیأت تحریریه، ارگانها و سازمانهای حزبی توصیه می‌کند:

۱- نظر به اینکه کمبودهای جدی در نشریه در عرصه مسائل اجتماعی و داخلی وجود دارد، پلنوم از همه واحدهای حزبی می‌طلبد که با احساس مسئولیت بیشتر هیأت تحریریه را یاری دهند. بدین منظور پلنوم از سازمانهای حزبی می‌طلبد پس از بحث در باره امکانات خود، کمکهای شخصی در اختیار هیأت تحریریه راه ارانی قرار دهند.

۲- به تلاش همه جانبه برای جلب همکاری شخصیت‌های مترقی منفرد و صاحبان اندیشه و نظر با نشریه اقدام نماید.

۳- هیأت تحریریه صفحاتی از نشریه را به طرح مقولات نظری ثنوریک مورد نیاز جنبش و به ویژه در ارتباط با بحث‌های تدارکاتی تا کنگره دوم اختصاص دهد.

مبارزه برای سرنگونی رژیم مطلقه و واپسگرایی جمهوری اسلامی مبرم‌ترین وظیفه نیروهای مترقی و دمکرات و ملی ایرانست.

حزب دمکراتیک مردم ایران باید در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در راه سرنگونی آن پیش از همه به عنوان یک نیروی آزادیخواه، متحد طلب و خواهان پیشرفت جامعه، رفاه مردم و عدالت اجتماعی برجسته شود.

حزب ما خواستار جدائی دین از دولتمداری و معتقد به آزادی و باورهای مذهبی فرد فرد مردم ایران و مخالف هرگونه تبعیض مذهبی، سیاسی، جنس و سایر تبعیضات است.

حزب دمکراتیک مردم ایران باید پیش از پیش به مبارزه ایدئولوژیک و افشاگری‌های سیاسی، برای نشان دادن ماهیت و عملکرد ضددمکراتیک و واپسگرایی نظام جمهوری اسلامی بپردازد. افشاء نارسائیه‌ها و ناسامانیهای اجتماعی-اقتصادی ناشی از حکومت اسلامی چون بحران اقتصادی، سقوط سطح زندگی، رشد فاصله فقر و ثروت، بیکاری، اعتیاد در میان جوانان و نونهالان و به ویژه مقابله با سیاست شست و شوی سیستماتیک مغزی کودکان که تجلیات عمده آن تبلیغ فرهنگ جنگ، "شهادت"، تعصبات مذهبی، تربیت خبرچین و جاسوس نسبت به اولیاء و اطرافیان، باید از وظایف مستمر ما باشد.

رژیم اسلامی همچنان در بحران اقتصادی-سیاسی غوطه ور است و بیش از هر زمان در میان مردم منزوی و منفور گشته است. اینک وجود یک آلترناتیو دمکراتیک، نیرومند و مورد اعتماد مردم که بتواند نارضایتی توده‌های وسیع مردم را در مسیر مبارزات ضد رژیم تا سرنگونی آن سازمان دهد، بیش از پیش احساس می‌شود.

حزب دمکراتیک مردم ایران، مانند گذشته از همه نیروهای مترقی، ملی و دمکرات که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری آزاد که در آن دین از دولتمداری جدا بوده و هوادار دمکراسی سیاسی کامل، استقلال و عدالت اجتماعی باشد، دعوت می‌کند تا برای تشکیل هرچه سریعتر و وسیع‌تر چنین جبهه ائتلافی دمکراتیک متحد شوند.

محمد نیروهای مخالف ابن جناح و سمتگیری‌های سیاسی-اقتصادی آنان بیانجامد و روندی را که در مسیر بازسازی پس از آتش بس آغاز شده بود مجدداً در دستور روز قرار بدهد.

نظریه استحاله رژیم چه در گذشته و حال، که از سوی محافل درون حاکمیت و نیروهای لیبرال-اسلامی و نیز برخی از سازمان‌های سیاسی چپ مطرح می‌شود، بر بستر امکان چنین تحولی و برپایه مبارزات جناح‌های درون حاکمیت جمهوری اسلامی و بر این فرض استوار است که رژیم جمهوری اسلامی از طریق رفرم‌ها و عقب نشینی‌های بی‌در پی، قابلیت تبدیل به یک رژیم مطلوب را دارد.

اما از دیدگاه ما نه فقط رژیم کنونی "ولایت فقیه" بلکه هر نوع دیگر جمهوری که برپایه ایدئولوژی و موازین اسلام استوار باشد، متناقض با دمکراسی، حقوق واقعی بشر، برابری انسان‌ها و آزاد اندیشی و تجدد خواهی است. استحاله رژیم در صورت احتمال، از محدوده لیبرالی شدن اقتصادی-سیاسی اسلامی تجاوز نکرده و تناقضات فوق‌الذکر را پایان نخواهد بخشید. گشتار دامنشانه زندانیان سیاسی درست در زمانی که رژیم سعی در عادی سازی اوضاع و نمایش چهره معتدل و مسالمت جو از خود بر مردم جهان داشت و در سودای بهبود روابط خود با دنیای خارج بویژه غرب بود، نمایشگر خصلت ضد انسانی و ضد آزادی "حکومت اسلامی" و ایدئولوژی آن است. هم‌اوائی نمایندگان جناح "میانه رو" با حلالان رژیم و توجیه چنین قتل عام بیسابقه‌ای از سوی آنان و حتی موضع مهندس نازرگان رهبر لیبرال-اسلامی در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی چپ و در جریان بحث‌های "آزادی احزاب"، باردیگر مرزهای تنگ "اعتدال" و لیبرالیسم را در چارچوب جمهوری اسلامی و مواضع طرفداران استحاله‌ی این رژیم ارتجاعی و ضد بشری را نشان می‌دهد.

بدین جهات، نظریه استحاله رژیم با توجه به واقعیت‌های دهسال اخیر و جوهر رژیم جمهوری اسلامی، توهم زاست و توده‌های وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف را از تمرکز در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، که سد راه هرگونه تحول دمکراتیک و حرکت انقلابیست، باز می‌دارد.

### واپسگرایی نظام و رژیم جمهوری اسلامی

#### و زمینه‌های مبارزه برای سرنگونی آن

حکومت اسلامی عمدتاً با تکیه بر افشار سنتی و عقب مانده و توده‌های تپه دست شهری از روستا رانتهی جامعه بنا شده است. انعکاس مقاومت و هجوم فرهنگ و آداب و رسوم عقب افتاده زندگی اجتماعی-اقتصادی بر محور اسلام، در مقابل مظاهر فرهنگی-اجتماعی تمدن امروزی و شیوه زندگی متجدد از ویژگی‌های رژیم جمهوری اسلامی است. بخش بزرگی از شهروندان جامعه از انقلاب مشروطیت به این سو، به ویژه در دهه سال‌های چهل و پنجاه، با اکتساب فرهنگ و ارزش‌های این جهانی جامعه صنعتی و پیشرفته، به طور بنیادی، چه به لحاظ جهان بینی و روحیات و چه به لحاظ شیوه زندگی از فرهنگ سنتی اسلامی فاصله گرفته‌اند. همین بخش بالنسبه متجدد و مدرن جامعه یکی از بزرگترین موانع در مقابل نشر و گسترش و پذیرش فرهنگ و ارزش‌های قرون وسطائی اسلامی به جامعه تحول یافته ایرانست. لذا تحمیل و حفظ نظام اسلامی و آداب و رسوم و شیوه زندگی با موازین قرون وسطائی اسلامی تنها با کنترل گسترده دولت بر همه امور و خلق ید از جامعه و با تحمیل بی چون و چرای ایدئولوژی ارتجاعی و ضددمکراتیک اسلامی میسر است. و همین امر، زمینه استبداد و توتالیتاریسم رژیم کنونی را فراهم کرده و ذاتی آن نموده است.

هر روز از ادامه حیات رژیم اسلامی به معنای ادامه سرکوب و اختناق، گشتار و ویرانی، تباهی فرهنگ و روان جامعه و گسترش فقر و فلاکت مردم است. مبارزه برای تأمین آزادی و حقوق بشر و استقرار یک نظام دمکراتیک لغو قوانین قرون وسطائی نظیر قصاص، تحقیر و تبعیض زن و پایان دادن به تحمیلات اجتماعی، فرهنگی و آداب و رسوم قرون وسطائی، مبارزه در راه تجدد خواهی و تمدن بشری و پیوستن به قافله انسان قرن بیست و یکم، در چارچوب جمهوری اسلامی و سلطه ایدئولوژی اسلامی غیرممکنست. از این رو



پیام پلنوم حزب دمکراتیک مردم ایران



## خطاب به

# رفقای معترض توده ای!

حزبی صحبت از عناصر جدیدی است که قرار است از کرسی رهبری در پلنوم آینده بالا رود و کسان دیگری که باید به اجبار بازنشسته شوند. به موازات این اقدامات يك سلسله تدابیر "سیاسی" هم تدارك شده است که مهم ترین آنها تظاهر به پیوستن استالینیست ها و کارگزاران طرفدار این سیستم پیوسیده به جنبش "بینش نو" در پی چندسال کارشکنی و سکوت خائنانه است. رفقای عزیز توده ای!

دیروز هنگامی که با همین نمایش ها صدها نفر از بهترین اعضای حزب را از تشکیلات اخراج کردند، شما یا ناظر بی تفاوت بودید و یا در عملیات تصفیه فعالانه شرکت جستید. تجربه زندگی به شما نشان داد که عناصر مسلط در باند رهبری اصلاح پذیر نیستند. فرهنگ و اخلاق و عملکرد آنها از منش و خوی انسانی و انقلابی فرسنگ ها به دور است و اینان به مقابله کارگزاران يك دستگاه پیوسیده فکری و تشکیلاتی هدفی جز حفظ قابق شکسته خود در این دریای پرتوفان دنبال نمی کنند. جنبش فکری که اینك در سراسر جهان بخش بزرگی از احزاب کمونیست و کارگری را فراگرفته، در حقیقت بیش از همه بدلیل به بن بست رسیدن بسیاری از بنیان های تفکرات

شورش اخیر توده ها و کادرهای حزبی علیه رهبری بوروکرات و اصلاح ناپذیر حزب توده ایران که در حقیقت در پی شکست سال ۶۲ دومین موج بزرگ اعتراضی پس از مبارزه صدها کادر و عضو انقلابی در سالهای ۶۴ و ۶۵ به شمار می رود، سراسر تشکیلات حزب توده ایران را از ایران تا مهاجرت فرا گرفته است. رفقای بسیاری از سازمانهای حزبی در افغانستان و اتحاد شوروی نظیر کابل، باکو، مینسک مسکو و... و بخش بزرگی از تشکیلات حزب در آلمان غربی، برلن، سوئد، پاریس، انگلستان و نیز برخی از شخصیت های حزبی از اعضای کمیته مرکزی تا کادرها و افراد سرشناس دیگر طی يك سال و نیم اخیر پرچم مبارزه درون حزبی را برافراشته اند که اینك به روزهای سرنوشت ساز و مهم خود نزدیک می شود. فعالیت ها و برخوردهای سیاسی و نظری که در سطح نیروهای معترض درون حزبی صورت گرفته است، همگی البته با شدت و ضعف، نمایانگر درگیری رفقا با نظام فکری و تشکیلاتی موجود در حزب توده ایران است که از نظر ما مدت ها است به "بن بست کامل تاریخی" خود رسیده است.

مقایسه دو موج بزرگ اعتراضی درون حزبی در پنج سال اخیر نه ویژه از نقطه نظر برخورد باند حاکم بر حزب توده ایران و سرنوشت مبارزه آنها نکات آموزنده فراوانی در بر دارد. سه سال پیش از این، گروه سه نفره خاوری، سفری و لاهردوی در باره رفقای طغیان کننده در برابر يك نظام نظری-سیاسی و تشکیلاتی به بن بست رسیده و منسوخ درست همان شیوه ها، تهمت ها و ترفندهای تشکیلاتی را به کار گرفتند که امروز در باره رفقای معترض درون حزبی انجام می دهند. سه سال پیش باند سه نفره با حمایت

**□ دیروز هنگامی که با همین نمایش ها صدها نفر از بهترین اعضای حزب را از تشکیلات اخراج کردند، شما یا ناظر بی تفاوت بودید و یا در عملیات تصفیه فعالانه شرکت جستید. تجربه زندگی به شما نشان داد که عناصر مسلط در باند رهبری اصلاح پذیر نیستند.**

**□ "بینش نو" پاسخ ما کمونیست ها به واقعیات امروزی و کنار گذاشتن نظریات و سبک کارهائی است که در گذشته به بهای سنگینی برای همه ما - چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در سایر کشورها - تمام شده است. "بینش نو" برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی، دمکراتیک، همبستگی بین المللی براساس روابط برابر حقوق و سالم و طرد هر نوع وابستگی و نیز تشکیلاتی آزاد اندیش و با دمکراسی وسیع می رزمد.**

کهنه ما پیرامون مسائل گوناگون نظری و سیاسی و تشکیلاتی بوجود آمده و رشد کرده است. "بینش نو" پاسخ ما کمونیست ها به واقعیات امروزی و کنار گذاشتن نظریات و سبک کارهائی است که در گذشته به بهای سنگینی برای همه ما - چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در سایر کشورها - تمام شده است. "بینش نو" برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی، دمکراتیک، همبستگی بین المللی براساس روابط برابر حقوق و سالم و طرد هر نوع وابستگی و نیز تشکیلاتی آزاد اندیش و با دمکراسی وسیع می رزمد. مبارزه درون حزبی اگر نتواند به این عرصه های اساسی نظری فراروید، بنیان های فکری سیاست های گذشته را بکاود و هر آنچه کهنه، منسوخ، ضد دمکراتیک و ضد انسانی است بدور افکند صادقانه به نقد گذشته بنشیند و اساس کارش را بر دمکراسی، صداقت و شفافیت گذارد، هیچ تحولی در حزب توده ایران نیز ایجاد نخواهد کرد و ارابه این حزب در همان سراسیمه گذشته به قعر دره انزوا و انحطاط سقوط خواهد نمود. از این روست که توده های حزبی نباید اجازه دهند تا مبارزه شان به سازش کشیده شود و با عوض کردن چند چهره جدید در رهبری و بالا کشیدن چند مهره "نسوخته" و بدون سر هم بندی چند قطعه نامه فرمایشی اندر فواید "تواندیشی" به موج مبارزه نیروهای معترض لگام زنند و آن را به ورطه سازش و ناکامی بکشانند. رفقای گرامی!

ما با آنکه در تحلیل های خود از زمان جدائی از حزب توده ایران به بن بست تاریخی نظام فکری-سیاسی و تشکیلاتی این حزب اعتقاد داریم، اما بطور همزمان واقف بوده ایم که بخش بزرگی از رفقای باقیمانده در تشکیلات حزب

آشکارا احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی همه تلاش خویش را به کار بست تا با پرهیز از هر نوع بحث سیاسی-نظری و حذف معترضین و نیروهائی که در تلاش احیای انقلابی حزب بودند و همزمان با به راه انداختن نمایش مسخره "کنفرانس ملی" رضایت "نیروهای مردم" و دیگر کسانی که هنوز با تعصب "حزبی" خود حاضر به اقدام علیه "رهبری" نبودند را جلب کند و معترضین آنروزی را در انزوا قرار دهد. سه سال از نمایش مضحك و فرمایشی گذشته است و اینك توده های حزبی به راحتی می توانند درباره نیات واقعی گردانندگان "کنفرانس ملی" و میزان وفاداری و پایبندی آنها به "رهبری جمعی" و سایر موازین دمکراتیک حیات تشکیلات و تجربه مبارزه درون حزبی خود به داوری بنشینند. امروز نیز سناریوی مشابهی - البته در اشکال متفاوت - در حال تدارك و اجراست. این بار باند حاکم در تلاش است از طریق "کنار آمدن" با عناصر سازشکار مخالفین و دادن برخی امتیازات و عقب نشینی های احتمالی کاملاً حساب شده در زمینه های گوناگون، کادرها و اعضای رادیکال و انقلابی تشکیلات را که حاضر به "بندوبست" و "سازش" نیستند، منزوی کند و از صفوف حزب کنار بگذارد. اگر چنانچه عامل مهم و اساسی دیگر در زندگی حزب توده ایران یعنی روابط ناسالم وی با حزب کمونیست اتحاد شوروی و دخالت های حزب اخیر در فعالیتهای حزب توده ایران را در نظر آوریم، می توان گفت که اینسار نیز همه چیز از فراز سر توده های حزبی تدارك شده و به اجرا درمی آید و برای ساده دلان و خوش باوران حزبی در عمل سهمی جز "گف زدن" و "ابراز احساسات" در حرکات نمایشی از قبیل "کنفرانس ملی" نمی ماند. از هم اکنون در محافل



### طرح مصوبه پلنوم

### درباره اساسنامه

همانگونه که اطلاع دارید بحث های درون تشکیلاتی پیرامون چگونگی از میان بردن تناقضات موجود در اساسنامه حزب، مصوبه کنگره مؤسسان و در راستای دموکراتیسم پیگیر درون حزبی، با صدور اطلاعیه شهریورماه ۱۳۶۷ هیئت اجراییه منجر به باز شدن يك سلسله بحث و اظهار نظر آزاد در واحدهای حزبی و در تشریه ارگان گردید که تا آستانه همین پلنوم ادامه یافت و متعاقب آن تهیه طرحی به منظور از میان بردن این تناقضات در دستور کار پلنوم قرار گرفت.

نتایج کار کمیسیون اساسنامه و بحث های پلنوم منجر به صدور مصوبات زیرین در مورد چگونگی اصلاح بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم، حقوق اعضاء و بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، وظایف اعضاء گردید. مقدمتاً مصوبات کنگره مؤسسان را در این رابطه یادآور می شویم: ۱- بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم، حقوق اعضاء به شرح زیر است: عضو یا اعضائی که در جریان بحث و اظهار نظر درباره کلیه مباحثات مطرح شده در اقلیت قرار می گیرند حق دارند:

الف- ضمن رعایت و اجرای تصمیمات اکثریت در فعالیت های عملی و برون حزبی، از عقاید خویش درحوزه ها و جلسات حزبی آزادانه دفاع نمایند. و بند ب از همین ماده برای اقلیت این حق را قائل می شود که نظریات خود را برای درج در ارگان حزب ارسال دارند.

۲- مطابق بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، شرایط عضویت: "پذیرش برنامه (مبانی نظری-سیاسی) و اساسنامه حزب و شرکت فعال در راه تحقق اهداف آن." از جمله شرایط عضویت در حزب منظور گردیده است.

تناقض موجود در ماده ۱۷ (بندهای الف و ب آن) در اینجاست که عضو یا اقلیت نظری حق دارد نظر خود را کتباً از طریق تشریه ارگان به اطلاع همگان (داخل و خارج حزب) برساند ولی حق ندارد همین کار را شفاهی در خارج از حوزه و جلسات حزبی انجام دهد.

ایراد وارده به بند ب از ماده ۱۳ نیز این است که متقاضی عضویت در لحظه پرکردن آنکت معلوم نیست با تمامی مبانی سیاسی و به ویژه مبانی نظری حزب موافق و در مواردی حتی آشنا باشد و از سوشی مضمون این بند مقایر با اصل پذیرش حقوق اقلیت مبنی بر حفظ عقیده خود در این یا آن زمینه است.

و اینک طرح پیشنهادی مصوبه پلنوم درباره هر يك از این مواد: ۱- ماده ۱۷ از فصل چهارم، حقوق اعضاء به شرح زیر اصلاح و جایگزین بند الف همین ماده مصوبه کنگره مؤسسان می گردد.

"بند الف- عضو یا اعضائی که در جریان بحث و اظهار نظر در باره کلیه مباحث مطرح شده در اقلیت قرار می گیرند حق دارند از عقاید خویش در درون و بیرون حزب آزادانه دفاع نمایند." پاراگراف اول همین بند به شکل زیر تنظیم شده و به فصل پنجم، وظایف اعضاء منتقل می گردد.

"عضو حزب وظیفه دارد (با حفظ حقوق اقلیت مندرج در فصل چهارم) تصمیمات اکثریت را اجرا کند."

۲- بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، شرایط عضویت نیز به شرح زیر اصلاح و جایگزین بند ب همین ماده مصوب کنگره مؤسسان خواهد شد:

"بند ب- پذیرش برنامه حزب در کلیت آن و شرکت در راه تحقق اهداف آن و پذیرش اساسنامه حزب"

نظر به اینکه هرگونه اصلاح و تغییر در اساسنامه صرفاً از حقوق و اختیارات کنگره است، این مصوبات به عنوان طرح پیشنهادی پلنوم برای قضاوت رفقای حزبی، همه علاقمندان به موضوع در سطح جنبش و طرح در کنگره آتی حزب ارائه می گردد.

توده ایران را رفقای صادق و انقلابی متعلق به جنبش چپ تشکیل می دهند. بی مناسبت نبود که نمایندگان منتخب شرکت کننده در کنفرانس تدارکاتی برای نشست صلاحیت دار سراسری در خرداد ۱۳۶۶ و نیز کنگره مؤسسان در

و لذا قانونیت دادن به کنفرانس غیر قانونی و فرمایشی ملی و تصمیمات آن بی برده شود. تجربه مشخص ما نشان داده است که برای مقابله با بحران حزب توده

**□ باند حاکم در تلاش است از طریق "کنار آمدن" با عناصر سازشکار مخالفین و دادن برخی امتیازات و عقب نشینی های احتمالی کاملاً حساب نشده در زمینه های گوناگون، کادرها و اعضای رادیکال و انقلابی تشکیلات را که حاضر به "بندوبست" و "سازش" نیستند، منزوی کند و از صفوف حزب کنار بگذارد.**

دی ماه ۱۳۶۶ هر دو طی پیام هائی خطاب به رفقای توده ای از آنها خواستند که علیه رهبری فاسد و ناسالم حزب و نظام فکری و سیاسی حاکم برآن دست به شورش زنند. اینک نیز به عنوان همزمان دیروز شما، و به عنوان کسانی که همین تجربه را سه سال پیش از سر گذرانده ایم. اینک نیز معتقدیم که به خاطر همه ویژگی ها و وابستگی های حزب، امید بستن به امکان ایجاد يك تحول در چارچوب رهبری و سیستم کنونی حزب توده ایران، چشم انداز واقع بینانه ای نیست

زیرا هرگونه راه حلی در چارچوب کمیته مرکزی کنونی، این دست پخت "کنفرانس ملی" که يك نشست فرمایشی، غیر دموکراتیک و سرهم بندی شده، از سوی باند سه نفره بوده است، همچنان مخدوش و غیر قانونی بوده و به استمرار بحران ارگانیک حزب توده ایران خواهد انجامید، و زخم ها از جاهای دیگر دوباره سرباز خواهد کرد.

کافی است به افشاگری های حزب ما و به نامه های متعدد رفقا شاندرمنی، آوانسیان، انور، برومند، حیدریان و سایرین نظری افکنده شود تا از عمق فساد و تباهی گردانندگان حزب توده ایران و در نتیجه ناصواب بودن جستجوی راه حل در چارچوب کمیته مرکزی کنونی و با شرکت و هدایت و نظارت آن

ایران، هر راه حل اصولی و بنیادی را باید در خارج از کمیته مرکزی و علیرغم آن جستجو نمود. سرنوشت توده های معترض را باید خود آنان و کادرهای سالم مستقلاً به دست بگیرند و خود راه یابی کنند.

شما بدون تردید می دانید که در اکثر سازمان های چپ ایران اینک يك جریان نورسته با آرمان های نو شده، انسانی، خلاق، حقیقت جو، عدالت طلب و دموکراتیک شکل گرفته است. جای شما رفقای که سازش ناپذیر و رادیکال علیه سیستم کهنه و تفکر ضد دموکراتیک حاکم بر حزب توده ایران و استبداد و فساد تشکیلاتی آن در ستیز هستید، بطور طبیعی در این جنبش است و جای حزب توده ایران با سیستم فکری و آلودگی های تاریخی و حتی با سیمای بزرگ شده توسط نیروهای سازش کار در مقابل این جنبش امروز زمان تصمیم گیری است. باید از دو راه یکی را برگزید. پیام ما به شما رفقای معترض اینست: به جنبش تواندیشان چپ بپیوندید!

یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۸-اول ماه مه ۱۹۸۹  
پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران  
با شرکت نمایندگان منتخب واحدها

## در محافل سیاسی

برکناری منتظری  
و واکنش اپوزیسیون

برکناری منتظری از مقام ولایت عهدی خمینی حادثه بسیار مهمی محسوب می‌شود که عوارض آن دامنه گسترده ای می‌تواند پدیدآورد. حادثه مزبور نیروهای امیدوار به تحولات درون حاکمیت را مأیوس کرد و در میل نیروهای دیگر واکنش‌های متفاوتی برانگیخت. واکنش نیروهای غیر چپ تا هنگام تنظیم این صفحه را می‌توان چنین جمع بندی کرد:

- کیهان لندن به مناسبت برکناری منتظری شماره فوق العاده منتشر کرد. از مجموع مواضع اخبار مندرج در کیهان لندن، بوضوح از نوعی تبلیغ برای منتظری (که تا همین اواخر لقب "گربه نره" را یدک می‌کشید) برداشت می‌شود.

- حیرخانه "شاه جول" (ارضا پهلوی) طی اطلاعیه ای این اقدام خمینی را نشانه ای از گسترش بحران خواند و تأکید کرد که "تصورات غیر عقلانی کشورهای عمده غربی که با برداشت‌های واهی به روی کار آمدن مبانه روهایی اسلامی دل بسته اند" نادرست بوده و می‌باشد.

- بنی صحر که چند روز قبل از برکناری منتظری اولین نشریه ای بود که فتوایی نامه انتقادی منتظری به خمینی را منتشر کرده بود، اعلام کرد که: "آقای خمینی با پایان بخشیدن به عمر سیاسی آیت الله منتظری، به عمر رژیم خود پایان داده است."

- جبهه ملی ایران در اروپا اعلام کرد که "حذف منتظری، صحنه آخر رژیم دیکتاتوری خمینی است."

- مجاهدین خلق از زین مسئول این سازمان (مسعود رجوی) با صدور اطلاعیه ای مورخ ۱۸ فروردین ۶۸ اعلام کردند: "رهبر مقاومت ایران (منظور مسعود رجوی است) در مصاحبه با صدای مجاهد پیرامون عزل منتظری درباره کسانی که خمینی قصد ترساندن آنها را از مقاومت داشته متذکر گردید که از سرنوشت منتظری باید عبرت گرفت... و باید تا تیر نشده حسابها را از خمینی جدا کرد." این اظهاریه از سوی ناظران سیاسی به نوعی گوشه چشم نشان دادن مجاهدین به برخی نیروهای درون حاکمیت برای جلب آنها به اپوزیسیون تلقی شد، و لحن بیانیته به هر حال طی این سال‌ها سابقه نداشته است.

شماره آینده جمع بندی کامل مواضع نیروهای چپ و بقیه نیروهای سیاسی غیر چپ را از نظر

خوانندگان خواهیم گذراند.

"فوق سانترالیسم"  
و تلاطمات درون راه کارگرنامه حزب دمکرات کردستان  
برای ادوارد شواردناده

حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ اسفند ۶۷ طی نامه ای که به امضاء عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب رسیده در آستانه سفر شواردناده به منطقه خاور میانه از وی خواسته است که به مسئله گردنه به مثابه یک مسئله داخلی کشورها، بلکه به عنوان مسئله ای مربوط به حقوق بشر پرداخته شود. در این نامه ضمن افشاء جنایات جنگی رژیم اسلامی در کردستان ایران و با توجه به نیت اعلام شده سفر شواردناده به منطقه یعنی برقراری صلح آمده است: "اتحاد شوروی هم به عنوان بزرگترین کشور سوسیالیستی و هم به عنوان کشور همسایه مسئولیت انکار ناپذیری در منطقه خاور میانه به عهده دارد و به همین جهت باید از خواست‌های عادلانه خلق ستمدیده کرد که از همه حقوق ملی و انسانی خود محروم است دفاع نماید... ما از شما که هوادار حق تعیین سرنوشت خلقها و تأمین حقوق بشر در سراسر جهان هستید و در آینده نزدیک پایتخت کشور شما میزبان یک کنفرانس بین المللی در مورد حقوق بشر خواهد بود، انتظار داریم که طی مسافرت خود نظر اتحاد شوروی را در پشتیبانی از خواست‌های عادلانه خلق کرد ایران دربارید... اگر سنن دیرین دوستی و نزدیکی در اهداف سیاسی جنبش کنونی کردستان ایران و اتحاد شوروی نیز مورد نظر قرار گیرند، آنگاه مسئولیت کشور شما در امر پشتیبانی از خواست دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران افزایش می‌یابد."

## سند انترناسیونال سوسیالیست

نشریه کوردستان ارگان حزب دمکرات کردستان ایران در شماره ۱۴۶ خود در پاسخ به عده ای از رفقای حزبی و خوانندگان که خواستار توضیحات بیشتری در مورد سند شورای انترناسیونال سوسیالیست در مورد مسئله کرد شده اند، با دکتر قاسملو دبیر کل حزب مصاحبه ای در این مورد به عمل آورده است. دکتر قاسملو در این مصاحبه ضمن تأکید بر سودمندی استفاده از تریبون وسیع و پر نفوذ بین الملل سوسیالیست برای طرح مسئله کرد در میان افکار عمومی جهان به موفقیت اخیر جنبش کرد در مورد تصویب سند اخیر نشست شورای انترناسیونالیست در پاریس اشاره کرده اضافه می‌کند: "برخلاف ادعای کسانی که از سیاست بین المللی بی‌اطلاعند و هنوز هم مانند اصحاب کف اوضاع جهان و موضع نیروها را با معیارهای کهنه و بسیار قدیمی می‌سنجند، انترناسیونال سوسیالیست یک نیروی دمکراتیک سیاسی و معنوی مهمی است و بویژه پس از تغییراتی که در سال‌های اخیر در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر روی داده، همکاری احزاب کمونیست با احزاب سوسیالیست عضو انترناسیونال سوسیالیست هر روز افزایش می‌یابد و اکنون این سازمان یک نیروی عظیم چپ در سطح جهانی بشمار می‌رود."

## تشکیلات، ضرور لازم؟

نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۲۰۰ خود مقاله ای با عنوان فوق در مورد ضرورت تشکل و تشکیلات درج نموده است. در این مقاله همانطور که از عنوان آن پیداست، تشکیلات فی نفسه به عنوان یک "شر" تلقی می‌شود، ولی شر ضرور و لازم و غیر قابل اجتناب! در مقاله ضمن اشاره به خطر دائمی تبدیل شدن تشکلی که برای ارضای نیازهای طبیعی به پا شده به دستگاهی که "تیارهای کاذب" ایجاد می‌کند، بر ضرورت تشکل سالم اصرار ورزیده می‌شود و در برابر استدلال نافی تشکل می‌پرسد: "پس پاسخ به نیازهای فطری چه می‌شود؟ چگونه می‌توان بدون تشکیلات باز و زائیده از نیاز واقعی جامعه به مبارزه علیه استبداد حاکم پرداخت و در برابر به دلیل‌های انحصارطلب مقاومت نمود؟" خود مقاله اعتراف دارد که "امروز بیش از گذشته بر تشکیلات باز تأکید می‌شود" و این خود می‌تواند نوید بخش تحول مثبتی در میان طیف اپوزیسیون غیر چپ باشد که همواره تشکل را نفی کرده و یا بی‌بها کرده اند.

پاسخ جمهوریخواهان ملی

جمهوریخواهان ملی ایران در پاسخ نامه ای به طیف سلطنت طلبان در رابطه با دعای اخیر رضا پهلوی که در کیهان لندن شماره ۲۴۹ به چاپ رسید به تشریح مواضع خود پرداخته اند. در این پاسخ نامه ضمن اشاره به فعال شدن مجدد سلطنت طلبان که به ویژه در پی شکست راه حل تشکیل شوراهای متعدد سلطنت و بزدمکراتیک اخیر رضا پهلوی عنوان شده که تغییر مواضع رضا پهلوی در باره دکتور مصدق نمی تواند به عنوان یک تغییر

کیفی تلقی شود. سیاست جمهوریخواهان ملی ایران در برابر موج تبلیغاتی جدید، "شکستن بلوک واحد سلطنت طلبان، تسریع روند تمایز یابی عناصر آزادیخواه این طیف و منفرد ساختن گروهها و افرادی است که سودای خام بازسازی رژیم پیشین را در سر دارند." در پاسخ نامه آمده است: "ما منکر آن نیستیم که طی این دهسال افرادی از طیف سلطنت طلب به تمایلات دمکراتیک نزدیک شده اند. این تحولی است که در تمام طیف های سیاسی ایران از جمله در میان مذهبیون و جب سنتی به چشم می خورد." در پایان این پاسخ نامه به عنوان نتیجه گیری اعلام می شود

"ما همه آزادیخواهان را متعلق به هر طیفی که باشند فرا می خوانیم با ما در ایجاد یک بدیل جمهوریخواه و مستقل همراه و همگام شوند." در برابر این موضعگیری، از آنسو "سازمان هواخواهان جبهه ملی ایران-لوس آنجلس" پیشنهاد تشکیل "شورای همبستگی ملی" با شرکت همه گروهها را دارد. این گروه در اطلاعیه ای که در نشریه ایران تایمز چاپ شده می نویسد: "ما پیشنهاد می کنیم در راه ستیز با دشمن مشترک، دست ها را به هم دهیم و نیروهای خود را یکی کنیم، یعنی با نگهداشتن استقلال سازمانی خود در کنار یکدیگر برای براندازی رژیم بکوشیم."

نهضت آزادی و اعدام ها

نهضت آزادی طی اطلاعیه ای مورخ دیماه ۷۷ که بخش هائی از آن در نشریه جمهوریخواهان ملی ایران (واحد اثریش) شماره ۱۶ چاپ شده، ضمن فاصله گذاری با مواضع سیاسی و عقیدتی اعدام شدگان می گوید: "انگیزه اعتراض ما کشتار گسترده اسرائی از هموطنان است که در سال های گذشته در دادگاه های همین رژیم و با احکام شرع به محکومیت هائی کمتر از اعدام و حتی یکسال و دو سال محکوم شده بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می گذرانده اند..."

اعتراض به ادامه بازداشت

سازمان چریک های فدائی خلق (اقلیت) در یک بیانیه به ادامه بازداشت ۴تن از اعضاء خود که در جریان تظاهرات ۱۴ سپتامبر ۸۸ در لندن توسط پلیس انگلیس دستگیر شده و کماکان در بازداشت بسر می برند اعتراض کرده است. سازمان مزبور این اقدام دولت انگلیس را تلاشی برای گرفتن امتیاز از رژیم در برابر مسئله راجر کوپر قلمداد کرده است.

از اجرای قانون احزاب چه خبر؟

در پی برپا شدن امواج گسترده "ضد لیبرالی" در پی پیام های اخیر خمینی و بویژه بعد از سرنگونی منتظری، از هیاهوی خیمه شب بازی قانون احزاب و مضحکه حزب بازی به تدریج کاسته شده است. وزارت کشور به سرکردگی چماقدار معروف مجتسمی تنها به ۲ گروه پروانه رسمی "کسب و کار" داده، یکی نهضت زنان ایران تحت ریاست یک خانم جلاذ و جامعه روحانیون مبارز تحت سرکردگی نوکران جلاذ! مقارن با این احوال در به اصطلاح نظر خواهی روزنامه کیهان از "صاحب نظران" در مورد مسئله احزاب، هر چه بیشتر نظرات فوق ارتجاعی مخالفان آزادی احزاب درج می گردد.

آقایان برنامه تان چیست؟

یکی از خوانندگان کیهان لندن به نام هادی نویدی از دالاس امریکا طی نامه ای که در شماره ۲۴۳ این نشریه چاپ شده در برابر جریانات مختلف ایوزیسیون سئوالاتی را مطرح کرده که در نوع خود قابل توجه اند. وی می پرسد: "حزب توده برای آینده چه برنامه ای دارد؟ آقایان کمونیست های غیر توده ای، شما چه نقشه ای دارید؟ مجاهدین خلق که خواهان یک حکومت اسلامی هستید، حکومت شما چه تفاوتی با حکومت خمینی دارد؟ آقای شاه جوان، شما وقتی از قانون اساسی صحبت می کنید منظورتان کدام قانون اساسی است؟ آیا باز هم مجلس مضعک سنا را خواهید داشت که ۳۰ نفر آنها از طرف شاه و ۳۰ نفر دیگر به دستور شاه انتخاب می شوند؟" وی از همه رهبران ایوزیسیون "استدما" کرده که پاسخ پرسش های او را اعلام کنند تا وی و دو فرزند جوانش تکلیف شان را بدانند.

حمله به جلسه سخنرانی

در روز یازدهم ماه مه به ابتکار "مرکز هماهنگی بناهندگان سیاسی" جلسه ای فرهنگی در شهر کارلسروهه برگزار شد که برنامه آن کتابخوانی و سخنرانی توسط همسر نیرومند بود. هنوز مدتی از آغاز جلسه نگذشته بود که عده ای به اخلاف در جلسه پرداخته، جمع گرد آمده را مورد فحش و ناسزا فرار داده و متن سخنرانی نیرومند را پاره کردند. جمع برگزار کننده جلسه، طی اطلاعیه ای، گروه ضریب سازمان مجاهدین خلق را مسئول این رویداد ناگوار دانسته و یادآور شده است که "مبارزه با گروههایی که هیچ اعتقادی به آزادی ندارند، حتی اگر در مقابل رژیم خمینی قرار گرفته باشند" وظیفه همه آزادیخواهان است.

از سوی دیگر هواداران سازمان مجاهدین خلق طی اطلاعیه ای ضمن فحش و دشنام به بهمن نیرومند و برگزار کنندگان جلسه، شرکت وابستگان این سازمان در یورش به جلسه را تکذیب نموده است. ما حمله به گردهمائی های سیاسی و فرهنگی

رهبری مجاهدین و عملیات "فروغ جاودان"

بعد از گذشت شش ماه از عملیات "فروغ جاودان" که طی آن بنابر آمار خود سازمان مجاهدین خلق "بیش از هزار تن" از مبارزان این سازمان از بین رفتند، و نیروهای باقیمانده مجدداً به پشت مرز عراق عقب نشستند، سرانجام مسعود رجوی مسئول اول این سازمان طی مصاحبه ای با رادیو صدای مجاهد سکوت غیر موجه شش ماهه را شکست و به سئوال مربوطه پاسخ گفت. با نگاهی به سرتاسر این پاسخ طولانی سه صفحه ای که در شماره ۱۶۱ نشریه "اتحادیه..." درج شده متأسفانه روشن می شود که این در واقع نه "پاسخ نامه" بلکه مطابق معمول "ادعای نامه ای" علیه مخالفان و منتقدین رهبری سازمان مجاهدین خلق است. این به اصطلاح پاسخ به حساس ترین سئوالی که مردم ایران و نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور ما و احتمالاً بخش بزرگی از نیروهای خود سازمان مدت ها منتظرش بودند، تنها تعجب و تأسف انسان را برمی انگیزد. رجوی در این مصاحبه پیشروی نیروهای مجاهد تا عمق صدوهفتاد کیلومتری داخل خاک ایران را عظیم ارزیابی می کند، اما با کمال تعجب در این مورد که به تمام نیروهای خود مجاهدین و حتی اقوام و آشناها وعده دیدار در میدان آزادی تهران را می داده سکوت می کند و از آن بدتر عقب نشینی و تلفات عظیم را بدون ارائه حتی یک دلیل، پیروزی و "گستاورد استراتژیک و سیاسی" می خواند! سرتاسر مقاله غیر از مشتکی شعار و جملات تهییجی، در بقیه موارد به حمله به منتقدان مجاهدین تحت عنوان "میانه باز"، "استحاله گر"، "چپ نمای ارتجاعی"، "ضمینی صفت"، "سزاوار لعنت" و "زمینه چینان اعدام ها" و امثال آن اختصاص یافته است. آیا رهبری مجاهدین هنوز پاسخ اصولی، تحلیلی، و جمعی و نه فردی و ولایت گونه آقای رجوی را به مردم ایران بدهکار نیست؟

را به هر انگیزه و بهانه ای، عملی زشت و غیر انسانی می دانیم و از هم میهنان خود در خارج از کشور انتظار داریم که به سطح چماقداران حزب الهی سقوط نکنند.

# دیانت در خدمت سیاست

سلطنت عثمانی در نیمه دوم قرن نهم هجری نفوذ خود را به سراسر قلمرو اسلامی گسترده کردند و ایران را نیز جزئی از این قلمرو می دانستند. شاه اسماعیل برای حفظ استقلال ایران در برابر امپراتوری مذهبی خلفای عثمانی ناگزیر بود بر وجه معترض و سرکوب شده همان مذهب تکیه کند. این سیاست در عمل نیز کارائی خود را نشان داد.

هنگامی که شاه جوان در سال ۹۰۶ وارد تبریز شد و به تخت سلطنت نشست، اولین اقدام او این بود که نام دوازده امام شیعه را در خطبه خود آورد و لعن سه خلیفه اهل تسنن (ابوبکر و عمر و عثمان) را معمول داشت. فرمان داد تا در خیابان ها و میادین زبان به لعن ائمه تسنن بکشایند و از هر کسی مخالفت ببینند سرش را از تن جدا سازند. شاه به مشاورین خود که به وی یادآور شدند که از سیصد هزار نفر اهالی تبریز دست کم دویست هزار نفرشان پیرو تسنن هستند و احتمال طغیان و شورش آنها وجود دارد، جواب داد: "مرا بدین کار واداشته اند و خدای عالم با حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس اندیشه ندارم، اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر می کشم و یک کس را زنده نمی گذارم." سواران قزلباش حکم یافتند که در کوچ و بازار بگردند و هر اعتراضی را خفه کنند، چنین بود که در همان آغاز کار بیست هزار نفر از سنیان از دم تیغ گذشتند.

از آنجا که در آن روزگار اکثریت مردم ایران پیرو تسنن بودند، امر شیعه سازی ایران چندان ساده از پیش نرفت. شاه اسماعیل که به پیروی از نیاکان صوفی خویش "مرشد کامل" خوانده می شد در کشتار سنیان بیرحمی و سنگدلی بی نظیری از خود نشان می داد تا آنجا که استخوان های آنان را از گور بیرون می کشید و در آتش می سوزاند. مردم یا تغییر مذهب می دادند و یا -در صورت زنده ماندن- گروه ها گروه از ایران می گریختند.

در اصفهان و شیراز و کرمان و یزد و دیگر شهرها اعدام های جمعی و شکنجه سنیان به عمل آمد. علمای سنی را زنده زنده پوست می کردند و یا در آتش می افکندند. بسیاری از علما مهاجرت کردند و آنها که ماندند به ناچار ترک مذهب گفتند و جان خویش را نجات دادند. در کتاب ها منقول است که علامه محقق دوانی در مسجد جامع شیراز به تدریس و خطا به مشغول بود و به روش شافعی وعظ می نمود. همین که فرمان شاه اسماعیل مبنی بر ترک مذاهب اهل تسنن و گرویدن به شیعه توسط حاکم شیراز ابلاغ شد بی درنگ بالای منبر رفت و خطابه غرائی در حقانیت مذهب شیعه و مدح آل علی ایراد کرد و به غاصبین حقوق آنها لعن فرستاد. چون از منبر بایین آمد یکی از شاگردانش جلو او را گرفت و گفت: ای شیخ، تو که تا همین دیروز پیرو تسنن بودی؛ علامه جواب داد: هیچ آدم عاقلی به خاطر دو شیخ عرب (یعنی ابوبکر و عمر) خود را به گشتن نمی دهد.

در سال ۹۱۶ اسماعیل به قتل عام مردم هرات فرمان داد. سپاهیان او فرید الدین تفتازانی که "شیخ الاسلام" هرات بود را کشتند و سپس جسدش را به سر دار کردند و سوزاندند. قورچیان قزلباش خلیف مشهور هرات به نام حافظ زین الدین را از منبر پائین کشیدند و در صحن مسجد سر از تنش جدا کردند.

بتائی هروی از اساتید شعر و موسیقی این دوران بود که در سال ۹۱۸ در قتل عام شهر قرشی جان خود را از دست داد. کشتار دیگرانیشان با همین شدت و خشونت در قلمرو خلفای آل عثمان هم رواج داشت. به گزارش مورخین در قرن های هشتم و نهم چند صد هزار نفر از مردم به "جرم" شیعی گری به قتل رسیدند. در کشتار شیعیان آناتولی بیش از چهل هزار تن کشته شدند که یکی از فجیع ترین قتل عام های سراسر تاریخ دیانت است. به اشاره سلطان سلیم علمای سنی در پایتخت

حکام ترک و ایلخانی که سرزمین غارت زده و مملعه شده ایران را از فرزندان چنگیز و هلاکو تحویل گرفتند میراث خوار فرهنگی عقب افتاده و خشونت آمیز بودند. آنها از اوایل قرن هشتم هجری به تدریج اسلام آوردند و به وجه تعصب آمیز و خشن آن -که با خوی تند و ستیزه جوی آنان سازگار بود- دامن زدند. امرای ترک که خود چندان در بند احکام و فرایض دینی نبودند، لااقل به دو دلیل در اجرای موازین شرعی سخت گیری و تعصب نشان می دادند.

نخست، نادانی عوام: امرا به تجربه دریافته بودند که برای مهار کردن توده های ستم دیده و ناراضی هیچ حربه ای برنده تر از عقاید و اوام مذهبی نیست و برای سرکوب آنان هیچ سلاحی کارتر از اتهام کفر و السخا وجود ندارد. فقهای درباری با استناد به آیات و احادیث اسلامی مردم را به اطاعت از "اولوالامر" فرا می خواندند و عدالت خواهی آنان را به سوی "فرج آسمانی" و "نجات اخروی" منحرف می کردند.

دوم، فساد حکام: عیاشی و شهوت رانی تا حد جنون آمیز شیوهی عادی زندگی امرا بود که آن را به بهای خونریزی ها و ستمگری های بی پایان تأمین می کردند. آنها چنین گمان داشتند که با توسل به تعصبات مذهبی در این جهان از خشم خلق و در آن جهان از "غضب الهی" رهایی می یابند.

بدین ترتیب میان رفتار و گفتار ظاهری و کردار حقیقی امرای ترک و علمای گوش به فرمان آنان دره عمیقی وجود داشت. از سوئی خود بدترین معاصی و منکرات را مرتکب می شدند و از سوئی دیگر رعیت را به خاطر جزئی ترین خطاها کیفر می دادند و تکفیر می کردند. این زندگی دو گانه که در زهد ظاهر و فسق باطن تجسم یافته، برجسته ترین ویژگی امرای این دوران است و به خاطر همین هم نبرد با تزویر و سالوس و ریاکاری در آثار اندیشوران جسور این دوره مانند سعدی و عبید و حافظ و مجد همگر و قطب الدین شیرازی جای ویژه ای دارد. ما تنها دو بیت از خواجه را یادآوری می کنیم:

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

می خور که شیخ و واعظ و مفتی و محتسب

چون نیك بنگری همه تزویر می کنند

در زمان حافظ حاکم فارس و یزد و کرمان به نام امیر مبارز الدین که حدود شرعی را با خشونت و قساوت اجرا می کرد و تنها بیش از هشتصد تن را به دست خود سر بریده بود (و حافظ به تمسخر او را "محتسب" نامید) به سوختن و شستن هزاران جلد کتاب غیر دینی فرمان داد و به پاس این "مجاهدت" از فقهای مزدور و علمای شکمباره دربار خود لقب "غازی اسلام" گرفت.

پسر او شاه شجاع که پدر خود را به دست خویش کور کرده و با مادر همبستر شده بود برای "حفظ بیضه اسلام" همه آثار علمی را به عنوان "کتب ضاله" در آتش می سوزاند. در زمان همو بود که حافظ به الحاد متهم شد که ما در شماره گذشته به آن اشاره کردیم.

## شیعه بر سریر قدرت

خلاء فرهنگی دامنه داری که پس از حملات بیابایی اقوام مغول در ایران پدید آمد، راه را برای ترویج عقاید شیعی هموار ساخت. در چنین شرایطی دودمان های شیعی گوناگونی چون سربداران در خراسان، مرعشیان در مازندران، سادات کارکیایی در گیلان و مشعشی در خوزستان دولت های کوچک پراکنده ای تشکیل داده بودند اما تنها زور شمشیر اسماعیل صفوی بود که توانست تشیع را در ایران به بیروزی برساند و آن را به صورت مذهب رسمی کشور درآورد. از قدیمترین اسناد باقیمانده از عهد شاه اسماعیل صفوی چنین برمی آید که فکر ترویج و تعمیم مذهب شیعه امامی در ایران صرفاً پرورده ذهن این پادشاه جوان بوده است.

عیاشانه و بر تجمل فقها و علمای شیعه را به زیر علامت سؤال می بردند که این نیز بر آنان گران می آمد.

در عهد صفوی تعقیب و آزار متصوفه، یا عرفا و حکمائی که اندیشه آنان رنگی از تصوف داشت امری رایج و روزمره بود. کشتار صوفیان در عهد شاه تهماسب آغاز شد و در دوران شاه اسماعیل دوم و شاه صفی با وسعت بیشتری ادامه پیدا کرد.

محقق قمی محدث اخباری معروف زمان سلطان سلیمان همه صوفیان را کافر و "مهدور الرم" اعلام کرد. او نه تنها صوفیان را کافر می دانست بلکه کسانی که در کفر آنها تردید می کردند را هم کافر می شمرد.

ملا محمد باقر مجلسی تصوف را "کفر محض و ضلالت مطلق" خواند. علامه ملا احمد اردبیلی در کتاب "حدیقه الشیعه" نه تنها متصوفه بلکه ادبیات عرفانی ایرانی را "ابواب کفر و الحاد" نامید. بی جهت نبود که طنز ادبیات ایران (که سرچشمه اصلی آن تصوف بود) خاموش شد و تا قرن ها جز در خلوت خواص، نامی از حافظ و مولوی و عطار و سنائی و جامی شنیده نشد.

مولانا محمد صادق اردستانی را که عارفی دانا و وارسته بود در سرمای زمستان از اصفهان اخراج کردند و کودکان او در راه از سرما و گرسنگی جان دادند.

شیخ بهاء الدین استیری که از مشایخ پارسای خراسان بود با مشاهده ستمگری ها و تجاوزات عمال حکومت زبان به انتقاد باز کرد. علمای اصفهان او را به تصوف و الحاد متهم کردند و شاه یکی از سردارانش را به دفع او فرستاد که او را به ضرب چکش به قتل رساند.

صدر الدین شیرازی (معروف به ملاصدرا) بزرگترین حکیم دوران صفوی دائم از تهدید دکانداران شرع و تقوی در وحشت و اضطراب بود. علمای اصفهان او را به خاطر نقی افسانه خرافه آمیز "رجعت جسمانی" ملحد خواندند و به روستای کهک تبعید کردند و سرانجام به توبه و ادا شدند. مرجع اعلیٰ نزدیک به دوران ما آیت الله بروجرودی تدریس کتاب های او را در حوزه های طلاب ممنوع اعلام نمود.

ملاحسن فیض کاشانی حکیم و شاعر و شاگرد برجسته ملاصدرا هم به خاطر نوشتن کتاب "سقیة النحات" ملحد و زندقه شناخته شد، که ناچار به انکار عقاید خود شد.

سرمد کاشانی حکیم و شاعر ایرانی که از شاگردان میرفخرسکی و ملاصدرا بود و در هند به سر می برد نیز به تصوف منسوب شد و در سال ۱۰۷۲ به فتوای فقها به قتل رسید.

### تدوین فقه شیعه

شاهان صفوی تدوین اصولی موازین فقه شیعه و انطباق آن با شئونات زندگی را سرمشق خود قرار دادند و "مجلسی دوم" را با انبوه گماشتگان و اصحابش - که هسته اصلی دستگاه روحانیت بودند - بدین کار گماشتند.

مجلسی (علامه محدثین) مرجع اعلایا "ملاباشی" ایران بود. او در عهد شاه سلیمان به سمت "شیخ الاسلام" برگزیده شد و بر سر شاه بعدی (شاه سلطان حسین) تاج سلطنت گذاشت. او فرمانروای واقعی ایران بود و شاه جاهل و ضعیف النفس صفوی بدون اجازه او دست به هیچ کاری نمی زد.

در دورانی که غرب با تکیه بر نیروی خرد شالوده علوم جدید را پی می ریخت، مجلسی با کمک دستیاران ابله و شکمبازه اش موفق شد بیش از دو میلیون حدیث و روایت اسلامی و شیعی را گرد آورد و بزرگترین موزه خرافات و جعلیات و خزینات تاریخ بشر را در کتاب "بحار الانوار" عرضه کند، تا مبدا یکی از احکام و آداب "دخول و جماع و انزال" بر مؤمنان نامکشوف بماند. زهی "دریاهای روشنائی ها"!

مجلسی و حلقه پیرامون او تلاش خود را در دو جهت متمرکز کرده بودند: نخست بر بها دادن به علوم دینی و تحقیر علوم عقلی به عنوان مشغولیات مادی و دنیوی که انسان را از توجه به پروردگار باز می دارد.

دوم - تعصب و سختگیری نسبت به دگراندیشان: مجلسی و پیرامونیان او چنان دایره تنگی برای ایمان مذهبی ترسیم نموده بودند که هر کس با کمترین انحرافی از آن بیرون می افتاد و به "ورطه کفر" می غلطید. از این جهت دستگاه تکفیری که مجلسی به راه انداخته بود از نظر برد و نیرو بیسابقه بود و با کارائی شکست انگیزی دشمنان "مذهب حقه شیعه اثنی عشری" را

گردآمدند و پس از کنکاشی کوتاه در متون دینی فتوی دادند که تشیع کفر است و جهاد با کافران واجب است و ثواب کشتن یک نفر شیعه به مراتب از اجر کشتن هفتاد نفر عیسوی بیشتر است.

شاه اسماعیل یک دولت قدرتمند شیعی را به جانشینان خود واگذاشت. شاهان صفوی نه تنها فرمانروای سیاسی جامعه بلکه رهبر روحانی آن نیز شمرده می شدند و با آنکه در شهوت رانی و غلامبارگی و باده گساری غوطه ور بودند، خود را "کلب آستان علی" و "شیخ الاسلام" و "تائب صاحب زمان" می خواندند. تنها کسب و ریاست دینی آنها عنوان سیادت بود که آن هم به همت علمای حیره خوار تأمین گردید. همانگونه که کسروی نوشته است: "سیادت یکی از افزارهائی است که خاندان صفوی برای پیشرفت کار خود داشته اند و از این سود بسیار جسته اند." به شهادت تاریخ شیخ صفی الدین اردبیلی تبار بزرگ صوفیان اصلاً گرد بود پس نمی توانست سید باشد و چنین ادعائی هم نداشت. در دیانت نیز سنی بود و از شافعی پیروی می کرد هر چند که نوادگان او شیعیان سنی کش درآمدند. این واقعیت مانع از آن نشد که علمای وابسته به این خاندان شجره نامه ای جعل کنند، نسب شیخ صفی را با بیست و یک پشت به امام هفتم شیعیان (موسی کاظم) برسانند و شاهان صفوی را "سادات موسوی حسینی" بخوانند.

شاه اسماعیل از مذهب تشیع در خدمت یکپارچگی و استقلال سرزمین ایران بهره جست اما بیشتر جانشینان او آن را در راه عوامفریبی و خرافه گستری و به عنوان افزار سرکوب و فشار به کار بردند. ملایان و فقهای شیعه به تدریج عالی ترین مناصب حکومتی را اشغال کردند و هر خشکه مقدس شادای می توانست با تظاهر به زهد و دین داری خود را به رأس هرم قدرت نزدیک کند. صائب تبریزی وضع زمانه را در یک بیت خلاصه کرده است:

تا سرانجام چه از پرده درآید، کامروز

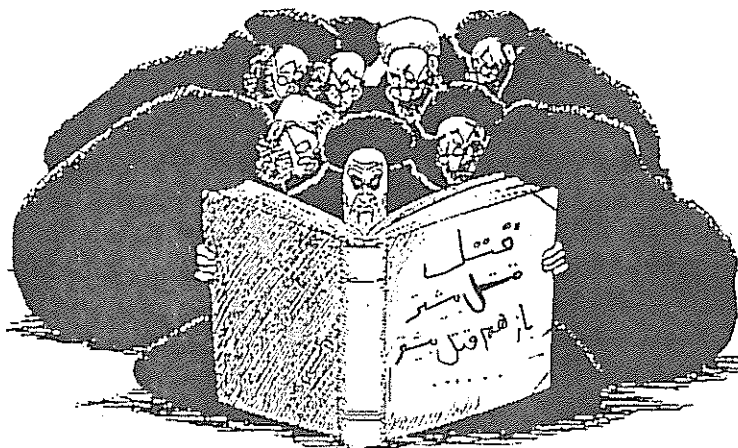
دور پرواری عمامه و قطر شکم است!

### سرکوب تصوف

فرقه دیگری که در کنار سنیان آماج خشم و کینه علما و حکام صفوی قرار گرفت، صوفیه بود. با وجود آنکه مشایخ تصوف نسبت به ائمه شیعه اظهار ارادت و بندگی می کردند، علمای شیعه از دیرباز با آنان برخوردی خصمانه داشتند و آزارمندی و تساهل دینی آنان را کفر و زندقه می دانستند.

سید مرتضی ابن داعی رازی عالم شیعی قرن ششم و هفتم هجری صوفیان را تکفیر نمود، بزرگان آنها چون حلاج و بایزید را کافر شمرد، مقالات ایشان را آثار کفر و زندقه دانست و "صد هزار لعنت بر فرق صوفیه" فرستاد. علمای عهد صفوی جهاد ضد تصوف را با دست بازتر و جسارت شدیدتری دنبال نمودند. دشمنی فقهای متشرع با اهل تصوف دو دلیل عمده داشت:

اولاً- متصوفه در برابر پیروان مذاهب دیگر رفتار مدارا جویانه و تساهل آمیزی داشتند که با تعصب دینی و جزم گرایی ملایان ناسازگار بود. آنها نسبت به احکام و فرامین شرعی نیز چندان پایبندی استواری نشان نمی دادند، که این نیز با قدرت مطلقه و مستبد روحانیت شیعی تعارض داشت. ثانیاً- متصوفه با گرایش به زندگی زاهدانه و برهیزکارانه عملاً زندگی



محمد تقی برومند - انور - محسن حیدریان

## جنبش اعتراضی حزب توده ایران در بوته آزمون دیگر

کمی بیش از یکسال از رستاخیز همزمان توده‌های حزبی در باکو و کابل و سپس مینسک و مسکو در اعتراض به تصمیمات سرکوبگرانه و ارتجاعی بلنوم کودتائی دسامه ۶۶ می‌گذرد، این رستاخیز که بعد در اروپای غربی و در مقیاس معینی در داخل کشور تأثیر متقابلش را به جا گذاشت، موج جدید اعتراضات بخش مهمی از کادرها و اعضای رزمنده حزب علیه ساختار فرتوت و سیستم فرماندهی استالینی-باقرووی آن پس از بلنوم فرمایشی هیجدهم و خیمه شب بازی "کنفرانس ملی" بشمار می‌رود.

این جنبش نوپا، که از همان آغاز در هم نوریدین دستگاه به غایت فرسوده حاکم بر حزب را در کنگره سوم آن از طریق برگزاری کنفرانس‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری در خارج از کشور و شکل ویژه آن در داخل کشور آماج خود قرار داده بود، هنوز مرحله آغازینش را می‌گذراند. مسلماً بدون دست یافتن به این هدف استراتژیک هیچگاه خانه تکانی بنیادین در ستردن اپورتونیسیم و بوروکراتیسیم و دکماتیسیم دامنگیر حزب که برای شفافیت ملی و بین‌المللی آن در جنبش کارگری میهن ما اهمیت حیاتی دارد، صورت نخواهد گرفت.

از دیدگاه ما شفافیت ملی همانا اندیشیدن خلاق و دیالکتیکی در امر تنظیم فعالیت تئوریک و پراتیک هر گردان طبقه کارگر برپایه درک ضرورت‌های جامعه و اساس قرار دادن ویژگی‌های آن در بیوند با مسائل فراروی بشریت ترقیخواه و پس‌زدن گوش به فرمانی کمینترنی از این یا آن کانون فراملی در پوشش انترناسیونالیسم پرولتری است.

متأسفانه در مجموع فعالیت‌های نظری و سیاسی و تشکیلاتی حزب نمونه‌های درشتی در کدر ساختن شفافیت ملی آن وجود دارد که منشاء جدا افتادگی حزب از طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش میهن ما و آن اقلتار و لایه‌های طبقات اجتماعی است که در تأمین هدف‌های استراتژیک با طبقه کارگر پیوند دیالکتیکی دارند. سر تسلیم فرود آوردن به نقشه استالین-بریا-باقرووف در مسئله آذربایجان با سوء استفاده از جنبش دمکراتیک ملی مردم این سامان، دادن شعار ملی شدن صنایع نفت در جنوب به جای شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور، حذف شعار سرنگونی رژیم شاه به تبع بهبود مناسبات حکومت‌شاهی با دولت شوروی و در همین ارتباط خودداری از فراخواندن مردم ایران به قیام مسلحانه و تدارک آن در اوج رستاخیز مردم ایران پس از رویداد جمعه خونین ۱۷ شهریور ۵۷ از نخبه موارد بسیار مهم خودباختگی در قبال مسائل ملی است.

درک نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری و تنزل آن به دفاع از موضعگیری‌های دیپلماتیک نخستین کشور سوسیالیستی، که باعث قوام گرفتن سیاست تبعی در مسائل ملی و تبعیض آمیز در روابط با احزاب برادر گردید از اعتبار و شفافیت بین‌المللی حزب در نزد نیروهای انقلابی و دمکراتیک و ترقیخواه به شدت کاسته است.

رهبری دکماتیک و اپورتونیست حزب با دنباله روی از این یا آن دیدگاه‌ها و موضعگیری‌های نادرست حزب برادر در اتحاد شوروی در مسائل نظری و سیاسی همواره از نگرش مستقل به رویدادهای کشور و مسائل کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری جهان بازمانده و به استقلال ویژه و اساسمند یک حزب پرولتری در قلمرو ملی زبان جدی وارد کرده است.

مثلاً رهبری حزب با حجت قرار دادن یافته‌های تئوریک نظریه پردازان اتحاد شوروی در خصوص "راه رشد غیر سرمایه داری" با دارودسته ماوراء ارتجاعی خمینی به عنوان نیروی مترقی "دمکراسی انقلابی" تا رسیدن به "اهداف دور استراتژیک" عقد اخوت بست و با این دنباله روی فاجعه دیگری در برخورد به مسائل ملی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ به بار آورد.

در نتیجه این برخورد مقلدانه و تأثیر مخرب آن در ذهن کادرها و اعضای

حزب است که پس از یورش دژخیمان خمینی به حزب و دستگیری زبده رهبران و کادرهای آن، رهبری باقیمانده گنج و گول از افسون شعبده‌های شیرین ذهنی، به جای تحلیل اوضاع دردناک، با استغافه نوشت:

"اگر امام با مردم و مردم با امام باشند، انقلاب نجات خواهد یافت؟! از پیامد همین القائات مشمشرکننده و باور تراژیک و بی بنیاد است که آن افسر قهرمان توده‌ای، هنگامی که پاسداران نومید از دستگیری وی از خانه اش بازمی‌گشتند، میان راه دوان دوان خود را به اتوموبیل سپاه رساند و خطاب به شکارچیان رژیم گفت: "برادر با من کار داشتید؟" با همین خوش باوری‌های ارزان بود که گز مکن رژیم طعمه هایشان را در حزب به چنگ آوردند.

برخورد به مسائل کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری جهان و کشورهای مستقل نوپا جنبه دیگر سیاست تبعی و نا مستقل رهبری حزب را در موضع‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک به نمایش می‌گذارد. با چنین اعوجاجی است که چشم بر واقعیت‌های ملموس جهان بسته می‌شود و انبوه در هم تنیده مسائل گیتی با دیدی تنگ و بسکویه ارزیابی می‌گردد.

به عنوان نمونه: رهبری حزب تحت تأثیر تیرگی روابط دیپلماتیک شوروی و چین چشم بر تحولات این کشور فروبست و روند پیش‌تازانه نواندیشی و نوسازی در جمهوری توده‌ای چین را که در آستانه انقلاب بهمن آغاز گردیده بود، و از

## باطرد سازشکاران، جنبش

### توضیح

نامه رفقا برومند، انور و حیدریان، منسجم‌ترین و روشن‌ترین سندی است که از سوی افراد و گروه‌های معترض حزب توده ایران (که از فردای بلنوم فرمایشی دسامه شکل گرفت منتشر شده است. اهمیت درجه اول این نوشته در پرداختن و موضع‌گیری نسبت به روابط ناسالم بین‌المللی حزب توده ایران با احزاب دیگر بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی و درک و عملکرد نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری و صدماتی است که از این راه به جنبش دمکراتیک و به انقلاب ایران وارد گردیده است. و نیز در مرز بندی امضاء کنندگان نامه با عناصر و نیروهای توهم‌دار و سازشکار داخل جنبش ناهمگون معترضین است که هنوز هم راه نجات توده‌ای‌ها را در چارچوب کنونی حزب توده ایران و در کنار آملن با "کل" رهبری" می‌جویند. عناصر و نیروهای که با مشی خود

حیث برنامه ریزی اقتصاد مستقل ملی و رشد نیروهای مولده و ترقی اجتماعی در یک کشور در راه رشد چند ساختاری برای تنویر وجدان سیاسی و اجتماعی نیروهای انقلابی و دمکراتیک در میهن ما واجد اهمیت بود، در مطبوعات خود منعکس نداشتند. انتقاد چپ‌های دگراندیش در چهار گوشه جهان از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در زمینه رشد بوروکراتیسیم، ساختمان سوسیالیسم، فقدان دمکراسی و پراگماتیسم در سیاست خارجی مستمسکی در دست رهبری حزب بود که این نیروهای انقلابی را "مرتد" تلقی کند و اعضای حزب را تماماً از دیدگاه و نقش خودبویژه و تجربه آنها در تحولات اجتماعی و آزمونگاه مبارزه انقلابی بی‌خبر نگاه دارد. این سیاست حزب در مورد چپ‌های دگراندیش ایران تا آنجا پیش رفت که فرزندان انقلابی خلق "تریچه‌های یوک" و سازمان هایشان "سیا ساخته" معرفی شدند. بازتاب نیافتن دیدگاه‌های مبتکرانه حزب کمونیست ایتالیا و برخی دیگر از احزاب کمونیست اروپای غربی در مسائل متنوع جهان معاصر در نشریات حزب ناشی از دنباله روی و یکسویه‌نگری رهبری حزب است. به دلیل چنین ملاحظاتی است که تا کنون هیچ تحلیل روشنی از اوضاع پر تنش کشورهای سوسیالیستی و موجبات نظری اجتماعی و اقتصادی آن در اختیار افکار عمومی مردم ایران گذاشته نشده است. سیاست توجیه‌گرانه در قبال رویدادهای لهستان موجب تناقض‌گویی‌های فضاحت‌باری در ارزیابی مسائل حاد این کشور شده است. مسکوت‌گذاشتن کژی‌ها و گاستی‌ها در کشورهای سوسیالیستی و پرهیز از هر نوع انتقاد نسبت به سیاست‌ها و معایب مشهود این کشورها، و تلقی این انتقادات با برجیب‌هایی چون "هم‌آوایی با بلندگوهای امریالیستی و ستیزه‌جویی با شوروی و نفی سوسیالیسم" چنان زمینه‌ای در افکار و عقاید عمومی و حتی در میان شماری

کادرها و فعالان با سابقه و رزمنده آن از صفوف حزب گردید و نیز تعطیل و نداشتن کوچکترین برنامه کاری برای فعالیتهای سازمانگرا در ایران و عاری بودن ساختار حاکم بر حزب از کمترین ظرفیت و توان انقلابی برای تحولات دموکراتیک و جذب نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش بیش از پیش بر ضرورت تصمیم گیری در باره سرنوشت و فرجام کار اعضاء و کادرهای انقلابی آن مهر تأیید می گذارد.

واقعیت اینست که سازمانها و نیروهای انقلابی و دموکراتیک و ترقیخواه میهن ما در پیشاپیش آنها طبقه کارگر و توده های زحمتکش از همکاری و قدرت گیری هر حزب و سازمانی که حاکمان آن از هیچ کوششی بر برقراری حقیقت و ترور در درون تشکیلات و سرکوب بی رحمانه اعضاء خود با انواع پرونده سازی ها و افترا های گنیف فروگذار نیستند، به شدت و اهمه دارند و از آن قویا گریز انند. برای آنها نمونه خنایات هولناک استالین و فسادکارهای برژنف در اتحاد شوروی و مطلق العنانی های مائو در چین، وضعیت رقت بار لهستان و رومانی و سلطه گری کیم ایل سونگ در کره شمالی و امثال آن چه جاذبه ای دارد که در راه به قدرت رسیدن نسخه بدل های آنها سر و جان بپازند. متأسفانه حزب، با وجود فداکاریها و قهرمانی های اعضاء صدیق آن در راه دموکراسی، ترقی اجتماعی و صلح و عدالت اجتماعی، به علت انتلا به سرطان بوروکراتیسم و ایورتونیسم، از شاخص ترین سازمان های چپ در سرکوب و پراکندن نیروها در درون و بیرون از خود است و با چنین میزانی تفاهم هیچ نیرو و سازمان سیاسی را نسبت به خود بر نمی انگزد.

بدین جهت، دستگاه مخوف استالینی-باقروفی موجد حزب که فاقد کمترین اعتبار و حیثیت ملی و بین المللی است و با ادامه حیات خفت بار خود هر روز ضربات هولناک تری به جنبش کارگری میهنمان و امر سوسیالیسم در افکار عمومی وارد می آورد، محکوم به فرو افکندن در زباله دهن تاریخ است. شماری از رفقا که بنابه انگیزه ها و دریافت های خود ویژه انیشگی درگیر مبارزه آشکار با ایورتونیسم نیستند، با محدود ساختن خود به مبارزه سنتی درون حزبی به سریال پلنوم های بی بو و خاصیت "کمیته مرکزی" فرقه ساخته و نیز بنا به عادت مألوف به تأثیر مکانیکی و دنباله روانه تحولات اتحاد شوروی در ساختار حزب چشم دوخته اند و آرزو مندند که تنها از این طریق به خودکامگی دیوان سالاری باقروف-حیدر علی آفی در حزب پایان دهند. صرف نظر از ناکام ماندن چنین مبارزه ها در هوائی که تجربه تلخ چند دهه گذشته آن، خاصه پنج سال اخیر پیش روی ماست، باید گفت که آرزوهای اتوپیک این عده از رفقا که مبتنی بر ایمان گزائی عرفانی است، عملاً بخشی از حاشیه جنبش اعتراضی را به همراه راه حل های بوروکراتیک سوق می دهد و این مایه تأسف جدی است.

با وجود کوهی از اسناد و مدارک گمنان نابذیر و مشاهده مستقیم اسفبارترین فجایع محکوم کننده، دیگر تردید در گزینش راه حل های قاطع نه به حزب، آنچنان که آن را در ذهن تصور می کنیم، بلکه به دوام و بقای ساختار فاجعه آفرینی خدمت می کند که "کمیته مرکزی" دست چین شده موجود حافظ آن است. برای درهم نوردیدن چنین ساختاری که طی دهه های اخیر همواره سدی در برابر بالندگی جنبش کارگری در وطن ما بوده، راهی جز انقلاب در حزب وجود ندارد. بر این اساس، تعویض چند مهره بدنام در هرم رهبری که برخی از رفقا آن را آماج خود قرار داده اند، انقلاب در حزب نیست، بلکه یک فرم بی یال و دم و اشکم در آن است. انقلاب در حزب از مصالح و منافع بنیادین جنبش کارگری میهن ما منشاء می گیرد و از این رو باید همه اشکال انقلابی را بر حسب ضرورت در خدمت مضمون خود قرار دهد.

از این روست که جنبش اعتراضی در کانون جوشان خود کمترین اعتقادی به فرجام خوش مبارزه سنتی درون حزبی و قبول پیشنهادات شایع دلخوشکنکی چون اختصاص چندصفحه از "مجله دنیا" به مقالات "انتقادی" بی آب و رنگ منتقدین مصلحتی و شرکت در کارناوال "پلنوم وسیع" و یا سریال پلنوم های فرمایشی که چیزی جز قبول ساختار موروثی استالینی و حفظ آن در اشکال رفرمیستی آن نیست، ندارد. این نوع پیشنهادات وقتی می توانست مؤثر باشد و به واقع هم مؤثر بود که پیکر حزب - یعنی ساختار آن - همچون تن بیمار محتضر آماس کرده نبود. اما آیا جنبش اعتراضی قادر است حزب را از چنین بن بست نجات دهد و رسالتش را در بنیان نهادن یک ساختار انقلابی به جای ساختار به بن بست رسیده کنونی به

از روشنفکران انقلابی در برخورد به واریزهای دردناک و تنش های دهن گشوده در این کشورها بوجود آورده که اینجا و آنجا نسبت به حقانیت تاریخی خود سوسیالیسم علمی و مآلاً ایدئولوژی مارکسیستی شک و تردید نمایند.

رهبری حزب با ملاک قرار دادن روابط حسنه اتحاد شوروی با کشورهایی چون سوریه، لیبی و الجزایر که گویا در "راه رشد غیر سرمایه داری" گام برمی دارند، آنها را چون کشورهای سوسیالیستی در "حريم ممنوعه انتقاد" قرار داده و از انتقاد از موضع گیری ها و سیاست های نادرست این کشورها در قبال جمهوری اسلامی و در ارتباط با مسائل مختلف بین المللی و اوضاع داخلی آنها خودداری ورزیده است. این سیاست تبعی رفته رفته این توهم را در ذهن اعضاء و کادرهای حزب ایجاد کرد که نظام سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشورهای مورد بحث می تواند سرمشق مطلوبی در امر تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی و دموکراسی برای ممالکی چون ایران باشد.

سکوت "کمیته مرکزی" عریض و طویل فرقه ساخته حزب در قبال خودداری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از دادن رأی به محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به مناسبت گشتار جمعی فاشیستی زندانیان سیاسی ایران در سال گذشته وجه دیگری از بی تفاوتی های سنتی آن به مسائل جدی ملی بویژه در شرایطی است که سازمان ملل متحد

## اعتراضی را تعمیق بخشید

به اقدامات خائمان براندازی که از "پلنوم هیجدهم" و "کنفرانس ملی" فرمایشی به نام رهبری کمیته مرکزی نوین صورت گرفته است عملاً صحنه می گذارند و تداوم بزرگ شده آن را می طلبند. اینک وقت آن رسیده است که بر شالوده اساسی این نامه همانگونه که رفقا مطرح کرده اند دست به "تنظیم بیلاتفرم مقدماتی نظری، سیاسی و تشکیلاتی"، پیرامون کاستی های اصلی جنبش چپ کمونیستی و دموکراتیک ایران بزنند و مبارزه مستقل توده ای های معترض را در خارج از چارچوب "رهبری" و کمیته مرکزی غیر قانونی و علاج ناپذیر حزب توده به حرکت یک جمع به هم بافته بر محور "وحدت در تنوع" مبدل سازند. اینکه جمع ناهمگون معترضین از چه توان انقلابی و سازندگی بریابه بینش تو برخوردار است، در روند چنین تکاملی روشن خواهد شد.

هیأت تحریریه راه ارانی

وظیفه خطیر تأمین حقوق بشر در کشورهای دیکتاتوری زده و استقرار صلح در جهان را بر عهده گرفته است، و این در حالی است که "کمیته مرکزی" با مرثیه خوانی های خود در ارگان حزب از این گشتار به نام "فاجعه ملی" یاد کرده است.

حیرت انگیز تر از همه آنجاست که کیش شخصیت پرستی چنان در وجدان رهبری حزب ریشه دار است که سیاستگذار رکود و بحران در اتحاد شوروی را زیر نقاب "ادای احترام" به "پیوندهای اترناسیونالیستی" در اسناد پلنوم ۱۶ چنین حقیر و چاپلوسانه مورد مدح و ثنا قرار می دهد:

"رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی و در رأس آن رفیق برژنف سیاست سرشار از ابتکار و بر نرزش و مبتنی بر اصولیت و علمیت عمیق را... دنبال می کند." اینها و نمونه های پرشمار دیگری از خودباختگی سکانداران سابق و لاحق رهبری در زمینه مسائل حاد نظری و سیاسی و تشکیلاتی ضرورت تأخیرناپذیر در هم نوردیدن قاطعانه ساختار به غایت فرسوده حزب را برای تعیین تکلیف قطعی با آن در دستور روز وجدان های بیدار در حزب قرار می دهد. در همین جا لازم به تأکید این نکته است که کادرها و اعضاء حزب که در جریان جزئیات رویدادهای فاجعه بار سیاست های دکماتیستی، رفرمیستی و ایورتونیستی رهبری حزب در گذشته و حال قرار گرفته اند نمی توانند در برابر این انحرافات، به تصور اینکه خود مسئولیتی در آن نداشته اند و ندارند، ساکت بنشینند. آنها نیز در صورت بی تفاوتی و سکوت در برابر جنبش کمونیستی و کارگری ایران و توده های مردم جوابگو هستند.

تحکیم بی سابقه مواضع ایورتونیستها و محافظه کاران کهنه کار و خود باخته در پنجسال اخیر و اقدامات سرکوبگرانه گردانندگان سیستم کنونی حزب در دور جدید مهاجرت، که موجب تاراندن اسف بار شمار چشمگیری از



## جنبش اعتراضی ...

- بررسی نقادانه خط مشی سیاسی اپورتونیستی رهبری حزب در سال های پیش و پس از انقلاب تا زمان حاضر؛  
- به دست دادن ارائه طریق و فرمول های روشن برای حل بحران کنونی؛  
- تنظیم پلاتفرم مقدماتی نظری، سیاسی و تشکیلاتی؛  
- افشای زد و بندهای پشت پرده برای پس گرفتن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی به دست آویز "استحاله رژیم" که در جریان پلنوم کودتائی دیماه ۶۶ خود را عیان نمود؛

- بر ملا کردن آلودگی های فاجعه بار تشکیلاتی در ارتباط با تماس گیری های داخل کشور از طریق قاچاق چیان مواد مخدر و افراد مشکوک و معلوم الحال (\*);

- تفی هر نوع هژمونیک پذیرد در روابط با احزاب برادر؛  
- افشای توطئه های پشت پرده برای جوش دادن سازمان اکثریت پس از به انشعاب و داشتن جناح نو اندیش آن با "میان رو" های جنبش اعتراضی و دستگاه استالینی-علی اوفی مسلط بر حزب به منظور نجات سیستم بوروکراتیک موجود حزب از بن بست کنونی؛

هنوز می توان فهرست دستاوردهای جنبش اعتراضی را در مبارزه با اپورتونیسم و دکماتیک با ذکر موارد و نمونه های مثبت دیگر تکمیل کرد.

لازم به یادآوری است که این دستاوردها توسط آن بخش از رفقای جنبش اعتراضی به دست آمده که با تشکیل جلسات عمومی، کنفرانس محلی، صدور بیان نامه ها، قطعنامه ها، نامه های افشاگرانه و انتشار بولتن های محلی آشکارا در برابر "رهبری" اپورتونیست و دکماتیک حزب قدم برداشته اند. این مرزبندی بی تزلزل و قاطع علنی برای اعتدالی مجموعه جنبش اعتراضی از سطح "جبهه" به "جمع به هم بافته" جنبه تعیین کننده دارد.

بنابراین، اگر تاکنون جنبش اعتراضی عمدتاً به شکل جبهه ای از معترضین با گرایش های متضاد عمل مینمود، در لحظه حاضر برای تبدیل آن به یک ارگان رادیکال خوش فرجام به تدوین پلاتفرم نظری، سیاسی و سازمانی واحد نیاز دارد.

این پلاتفرم باید در میان رفقای معترض و طی مقالات در بولتن های محلی، منطقه ای و سراسری وسیعاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد و پس از جمع بندی و تدوین آن در کنفرانس سراسری برای تصویب نهائی به کنگره تقدیم گردد.

کنگره وظیفه دارد، هم پلاتفرم واحد نظری، سیاسی و سازمانی را به تصویب برساند و هم درباره سرنوشت جنبش اعتراضی در قبال سیستم بوروکراتیک و نا مستقل کنونی حزب تصمیم بگیرد.

ضرورت مبرم این کار برای آنست که اعضای و کادرهای حزب نمی توانند مدت ها حتی در وضعیت حاشیه تشکیلات کنونی اپورتونیست ها خود را شریک جرم عوام فریبی ها، دنباله روی ها و ضربه زدن های آنان به منافع بنیادین طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران کنند.

به عقیده ما برای تدوین پلاتفرم نظری، سیاسی و تشکیلاتی و تدارک کنگره، نخست باید در جهت انتشار بولتن سراسری و ایجلا مرکز واحد هماهنگی گام برداشت. اعضای هیات تحریریه بولتن سراسری به وسیله اعضای هیات تحریریه های محلی و منطقه ای و همچنین نمایندگان محل ها و منطقه هائی که قدرت و امکان انتشار بولتن را ندارند انتخاب می شوند. اعضای هیات تحریریه های محلی و نمایندگان منتخب در عین حال می توانند سمت نمایندگی نظری، سیاسی و تشکیلاتی واحدهای خود را در بنیان نهادن مرکز واحد هماهنگی دارا باشند.

بولتن سراسری رهبری مباحث آزاد ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی و مرکز واحد هماهنگی کار تدارک برگزاری کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری را بر عهده می گیرد.

این شکل کار که دمکراتیک ترین وجه انعکاس اراده و نظر توده های حزبی در انتخاب ارکان ها است، با همه دشواری ها مانع از شکل گیری یک سیستم بوروکراتیک از بالاست.

ما براین باوریم که روحیات در نوسازی هر حزب و سازمان کارگری میهن ما برای جلب و جذب افکار عمومی باید بر این اساس از بنیاد تغییر کند و با فروافتادن حس خود برتری بینی چنان جمع هم پیوند واقعاً دیالکتیکی به وجود آید که هر سلول آن به دست اعضایش ساخته می شود.

در نوردیدن این راه پرییخ و خم که بدو نمودی انگاری دارد، در عمل بنا به ترتیبی که طی دهه های متعددی در جو دیکتاتوری مطلق در جامعه و کارکدهای

انجام رساند؟ البته، تنها با یک جواب "آری" و "نه" نمی توان به آن پاسخ گفت. پاسخ مثبت شتابزده به این سؤال بدون واریسی همه فاکت ها و توجه به وضعیت عینی و ذهنی شکل گیری جنبش اعتراضی که مخلوق فروپاشی ساختار بوسیده موجود نظری، سیاسی و تشکیلاتی در حزب است، دور از عقل سلیم است. بدیهی است، اگر عناصر سازنده این جنبش در جریان مقابله با اپورتونیست ها، محافظه کاران و دکماتیک ها در یک جمع به هم بافته (conglomerat) شکل می گرفتند، ساختمان ساختار انقلابی آلترناتیو با دشواری های عظیم کنونی روبرو نبود.

جنبش اعتراضی با توجه به اینکه دستگاه علی اوفی حزب هیچ جای آنادی در آن باقی نگذاشته، وارث فرو ریختن بسیاری از ارزش ها و بحران ژرف اعتماد در میان توده های حزبی است. حزیت در تئوری و عمل با تضادهای فاحش آنتاگونیك روبروست. رومانیکسم انقلابی جایش را به وسواس ها، از خود بیگانگی ها، از هم گریزی ها و تردیدهای بی مفر جان شکاری داده است. وانگهی، جنبش اعتراضی در شرایطی در تند آب بحران در حزب و جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان جریان دارد که بسیاری از اصول و مناسق تئوریک در معرض بازبینی و تصحیح قرار گرفته است.

بنابراین، بدون مد نظر قرار دادن این عوارض و رویدادها، داوری بی خدشه درباره جنبش اعتراضی سبک سرانه و انتظار فوق العاده و معجز نمودن از آن دور از فراست و منطق انقلابی است. فشرده کلام اینکه جنبش اعتراضی در پیوه کار بفریح خود از یک سو باید تضادهای درونیش را که ناشی از فرهنگ دیرینه سال و ریشه دار سیستم بوروکراتیک استالینی-باقرووی و تیرماران اعتمادها و تحرك ها است، حل کند و از سوی دیگر، با تهبیز به حداقل پلاتفرم نظری، سیاسی و تشکیلاتی به سازماندهی مبارزه بر تضاریس علیه فرمانروایان ساختاری بپردازد، که طبق معمول از امکانات و حمایت های بوروکراتیک کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی برخوردارند.

دکماتیک های محافظه کار و بی پیوند با ملک و ملت که در فوت و فن لجن مال کردن و از هم پاشاندن نیروهای رادیکال حزب و تفرقه اندازی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران ید طولائی دارند، با وقوف به دشواری های عدیده و طاقت سوز جنبش اعتراضی در غلبه بر پراکندگی ها و از هم گریزی ها، فرصت طلبانه عوارض دردناک خود آفریده را به حساب این جنبش و شخصیت معترضین واریز می کنند و با این شلوغ کاری ها و چشم بندی های تبلیغاتی، خود جنبش اعتراضی را پشت میز اتهام می نشانند.

ما همه توده ای های میهن دوست و انقلابی و شائق به رهائی توده های مردم از ظلم و استعمار را فرامی خوانیم که با ارزیابی دقیق رویدادها و تاریخ حزب و جنبش کمونیستی ایران و جهان حساب خود را از حساب کسانی که سازشان همواره با سیستم استالینی-باقرووی و علی اوفی کوک شده است و می شود جداسازند و در نبرد سرنوشت ساز با چنین سیستمی که ریشه در خاک میهن ندارد، همه توان و هوشیاری انقلابی خود را به کار گیرند. وقت آن است که سرانجام بیکار خونین رهبران طراز اول حزب کمونیست ایران سلطان زاده ها و نیک بین ها و دهها کمونیست نامدار دیگر که در دوران خود قربانی مبارزه با چنین سیستمی شده اند، به فرجام رسد. در تاریخ معاصر ایران نیز شمار زیادی از کادرهای برجسته توده ای در فهرست قربانیان سیستم استالینی-باقرووی حزب صف کشیده اند که هیچ توده ای غیرتعمد نمی تواند از کنار فحایع علیه آنان راحت بگذرد و همچنان مهر سکوت بر لب گذارد. ریشه کن کردن حزیت به سبک منسوخ گذشته شرط مبارزه قاطع با اپورتونیسم و دکماتیکسم در جنبش کارگری ایران است.

جنبش اعتراضی بر بستر ایفای چنین وظایف بسیار سنگینی گام برمی دارد. با این همه، این جنبش در بدترین حالت، یعنی در صورتی که بغرنجی کار به وی مجال ندهد که انبوه تضادهای مترامک تحمیل شده بر خود را برای ایجاد یک ساختار انقلابی آلترناتیو حل کند، باز بخش مهمی از وظایف خطیر خود را به شرح زیر به انجام رسانده است:

- مبارزه مؤثر و قاطع با اپورتونیسم و دکماتیکسم در حزب از طریق انتشار جزوات و بولتن ها؛

بقیه از صفحه ۱۲

## ... دیانت در خدمت سیاست

به وادی عدم می فرستاد.

الف- مجلسی تمام فرق اسلامی غیر شیعی را کافر می دانست و در "دائرة المعارف" خود بیش از هزار حدیث در "کفر اهل تسنن" نقل کرده است. ب- مجلسی بر پایه روایتی که از چند تن از امامان شیعه منقول است و طبق آن تفسیر و تأویل کلام خدا (قرآن) مایه گمراهی و انحراف است، همه حکما، متکلمین و عرفائی که در آیات قرآن معانی باطنی می جستند را از دایره ایمان بیرون انداخت. چنانکه گفتیم "فرقه ضاله صوفیه" نیز در عداد این گرایش های الحاد آمیز بود که دفع آنها لازم و قتل اتباعشان واجب است. فلسفه نیز از بنیاد مایه ضلالت و انحراف به حساب می آمد.

ج- مجلسی پیروان ادیان دیگر (اهل کتاب) را هم برخلاف سنت گذشته کافر می دانست زیرا بر آن بود که کتاب های آنها تحریف شده است (زیرا نام پیغمبر اسلام و آل بیت او را از آن حذف کرده اند).

د- زرتشتیان را هم "گنبر و مجوس و آتش پرست" می خواند که طبق نص صریح حدیث مشرک و کافرند. مجلسی پیروان خود را به شکار و کشتار دگراندیشان برمی انگیخت و یک بار بنا به حکمی که شاه سلیمان در عالم مستی به او داد، عده زیادی از زرتشتیان و آرامنه و کلیسی های اصفهان را به قتل رساند. در اواخر عهد صفویه سلطان حسن زمام امور کشور را بدست ملایان



سیرده بود تا با استخاره و جادوگری و دعانویسی آن را اداره کنند. به اشاره آنها بود که بیایی فرمان کشتار سنیان کردستان و بلوچستان و افغانستان صادر می شد. سیاست تعصب مذهبی، خلق های غیر شیعه ایران را زیر چنان فشار بیدادگرانه ای قرار داده بود که از جان خود سیر آمده بودند و در همین دوران دهها بار سر به شورش برداشتند تا سرانجام افغان های از ستم به جان آمده راه بایتخت را در پیش گرفتند.

در کتاب "روضات الجنات" که در ستایش دولت شیعه صفوی نگاشته شده درباره پایان کار این "حکومت خالص اسلامی که امام زمان حافظ آن" بود چنین می خوانیم: "در اصفهان مردم گاو و اسب و قاطر و بالاخره گوشت الاغ می خوردند و آخر الامر توبت به گوشت سگ و گربه رسید و سپس گوشت اموات، و بالاخره مردم بعضی بعضی دیگر را می کشتند برای اینکه گوشت او را بخوردند و در هر روز هزار هزار نفر از نفوس مردم کشته می شدند."

در این هنگامه در دربار صفوی بازار تسبیح گردانی و روضه خوانی گرم بود. سپاهیان که روزگاری در "جالدران" بزرگترین حماسه ها را آفریده بودند از آنجا که بنگ و افیون و خرافات جسم و جانشان را فلج کرده بود، هیچ میلی به مقاومت نداشتند. ملایانی که خود باعث این فتنه بودند به این بهانه که در برابر "تقدیر و مشیت الهی" نباید ایستاد عملاً شاه را به تسلیم وامی داشتند. سرانجام افغان ها به طرف پایتخت ماتمزده ایران سرازیر شدند تا یک بار دیگر به نام "اسلام" در میهن ما جوی خون جاری شود. ♦

سیاست کمینترنی استالین در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری شکل گرفته، به سادگی تحقق پذیر نیست، ولی کاری است که کمونیست های ایران برای مقبولیت موجودیت سازمان خود در جامعه باید به پیشواز آن بروند.

چنانکه تجربه نشان می دهد، ماندگاری واقعی احزاب و سازمان های کارگری در جامعه سرمایه داری و موفق بودن آنها در تأمین سرکردگی معنوی و هدایت گزانه طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک در ساختمان سوسیالیسم به درجه این مقبولیت و وفاداری عملی آنها به اصل دمکراسی و تکیه انقطاع ناپذیر بر اراده و رأی توده ها در داخل حزب و جامعه بستگی دارد. از این رو، بخش بشرو جنبش اعتراضی که به هسته یوای جنبش کمونیستی و کارگری ایران تعلق دارد، اساس کارش را با روحیه و الزامات این جنبش برای جلب توده ها و تبلور اراده آنها تنظیم می کند و خود را در حصار تنگ هیچ ساختار فرتوت ضد دمکراتیک که سد راه بالندگی جنبش کمونیستی در میهن ماست، محبوس نمی سازد.

براین اساس، بخش پیشروی جنبش اعتراضی با احراز چنین جایگاه و رسالتی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران وظیفه دارد:

- با هر نوع سازش و اقدامات رفرمیستی که به حفظ ساختار موجود نظری، سیاسی و تشکیلاتی در حزب و دوام و بقای سیستم بوروکراتیک ایورتونیست ها و رفرمیست های حاکم بر آن می انجامد، قاطعانه مبارزه کند.

- توده های معترض حزبی را که بر اثر اقدامات سرکوبگرانه و اعمال سیاست های محافظه کارانه و دنباله روانه دکماتیک های حاکم دچار تفرقه، بی اعتمادی، ضایعات روحی و حس از هم گریزی شده اند، به دور شعارهای محوری جنبش کمونیستی و کارگری ایران متحد و متشکل سازد.

- با ارائه تحلیل های علمی پیرامون اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران، مسئله سرنگونی ج.ا، انقلاب دمکراتیک آینده و بحث تئوریک. پیرامون سرکردگی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا، دولت و انقلاب، چگونگی ساختمان سوسیالیسم، ضرورت یلورالیسم سیاسی برای تضمین ساختمان سوسیالیسم، محمل های نوزائی و نواندیشی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران، علل بروز رکود و بحران در کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، مسئله راه رشد و پیوند آن با دمکراسی سیاسی و اقتصادی و غیره به تنظیم پلاتفرم نهائی نظری، سیاسی و سازمانی جنبش اعتراضی یاری رساند.

- همه کوشش خود را در راه ایجاد بولتن سراسری و بنیان نهادن مرکز واحد هماهنگی برای تدارک کنگره از طریق کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری به منظور تعیین تکلیف قطعی جنبش اعتراضی با ساختار موجود ایورتونیستی و رفرمیستی به کار بندد.

ما یقین داریم که ساختار موجود بوروکراتیک و فرسوده حزب که با شمعک های فراملی سراپا نگاه داشته شده، محکوم به شکست قطعی و انفراد دائمی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و در افکار عمومی مردم میهن ما و در پیشاپیش آن در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش است.

از این رو، جنبش اعتراضی باید با ایفای دقیق وظایف یاد شده رسالت خود را در مبارزه تزلزل ناپذیر با ساختار بوروکراتیک و محافظه کار حزب برای طرد کامل ایورتونیسم و دکماتیسیم و هژمونیسیم طلبی و هژمونیسیم پذیري به فرجام رساند.

۲۸ فروردین ۱۳۶۸

محمد تقی برومند (ب.کیوان) - انور - محسن حیدریان (حیدر)

(\*) از موارد استفاده از افراد معلوم الحال در تماس گیری با داخل کشور گماردن فردی به نام "عباس" در مرز است که در فساد اخلاق و شرارت شهرت دارد. اخیراً او مسئول خود "خسرو" و عضو مشاور کمیته مرکزی را طی مشاجره ای با رگبار مسلسلش به قتل رساند و بدین ترتیب صفحه دیگری بر جنایات "هیأت سیاسی" ایورتونیست ها افزوده شد.

این آقایان برای لاپوشانی این جنایت شایعه کردند که او به دست ضد انقلاب افغانی ترور شده است.



## مقدمه

آنچه که در زیر می خوانید خلاصه مقاله ای است که در شماره ۱۱ سال ۱۹۷۷ نشریه "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی" شوروی چاپ شده است. ترجمه آن از متن فراتسه انجام گرفته است. نویسنده مقاله "راچیک آواکف" رئیس بخش "اقتصادی کشورهای در حال رشد" در مؤسسه MEMO امسکو است.

هدف اصلی ما از انعکاس مقاله مزبور، پرداختن به بحث هایی است که در شوروی پیرامون تئوری های رایج مربوط به مسائل رشد و توسعه کشور های جهان سوم جریان دارد. موضوعی که کمتر به صفحات مطبوعات ما راه یافته است. حوادثی که در چند سال اخیر در کشور هایی مانند ویتنام، انگولا، اتیوپی، موزامبیک، گینه و... به وقوع پوسته است و بحران گاه بسیار عمیق اقتصادی، اجتماعی، اوضاع بسیار بد تولید، سلطه سیستم یک حزبی و سرکوب مخالفان همه نظریات ساده انگارانه ای که در آزمایشگاه های ساخت و پرداخت

"علوم اجتماعی" در اتحاد شوروی تهیه می شد و سایر احزاب کمونیست آنها را "آیه وار" در کشور خود تکرار می کردند، زیر علامت ستوال جنی برده است و متأسفانه نظریه پردازان بسیار دیر و فقط زمانی که بحران همه ابعاد خود را ظاهر ساخته است، به این مسئله - آن هم در سطح محدود و نه همه جانبه - پرداخته اند، مثلاً آنچه که نویسنده این مقاله هم از وارد شدن به آن چند جمله کلی پرهیز می کند، رابطه تئوری های رایج با سیاست خارجی اتحاد شوروی است که بدون تردید یکی از منابع اصلی تغذیه نظریه پردازان سرشناس آن دیار درباره جهان سوم به شمار می رود. ما با پرداختن به این موضوع به استقبال بحث هایی می رویم که باید به ویژه از سوی خود ما جهان سومی ها درباره مسائل خودمان دامن زده شود تا در سایه آنها بتوانیم دورنمای روشنتری از برنامه سیاسی و اجتماعی-اقتصادی برای جامعه ایران به جنبش و مردم ارائه دهیم و از تکرار "آزمون شده ها" بپرهیزیم.

می شود که در جهان در حال رشد مشاهده می گردد: گرایشهای ضدامپریالیستی و انقلابی از یک سو و گرایشهای ارتجاعی و ضدسوسیالیستی از سوی دیگر. به ویژه در این زمینه است که نگرشهای کهنه و فرمولهای مبتذل هنوز رایج است. بسیاری از نتیجه گیری ها و ارزیابی هائی که از تحلیل علل و منشأ اوج گیری جنبش رهاییبخش ملی طی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم انجام گرفته، هنوز هم عیناً از نوشته ای به نوشته دیگر منتقل می شود درحالی که از همان ابتدای جنبش رهاییبخش، دگرگونی های مهم و حتی اساسی در برخی زمینه ها در چارچوب جهان رخ داده است. بخصوص طی این دوره بود که تز "جنبش آزادیبخش ملی به مثابه ذخیره نیرومند سوسیالیسم و یکی از نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی عمده دوران معاصر" تدوین گردید و این فکر که سرمایه داری جهانی نمی تواند از کشورهای مستقل در حال رشد به عنوان ذخیره و منبع تجدید قوا استفاده کند، جلی ویژه ای را در تحقیقات اشغال کرد. امروزه نیز اکثر آرا اقدام یک کشور در حال رشد علیه این یا آن دولت امپریالیستی به عنوان جلوه ای از "انقلابی بودن" و "ضدامپریالیست بودن" ارزیابی می شود و به عکس هرگونه موضعگیری متباین با منافع شوروی و یا دیگر کشورهای سوسیالیستی الزاماً ضد سوسیالیستی یا دست کم ارتجاعی قلمداد می گردد. اینگونه برخوردها را دیگر نه در علم می توان پذیرفت و نه در سیاست. جنبش آزادیبخش ملی و دنیایی در حال توسعه را باید به مثابه پدیده های بسیار پیچیده در نظر گرفت و به جای خلاصه کردن آن در فرمول های دلچسب، باید صفات عمده آن را به طور روشن دریافت.

این مسائل را به تفصیل بررسی کنیم:

در تعدادی از کشورها، انقلاب ها به انقلاب سوسیالیستی فراروئیده اند و کشورهای دیگری سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند. بی شک "سوسیالیسم جهانی" از این انقلابها تغذیه کرده و امروزه نیز هرچند در مقیاس کمتر، از آن برای رشد و توسعه خود نیرو می گیرد.

مع الوصف در روند رهائی ملی، دهها کشور ایجاد شده اند که در آنها سرمایه داری رشد می کند. در بسیاری از این کشورها، سرمایه داری به ساختار مسلط تبدیل شده است. البته می توان از به کار بردن اصطلاحاتی نظیر "ذخیره سرمایه داری" یا "تجدید قوای سرمایه داری" اجتناب ورزید ولی این امر مانع از آن نیست که در برخی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رشد سرمایه داری در دوره ای پس از کسب استقلال سیاسی، بسیار سریعتر از دوران استعمار باشد. در آن دسته از کشورهای "جهان سوم" که مناسبات سرمایه داری پیشرفته ترند ترقی اقتصادی، علمی و فنی به سطح رفیعی رسیده است. این کشورها گروه "کشورهای تازه صنعتی شده" را تشکیل می دهند و پیشرفت های واقعی و چشمگیری در صنعتی شدن و متنوع ساختن اقتصاد و احداث کارخانه هائی با سطح بالای علمی و فنی به دست آورده اند. در برخی کشورها سالهاست که انحصارهای ملی ایجاد شده اند و تعدادشان رو به افزایش است، حتی مؤسسات ماوراء ملی نیز پدیدار شده اند. همه اینها سرمایه داری است و در بطن سرمایه داری جهانی و با کمک و همکاری آن رشد می یابد. بی شک همبستگی و

آن بخش از علوم اجتماعی که مطالعه در باره "کشورهای در حال رشد" را موضوع کار خود قرار داده، با اینکه نسبتاً نو و تازه کار است، دیدگاه های نظری، مفاهیم و هدف های خاص خود را دارد. در واقع این "علم" جهان در حال رشد که بیش از نیمی از جمعیت کره خاکی را در بر می گیرد در کلیت متنوع و با تضاد هایش بررسی می کند.

مطالعات در باره جهان سوم، از همان بدو پیدایش خود در اتحاد شوروی در شرایط ویژه ای تحول پیدا کرد. در آن دوران، گرایش های منفی بر علوم اجتماعی شوروی حاکم شده بود و به جای مطالعه عینی گرایشهای رشد اجتماعی-اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بیشتر به گزینش "نقل قول ها" برای بررسی این یا آن پدیده یا مطالعه پدیده ها تنها از دیدگاه اثبات "صحت" نقل قول ها پرداخته می شد.

در سالهای پس از جنگ، هنگامی که جنبش رهایی بخش ملی برج و باروهای امپراطوری های استعماری را ویران می ساخت، در اتحاد شوروی تری درباره فراروئیدن انقلاب ضداستعماری به انقلاب اجتماعی یا سوسیالیستی پیش کشیده شد. این روند فراروئی، اکثر آرا به طور ساده انگارانه عنوان می گردید. مثلاً سخن از اجتناب ناپذیری آن می رفت و حتی گفته می شد که این فراروئی یکباره و سریع و بدون گذار از مراحل واسطه ای انجام میپذیرد و از کشوری نوین به کشورهای دیگر اشاعه پیدا می کند. خلاصه خوش بینی مفرط، در مجموع فکر پیروزی جنبش رهاییبخش ملی راهمراه با اثباتی از خیالات واهی جا انداخت. به این لحاظ تجدید نظر در نظرات فوق ضرورت دارد. البته نباید فراموش کرد که پیش بینی ها و ارزیابی های ساده انگارانه فوق تاحدودی به حقیقت پیوست به طوریکه بیش از یک میلیارد جمعیت جهان استعمارزده و وابسته را در بر گرفت. مردم کشورهای نظیر چین، ویتنام، کره شمالی و کوبا راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفتند. بنابراین از نظر تاریخی، آینده سوسیالیسم را نباید تنها با توجه به شمار نسبتاً اندک جمعیت کشورهای که سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند ارزیابی کرد. جمعیت این کشورها کمتر از ۱۰٪ جمعیت جهان سوم را تشکیل می دهد اما مگر اوضاع اجتماعی-سیاسی "جهان سوم" تغییر ناپذیر است؟ دگرگونی هائی که در کشورهای در حال رشد رخ داده و گرایشهای کنونی رشد آنها دال بر پیدایش و تشدید تضادهای اجتماعی است: این تضادها نشانگر فقر و تهی دستی صدها میلیون نفر از ساکنان کشورهای ازبندرسته و نارضایتی فزاینده اقشار وسیعی از جمعیت است که مسائل حیاتی شان لاینحل باقی مانده است. در نتیجه ما شاهد تشدید تنشهای اجتماعی-سیاسی هستیم که نه تنها موجبات نگرانی "جهان سوم" را فراهم کرده سایر کشورها را نیز مضطرب ساخته است. یکی دیگر از جنبه های مسئله به ارزیابی علمی گرایشهای متضادی مربوط

## مطالعات مسائل

## سینس نو:

## مترجم: حسن ورزانه

## نشریه اقتصاد جهانی و روابط بین المللی - چاپ شوروی

تردید نیست که اگر علم به درک ماهیت و پیچیدگی مسائل اجتماعی کمک نکند و اندیشه متکی بر تحقیقات ژرف پیرامون این یا آن مسئله شکل نگیرد، سیاست قادر به حل شان نخواهد بود.

خوانندگان شوروی از بسیاری از جنبه های وضع سیاسی داخلی نیکاراگوئه یا جنبه های گوناگون سیاست سوریه در خاورمیانه و به ویژه در مناسباتش با لبنان به طور جدی مطلع نیستند. در مورد اصول حاکم بر سیاست خارجی لیبی در قبال چاد نیز وضع به همین گونه است. در این شرایط خواننده چگونه می تواند این مسئله را درک کند که سوماتی تا قبل از برخورد نظامی با اتیوپی یکی از امیدهای سمتگیری سوسیالیستی به شمار می رفت و پس از آن به مرتبه اجتماعی-سیاسی دیگری نزول پیدا خواهد کرد.

وجود "مناطق ممنوعه" خود مسئله ای است که جنبه های متعدد دارد. در اینجا نیز فاصله زیاد میان علم و سیاست خود می نمایاند و لازم است که به یک جنبه دیگر نظری و متدلوژیک مسئله اشاره شود. سمتگیری سوسیالیستی نه تنها موضوع مطالعات درباره جهان سوم است بلکه جزء رشته ای نیز هست که به تحلیل مسائل سوسیالیسم جهانی می پردازد این امر به نظر بدیهی می رسد اما از دیدگاه نویسندگان شوروی، سمتگیری سوسیالیستی تنها در چارچوب مطالعات درباره جهان در حال رشد جایی می گیرد و بنابراین از محدوده مطالعات نظری مربوط به سوسیالیسم بیرون است. از سوی دیگر، کشورهای سوسیالیستی که از انقلاب آزادیبخش ملی بوجود آمده اند نظیر چین، کوبا، ویتنام، کره شمالی و لائوس، خارج از حیطه مطالعات مربوط به جهان سوم قرار داده شده اند...

این کمبود متدلوژیک را شاید بتوان بدین ترتیب توضیح داد: سمتگیری سوسیالیستی به مثابه یک شکل گفرا و انتقالی رابطه اجتماعی تلقی شده است. اما جوامع با سمتگیری سوسیالیستی چندین دهه است که وجود دارند و با سرعتی که امروزه جهان پیش می رود، این مدت خود یک دوران به شمار می رود و بدین ترتیب چندین نسل لازم است تا دوران انتقالی به سرآید و سوسیالیسم قوام گیرد. از نظر ساکنان این کشورها، جامعه شان در حال سکون است. به گمان من، سمتگیری سوسیالیستی را باید نه فقط به مثابه مرحله ای از حرکت به سوی سوسیالیسم دانست بلکه به عنوان نوع مشخصی از جامعه که شقوق (واریانت) متعدد دارد تلقی کرد.

تحلیل این شقوق ضمن منظم و مرتب کردن شناخت ما از سمتگیری سوسیالیستی، به درک بهتر ماهیت آن و مطالعه عمیقتر گرایش های رشد کشورهای مربوطه کمک می کند این تحلیل همچنین برای مشخص کردن تفاوت های میان شقوق مختلفی که متضمن پیشرفت سمتگیری سوسیالیستی هستند و شقوقی که گرایش های منفی یا ارتجاعی را برمی انگیزند، ضرورت دارد. خاطره تلخ خمرهای سرخ در کامبوج در دوره سلطه رژیم تروریستی، پلیسی و نظامی هنوز از یاد نرفته است.

تحولات تاریخی چنددهه اخیر نشان داده است که عموماً کشورهای به سمتگیری سوسیالیستی روی آورده اند که از نظر مرحله رشد بسیار عقب مانده هستند. این امر به خودی خود شکفت آور است و هنوز توضیح نظری برای آن ارائه نشده و به علاوه از نظر سیاسی مسائل جدی را برمی انگیزد. به نظر می رسد که سطح نازل رشد این کشورها به طور منطقی نیاز به کارگیری روش های رادیکال سمتگیری سوسیالیستی را ایجاب می کند ولی نباید فراموش کرد که اگر شرایط عینی فراهم نیامده باشد، همان روش های رادیکال اثرات مورد انتظار را نخواهد داشت.

از آنچه گفته شد البته نباید چنین نتیجه گرفت که الگوی سمتگیری سوسیالیستی الگویی است ورشکسته چشم انداز نوینی که با پیشرفت "نوسازی" و عمومیت یافتن علنیت گشوده شده است ضرورت و اهمیت تحقیقات در زمینه های مورد نظر ما را بیش از پیش عیان می سازد.

پنوندهای میان سرمایه داری از نوع "جهان سومی" آن و امپریالیسم خالی از تضاد و برخورد نیست. اما وجود اینگونه تضادها به هیچ وجه دال بر عدم شرکت کشورهای در حال توسعه در رشد سرمایه داری جهانی نیست و بنابراین دیگر نمی توان آنها را "ذخیره سوسیالیسم" انگاشت. بدین ترتیب مطالعه درباره پتانسیل انقلابی و ضدامپریالیستی بودن کشورهای ازبند رسته را بهتر است با توجه به این اصول انجام داد. بی شک، رشد این کشورها با میلزات بی وقفه شان با امپریالیسم همراه است، اما آیا باید در مواردی این روند را در ضدامپریالیستی بودن و "انقلابی بودن" خلاصه کرد و در موارد دیگر از گرایشهای ضدسوسیالیستی نام برد. به نظر من چنین برخوردی فریبنده است و مخلوط کردن مناسبات بین دولت ها و پیوندهای ایدئولوژیک را نشان می دهد. در این شکی نیست که مبارزه کشورهای در حال رشد با این یا آن کشور امپریالیستی غربی به طور اساسی با مبارزه بین کشورهای امپریالیستی (بجز در موارد استثنائی) تفاوت دارد. اما مناسبات میان کشورهای در حال رشد و کشورهای امپریالیستی الزاماً رنگ ضدامپریالیستی به خود نمی گیرد. گاهی اوقات اختلافات ایدئولوژیکی است اما در موارد بسیاری منشأ اختلاف منافع متضاد طرفین است. به علاوه ضعف یکی از طرفین (کشور در حال رشد) ضرورتاً به برخورد ایدئولوژیک منجر نمی گردد.

در دوران ما، بار سیاسی ارزیابی صحیح پتانسیل ضدامپریالیستی و انقلابی کشورهای در حال رشد فوق العاده است. به این خاطر، غلو کردن ها می تواند عواقب ناخواسته ای را از نظر سیاسی به دنبال داشته باشد به ویژه که تقریباً تمامی شعارهای ضد امپریالیستی با نیت عوام فریبانه و برای "قابل اعتماد" جلوه دادن خود در مناسبات با اتحاد شوروی داده می شود.

## مسئله سمتگیری سوسیالیستی

چنین به نظر می رسد که مسئله سمتگیری سوسیالیستی، در نوشته های علمی و تبلیغات سیاسی اتحاد شوروی از اولویت ویژه ای برخوردار باشد. بررسی های بسیاری به آن اختصاص داده شده و نظریات متخصصان و محققان مورد توجه قرار گرفته است. چنین می نماید که نظریه راه رشد غیرسرمیه داری و سمتگیری سوسیالیستی دستاورد ارزنده ای است که به علوم اجتماعی مارکسیست لنینیستی افزوده شده است. مناسبات ناچارم اعتراف کنم که این نظریه ضعیف ترین بخش مطالعات درباره جهان سوم است و تعداد انتشارات درباره سمتگیری سوسیالیستی با سطح و کیفیت تحقیقات در این زمینه رابطه معکوس دارد. در این انتشارات به حد افراط سله نگری و ابتدال به چشم می خورد. تحلیل بحران ها یا سایر روندهای منفی در کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی، ناکامیابی های اقتصادی و مشکلات سیاسی داخلی و خارجی شان اغلب به جملات شعارگونه از قبیل "آنها با چنان مشکلاتی دست به گریبانند" یا "آنها باید مقاومت ارتجاع داخلی و بقایای استعمار را در هم بشکنند" خلاصه می شود. بی شک مشکلات اپوزیسیون ارتجاعی و سبیه چینی های امپریالیسم نقش خود را ایفا می کند اما در کنار آن پدیده های دیگر نیز نیاز به بررسی عینی دارد: به عنوان مثال تضادهای ویژه سمتگیری سوسیالیستی، نبردهای درون حزبی، انحطاط رهبری و رژیم، زیر پا نهادن اصول و قواعد حسن همجواری و حقوق بین المللی و قس علیهذا.

کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی کشورهای دوست هستند و به این لحاظ مسئولیت خاصی از نظر مطالعه مسائل شان بر عهده ماست. به عنوان مثال باید به فقدان مطالعات علمی مهم درباره مسئله افغانستان اشاره کنیم.

## کشورهای در حال رشد

نامه  
رسیده

## بهاغه به دست كهغه انديشان دهيم !

## توضيح ضروري:

بدنبال درج مقاله "بينش نو در بوته آزمايش" در شماره دهم راه اراني عده اي از خوانندگان شفاهي ويا از طريق نامه به مطالب مندرج در مقاله مذکور و

## رفقاي هيات تحريريه

شما خوب مي دانيد كه ايراد و يا انتقاد من از موضع تفكرات گذشته و آثار باقيمانده از آن نيست، بل از اين جهت است كه هر نوشته و گفته اي بايد در جهت مورد نظر مؤثر واقع شود و از آن تيروهاي مادي حاصل آيد. درست است كه چارچوب مقاله براساس واقعيات موجود نوشته شده و حق نويستنده و هر ايراني شريف، بويژه ايراني نوانديش است كه بر واقعيات چشم فرو نيندند و آنچه را كه از دل سوخته اش برمي خيزد بگويد. ولي گفتن براي گفتن نه نيت ماست و نه از آن سودي حاصل خواهد شد. بايد واقعيات را گفت و با آن هدفي گفت كه در راستا و تعميق آن تفكر و حركت مورد نظر اثر مثبت گذارد. بويژه در اين شرايط كه هنوز نو انديشي در جنبش چپ ايران بخوبي جا نيافته (علی الخصوص داخل ايران!)، گفته ها و نوشته هاي ما در زمينه نو انديشي و تحولاتي كه شروع شده و همه ما به موفقيت آن اميد بسته ايم، بايد آنگونه باشد كه از يك طرف در زمينه روشنگري و افشاي واقعيات دلخراش گذشته كه آتشش بيش از همه دامن خود ما را گرفت، قدمي به جلو باشد و از طرف ديگر كساني را كه هنوز صادقانه به همان تفكرات كهينه جسيده اند (كه طيف وسعي اند در سازمان هاي سياسي و افراد سياسي پراكنده) اميدوار و علاقمند قدم گذاشتن به اين ميدان كند. و علاوه بر آن بهاغه اي بدست حاملان بيرق كهينه انديش كه منافعش به خطر افتاده، ندهد كه از آن وسيله اي بسازد تا بتواند سينه زنهائي ناآگاه و لي صادق زير بيرقشان را براي مدتي ديگر در موضع خود نگهدارد. لذا:

-انتخاب تبتر "بينش نو در بوته آزمايش" و نتيجه اي كه در مقاله گرفته مي شود، اين استتباط را بدست مي دهد كه "بينش نو" از آزمايش موفق بيرون نيامده و نهايتاً مي تواند، اين گونه برداشت

بويژه طرح انتخاب شده انتقاد كردند. عده اي از خوانندگان نيز به وجود سه مقاله انتقادي در يك شماره نشرية درباره شوروي ايراد گرفته اند. البته هر چند تمرکز اخبار مربوط به سفر شوراندازه و پيام گارباچف به خميني در يك ماه و اهميت و حساسيت هر دو واقعه سبب تقارن موضع گيري پيرامون

شود، كه كساني كه به بينش نو دل و اميد بسته اند به عيث به چنين خوش بيني دچار شده اند. و در اصل برخلاف ميل نويستنده مي تواند كمكي باشد به كساني كه از موضع ديگري بر "بينش نو در شوروي" مي تازند. براي نمونه به دو قسمت كوچك از مقاله توجه شود.

پاراگراف اول "سفر وزير خارجه شوروي به ايران و آنچه در مذاكرات وي با مقامات جمهوري اسلامي گذشت، فرصت خوبي بود تا آنچه را كه م.گارباچف و ساير معماران سياست خارجي اتحاد شوروي "بينش نو" در عرصه سياست خارجي کشور مزبور ناميده اند، در عمل بيان مائيم"

(رفقاي عزيز) اين پاراگراف اگر يك علامت تعجب هم آخرش داشت كامل مي شد.

در قسمت ديگر نويستنده با اشاره به اقداماتي كه از طرف كشورهاي غربي در رابطه با فرمان قتل رشي صورت گرفته و بي تفاوتی کشور شوروي چنين نتيجه مي گيرد "...موضوعي است كه مي تواند، ما را به ويژه در ارتباط با آنچه كه م.گارباچف شوراندازه و ديگران "ارزش هاي جهان انساني" مي نامند و آن را عنصر سياست خارجي جديد شوروي قلمداد مي كنند، به تفكر جدی وادارد."

از اين عبارت "به تفكر جدی وادارد" و آن عبارت آخر پاراگراف اول "در عمل بيان مائيم" چنين نتيجه مي شود كه اين "بينش نو" و "نوانديشي" يعني كشل و خودبخود اين تفكر را القاء مي كند كه بدان دل نينديد. و خلاصه اينكه همان تفكر كهينه را بايد جسيب و بيهوده دنبال اين "شعارهاي توخالي" و "مدروز" نرفت. چنين برداشتي خود، كمكي است به تفكر "راه كارگري" و "حزب توده اي".

نويستنده در اصل مي بايست بينش نو را با دستاوردهائي در برخي عرصه ها در سطح جهان و تاثيرات كم و بيش آن در سازمان هاي سياسي چپ

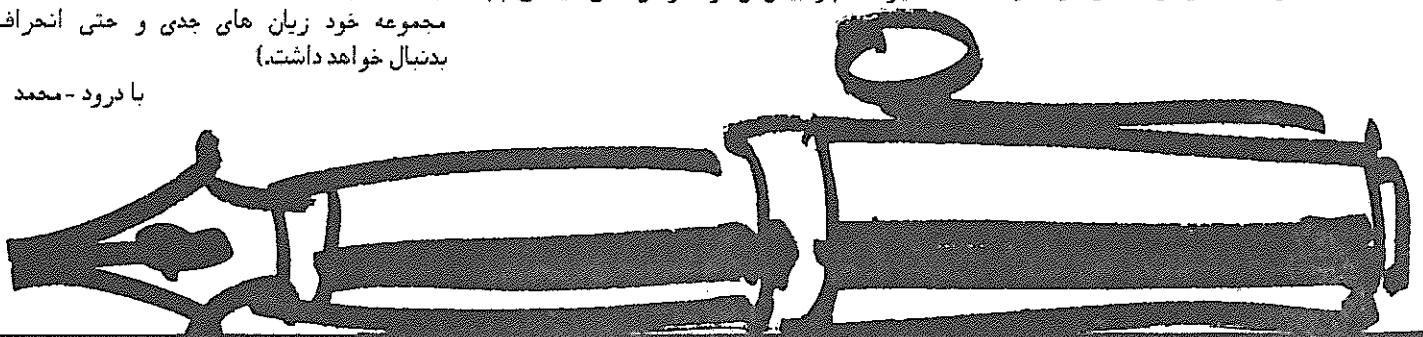
اين دو مسئله شدند، اما بنظر ما انتقاد خوانندگان نيز از اين جنبه قابل توجه است كه نبايد در هيچ زمينه اي اجازه داد كار به افراط بگشد و تناسب مقالات و موضع گيري ها بايد در هر ماه حفظ شود. از ميان برخوردهاي خوانندگان ما نامه زير را براي نمونه انتخاب کرده ايم.

ايران مشخص کرده و سپس با طرح رابطه كنوني اتحاد شوروي با ايران كه همان اهرم هاي كهينه نقش بازي مي كند و در به همان پاشته مي چرخد و بايد با آن مبارزه شود، از رهبر شوروي و اعضاي كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي كه به گفته شوراندازه، پيام خميني به گارباچف را مطالعه کرده اند خواسته مي شد كه چگونه "نوانديشي" و "بينش نو" را در رابطه با ايران، به سازمان هاي سياسي ايران-مردم ايران و افكار عمومي جهان توضيح مي دهند.

۲- ايراد به طرح انتخاب شده براي مقاله

روشن است كه پرچم يك کشور آنهم پرچمي كه براي آن خون هزاران نفر از شريف ترين انسان ها با آرمان هاي والاى انساني، هديه شده و در جريان جنگ دوم براي حفظ و نگهداريش ميليون ها انسان جان باختند، با اراده يك فرد و گروهی كه رهبر و با اداره كننده آن کشور باشند بگلي متفاوت است و نبايد يكسان گرفته شود. پرچم شوروي كه "خميني را حمل مي كند"، نه با اراده گارباچف و شوراندازه و نه با اراده كميته مركزي حزب كمونيست شوروي بوجود آمده است و طبيعتاً قائم به آنها نيست، كه آنها بتوانند به پيشگاه خميني قربانيش كنند. (كه اگر چنين كنند، ما بايد جزئي از مدافعين آن باشيم). اين پرچم حاصل جانفشاني خلق هاي شوروي و مظهر ملي و مبارزاتي آنهاست و مضافاً اينكه احساسات ميليونها انسان زحمتكش را در گوشه و كنار جهان با خود حمل مي كند. خطا و يا خطاهاي هرچند جدی و بنيادي، نبايد انگيزه اي باشد براي توهين به خلق هاي يك کشور و بخصوص زحمتكشاني كه با جانفشاني و مبارزات جانانه، اراده خود را بر آن حك کرده اند. (به نظر من به احتمال بسيار قوي بي توجهي بوده است. ولي چنانچه اين بي توجهي ها ادامه يابد، در مجموعه خود زبان هاي جدی و حتي انحراف بدنبال خواهد داشت.)

با درود - محمد





تازه های کتاب

**گزارش محرمانه نیکتیا خروشچف به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره کیش شخصیت و پیامدهایش**  
ترجمه: بهرام آذرخش

نشر: رهائی  
سال ۱۳۷۷ - پاریس

گزارش تاریخی و جنجالی خروشچف که به تازگی در اکثر کشورهای سوسیالیستی اجازه انتشار یافته است، پیش از این به زبان فارسی ترجمه شده است. برگردان جدید توسط بهرام آذرخش حداقل این حسن را دارد که این گزارش مهم و تکان دهنده بار دیگر در سطح وسیع در دسترس خوانندگان علاقمند قرار می گیرد.

در حقیقت در یکسو بشریت مترقی و از جمله طلیف بزرگی از روشنفکران و نیروهای ترقیخواه و دمکرات کشورهای جهان سوم و دیگر کشورهای جهان و در سوی دیگر خمینی و طرفداران یک تفکر قرون وسطائی، ارتجاعی و به غایت ضد بشری در برابر یکدیگر صف کشیدند. کشورهای غربی بخش مهمی از موضع گیری خود را تحت فشار افکار عمومی خود و "آبروی" سیاسی شان نزد جهانیان در برابر کسی که بی مهاسا فرمان قتل یکی از شهروندان اروپائی را صادر می کند اتخاذ کردند.

در برابر نباید فراموش کرد که تبلیغ این ماجرا می تواند به این توهم دامن زند که گوئی آنچه خمینی و دارودسته اش در ایران می کنند، نماینده تفکر جهان سوم است. در حالیکه تفکر خمینی یک تفکر عقب مانده و ارتجاعی است و به هیچ رو جهان سوم را نمایندگی نمی کند که روبروئی غرب با آن روبروئی تفکر غربی با جهان سومی تلقی شود. خوشبختانه نیروهای آگاه و مترقی در جهان سوم، صدها نویسنده برجسته و روشنفکر، نیروها و احزاب سیاسی فراوان به موقع و بهقت در این مورد موضع گیری کردند و نشان دادند که آنچه خمینی می اندیشد و می گوید با تفکر و فرهنگ اکثریت مردم جهان سوم بکلی بیگانه است.

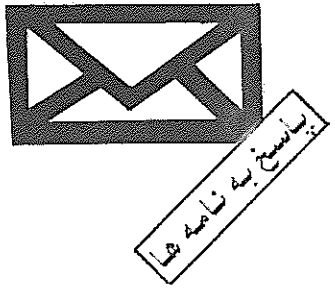
به نظر ما در برخورد با کشورهای غربی، همه چیز را در وجه "تبلیغی" دیدن، و دفاع از حقوق بشر توسط این کشورها را صرفاً "نمایشی" تلقی کردن، ساده گردن واقعیت ها و عملکردهای معینی است که در این کشورها وجود دارد. نیروهای اجتماعی و افکار عمومی در این کشورها بدان حد قدرت دارند که دولت ها - حتی علیرغم میل خود- و ادار به این موضع گیری یا آن برخوردی شدند که گاه با منافع آنها هم بطور مستقیم برخورد می کند. هرچند نباید فراموش کنیم که در تحلیل آخر همه این ها دول امپریالیستی هستند و عملکرد آنها با آنچه که ما طلب می کنیم و آرزو داریم تفاوت های فاحش دارد.

برتری جوئی در پوشش حقوق بشر!

یکی از خوانندگان محترم ما (هادی) در ارتباط با سرمقاله شماره ۱۰ راه ارانی تحت عنوان "حقوق بشر در مسلخ دیپلماسی" به ما نوشته است: "حمله ایدئولوژیکی غرب به اسلام و مسلمانان و خمینی در واقع تبلیغی بود در چارچوب اشاعه نظرات شوونیستی ملل اروپائی غربی علیه ملل و کشورهای "عقب مانده". همانطور که ملاحظه کردیم، دول عضو بازار مشترک و سایر دول اروپائی غربی به فاصله یک تا چند هفته سفرائ خود را به تهران بازگرداندند و کماکان به مناسبات اقتصادی و سیاسی خود با رژیم خمینی ادامه می دهند، گوئی که اصلاً اتفاقی رخ نداده است... "محدودیتهای اقتصادی و سیاسی" علیه ایران، فقط یک حقه سیاسی است و نه چیز دیگر. غرب به نحو مؤثری مانع صدور کالاهای "تکنولوژی" خویش به دول شرقی شده است، زیرا در این عرصه منافع جدی دارد... اما در مورد صدور کالا به ایران، مشاهده می شود که تصمیمات سیاسی کمتر به عمل مبدل می شود، زیرا این فقط یک حقه سیاسی است برای استثمار هرچه بیشتر ایران و افسوس که رژیم ضد مردمی خمینی عملاً به عنوان دستیار ناآگاه دول غربی عمل می کند... تبلیغات وسیع امامستتر شوونیستی فرهنگی-مذهبی که در ماههای اخیر صورت گرفت، هم تأکیدی بود بر تمدن و آقائی ملل اروپائی (شوونیسم فرهنگی) و هم اشاره ای بود بر ادعاهای مبنی بر بربریت و عقب ماندگی فرهنگی و توحش ملل غیر اروپائی-غیر مسیحی. این تبلیغات موجب شد که دره باز هم عمیق تری میان فرهنگ اروپائی و مذهب مسیحی از یکسو و فرهنگ خاورمیانه ای-اسلامی حفر شود که وجه تفریق آن بربریت و فناتیسیم و توحش و استبداد و امثالهم نزد ملل کشورهای اسلامی و آرادخواهی و دمکراسی و تمدن و... نزد ملل اروپائی است و اینها همگی یک کارکرد جدی سیاسی دارد: توجیه ادامه استثمار ملل عقب مانده توسط امپریالیسم اروپائی غربی و مشروعیت دادن به تژاد پرستی موجود و رو به رشد در اروپائی غربی..."

توضیح "راه ارانی":

در مورد مسئله سلمان رشدی، به نظر ما ابعاد قضیه از زاویه ای که در نامه طرح شده است، بسیار فراتر رفت. واقعیت که ممکن است نیروهای در کشورهای اروپائی غربی از این جریان در جهت اهداف "ضد جهان سومی" خود سود جسته باشند، از دامنه واقعی آنچه که پس از موضع گیری خمینی در جهان گذشت نمی گاهد. در این ماجرا



رفیق خالد از سوئد طی نامه ای ضمن اشاره به تکامل راه ارانی طی ۹ شماره اول خود، سلسله پیشنهادهایی در رابطه با بهبود کار نشریه طرح ساخته است که مورد توجه "هیأت تحریریه" قرار گرفت.  
ر. خالد همچنین مقاله ای پیرامون مسأله برکناری منتظری ارسال داشته که حاوی نکات دقیق و آموزنده ای است.  
با تشکر از ر. خالد، امیدواریم همکاری ما باز هم ادامه پیدا کند.

رفیق الف، از باکو ضمن تبریک روز اول ماه در نامه خود نوشته است: "به امید آنکه این شب تلخ پایان یابد و سپیده دم آزادی چهره نسل آینده را نوازش کند و میهن باستانی ما به راه صلح و آزادی و پیشرفت اجتماعی گام نهد."

رفیق عزیز آبتن از آلمان، نوشته های حالت و سودمند شما به دست ما رسید. باز هم برایمان مطلب بفرستید.

خواننده عزیز م.ا از اتریش، در رابطه با برخورد راه ارانی با سند مشترک سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران مقاله ای فرستاده است که در آن ضمن تأیید مواضع طرح شده در راه ارانی از سند مزبور انتقاد به عمل آمده است. وی از جمله در بخشی از مقاله خود، پس از انتقاد به بلند پروازی های بی پایه برخی سازمان های چپ در طرح شعارهایی مانند "حکومت طبقه کارگر" و... نوشته است: "مهم ترین چیزی که امروز برای خلق های ایران در درجه اول اهمیت قرار دارد و بهتر می تواند مردم را بسیج کند، شعار سرنگونی حکومت خودکامه خمینی و برقراری آزادی و دمکراسی است. در پناه آزادی است که چپ ایران موفق خواهد شد کارگران و قشرهای پائینی مردم را سازمان داده و زیرچتر خود درآورد. افسوس که حکومت ملایا از همان اوایل انقلاب بساط آزادی را با شتاب برچید و مانع از آن شد که اندیشه های چپ به کارخانه ها و در بین طبقه پائین جامعه راه یابد..."  
با تشکر از رفیق م. الف در انتظار نامه ها و نوشته های بعدی هستیم.



زمان آن رسیده که همدیگر را ملاقات کنیم."

### اثرات عادی شدن

#### روابط چین و شوروی در منطقه

منطقه از مسکو (۵۰۰۰ کیلومتر) و فقدان نیروی انسانی کافی به خاطر شرایط بد جوی، فقدان تکنولوژی پیشرفته، امکان بهره برداری از منابع طبیعی منطقه را، بدون کمک چین (۳۰ میلیارد بیکار بطور رسمی) و ژاپن (نزدیکی به منطقه و بهره گیری از تکنولوژی مدرن)، به شوروی نمی دهد. در سمینارهای مختلفی که مشخصاً در مورد چگونگی بهره برداری از این منطقه در مسکو-پکن و با توکیو توسط دانشمندان تشکیل می گردد گفته می شود که در اوائل قرن بیست و یکم این منطقه قادر است به عنوان موتور اقتصادی جدید در مرکز جغرافیائی يك "دایره بزرگ" که شامل خاور دور، شوروی، شمال شرقی چین، کره و ژاپن، قرار گیرد. هم اکنون مؤسسات ژاپنی در این منطقه مشغول به کار

عادی شدن روابط چین و شوروی دارای چنان بردی است که قادر است تمام معادلات سیاسی این منطقه را دگرگون سازد. اگر تا دیروز محور شوروی-هند در مقابل چین و پاکستان قرار داشت و روابط شوروی-ویتنام کامبوج در مقابل چین و کمک هایش به خمر سرخ و سیهانوک عمل می نمود. اگر کمک های چین به نیروهای ضد دولتی افغانی در جواب کمک های شوروی به دولت افغانستان انجام می گرفت، از سال ۸۶ بدینسو با مشاهده

۳۰ سال پس از دیدار مائو-خروشچف که به بحران روابط سیاسی فی مابین شوروی و چین انجامید، در شرایطی به کلی متفاوت با ورود گارباچف به

دیدار گارباچف از چین پس از سه دهه روابط بحرانی :

## دگرگونی عظیم در منطقه و جهان!

هستند. در پی بازنگری در سیستم اقتصادی شوروی، سیاست "ویژه" اقتصادی برای این منطقه، تأثیرات مهمی بر بازار منطقه اقیانوس آرام و خاور دور و در نتیجه بازار جهانی خواهد داشت.

عادی شدن روابط چین و شوروی هنوز عکس العمل شخصی را از جانب آمریکا و کشورهای اروپای غربی، سبب نگردیده است ولی بناچار نزدیکی دو قدرت بزرگ دنیای سوسیالیسم سیاست جدیدی را از جانب قدرت های امپریالیستی بدنیال خواهد داشت.

اگر در طی سال های جنگ ایدئولوژیکی و سیاسی از رهبران شوروی به عنوان "سگ های رویزیونیست" و "تزارهای جدید" یاد می شد، اینبار در هنگامه ورود گارباچف به چین که با تظاهرات چند صد هزار نفری دانشجویان چینی برای دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور و علیه ارتشاء و فساد دستگاه های دولتی مصادف گردید، دانشجویان از وی به عنوان "اصلاح طلب واقعی" استقبال نمودند. گارباچف نیز در ملاقاتش با رئیس جمهور چین با اشاره به ۳۰ سال اختلاف فی مابین به نام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از کشور چین عذرخواهی نمود و اظهار داشت "تا حد معینی، ما مسئولیت آن را به عهده می گیریم، حالا هم اختلافات تمام شده و این مسئله بسیار خوشحال کننده است." \*

دورنمای عادی شدن روابط بین چین و شوروی، تلاش در حل اختلافات در منطقه شتاب فزاینده ای گرفت. ورود راجس گاندی نخست وزیر هند به چین پس از سال ها جنگ سرد و برخوردهای مرزی جهت حل اختلافات فی مابین، ملاقات گاندی با لی نظیر بوتو در همین زمینه، روند مذاکرات ویتنام با چین در یافتن راه های خروج از مشکلات موجود بین دو کشور، مذاکرات دولت کامبوج با نیروهای ضد دولتی، را لازم است در چارچوب سیاست گارباچف در غیر نظامی کردن این منطقه، تلاش در از بین بردن عوامل تشنج و همیاری چین در عملی نمودن این سیاست درک نمود.

### اثرات اقتصادی

#### عادی شدن روابط چین و شوروی

سخنرانی گارباچف در کراسنویارسک در سپتامبر ۸۸ و ترسیم سیاست اقتصادی شوروی در منطقه خاور دور این کشور و کناره های ولادیوستوک که آن را منطقه اقتصادی "ویژه" عنوان نمود، تحول عظیمی را از نقطه نظر اقتصادی در این سرزمین بکر بوجود خواهد آورد. گارباچف با تشریح سیاست اقتصادی شوروی در این منطقه شامل: قانون مالیاتی و گمرکی ویژه، اجازه معامله تجاری مستقیم با خارج، همچنین از تأسیس مؤسسات تولیدی مشترک سه جانبه (چین- ژاپن- شوروی) استقبال نمود.

عادی شدن روابط چین و شوروی در حل اختلافاتش با ژاپن بر سر سه جزیره حائل میان دو کشور گذشته از بوجود آوردن فضای لازم برای آرام کردن منطقه در بعد اقتصادی نیز اهمیت بسزائی دارد. منطقه مرزی شوروی (سیبری و خاور دور) با چین، مساحت وسیعی را در برمی گیرد که دارای منابع طبیعی سرشار و بکر می باشد. دوری این

چین (۱۵ مه ۸۹) روابط بین دو کشور پس از سه دهه به صورت عادی بازگشت. عادی شدن روابط بین دو کشور را در واقع باید نتیجه تلاش های بی وقفه اتحاد جماهیر شوروی با ورود گارباچف به صف اول صحنه سیاسی این کشور، و تبیین سیاست جدید شوروی در صحنه بین المللی و دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور، به حساب آورد. هجوم سیاست صلح شوروی در صحنه بین المللی که در چهار سال اخیر با انعقاد قرارداد با آمریکا در کاهش سلاح های هسته ای و کمک مؤثر در از بین بردن کانون های تشنج و تعریف جدید از نحوه نگرش به مسائل بین المللی و روابط بین کشورها تحولات عظیمی را نه تنها در کشورهای سوسیالیستی بلکه در درون اردوگاه غرب و شیوه برخوردشان به شوروی، موجب گردید، منوطاً در اختلافات بین چین و شوروی نمی توانست مؤثر نباشد. حضور نیروهای شوروی در افغانستان، مسئله کامبوج و تمرکز قوای شوروی در مرز چین، سه مانع اساسی بودند که چین آنها را برای عادی شدن روابط فی مابین طلب می کرد.

سخنرانی گارباچف در ولادیوستوک در ژوئیه ۸۶ که به تبیین سیاست شوروی در منطقه اقیانوس آرام و آسیای جنوب شرقی اشاره داشت، با اعلام آمادگی در عادی کردن روابط با چین، متعاقب آن خروج نیروهای شوروی از افغانستان و نیروهای ویتنامی از کامبوج که تا سپتامبر سال ۸۹ پایان می پذیرد و اعلام گارباچف در سازمان ملل در دسامبر ۸۸ مبنی بر کاهش نیروهای نظامی شوروی در اروپای شرقی و قسمت آسیائی شوروی عملاً راه را برای دیدار تاریخی ۱۵ مه ۸۹ هموار نمود. تنگ سیانوپینگ در تأیید اهمیت این سخنرانی در دیدارش با گارباچف گفت: "پس از شنیدن سخنرانی شما در ولادیوستوک کفتم که

#### ابتکار عمل در دست نجیب الله

نجیب الله با پیشنهاد طرح صلح تازه ای، همچنان ابتکار عمل را در دست دارد. ادامه چند دستگی در نیروهای ضد دولتی و مقاومت نیروهای دولتی در جلال آباد و شکستن محاصره مجاهدین، بی اساس بودن تبلیغات کشورهای غربی مبنی بر ناتوانی قوای دولتی در مقابله علیه مجاهدین پس از خروج نیروهای شوروی را به نمایش می گذارد.



## پذیرش دوباره مصر

## فراخوان "نمایندگان دمکراتیک"

اجلاس سران کشورهای عربی با ورود دوباره مصر به جرگه جامعه کشورهای عربی، از تاریخ ۲۳ مه ۸۹، در کازابلانکا واقع در مراکش آغاز به کار کرد. پذیرش دوباره مصر ملزم به پذیرش هیچ پیش شرطی (از جمله لغو قرارداد کمپ دیوید) از طرف این کشور نبود، فشار برخی کشورهای عربی مانند اردن، عراق و یمن شمالی بر کشورهای عضو مبنی بر بازگشت مصر مؤثر بوده است. جنگ داخلی در لبنان و بحران حکومتی در این کشور همراه با دخالت نظامی مستقیم سوریه در درگیری های این کشور، از نفوذ سوریه در سماعت از بازگشت مصر کاسته، در حالی که کمک نظامی مصر به عراق در دوران جنگ ایران و عراق، تون نظامی و سیاسی مصر را در میان جامعه کشورهای عربی به نمایش گذاشت.

## ادامه درگیری ها در لبنان

با وجود قبول آتش بس توسط طرفین درگیری، نیروهای ژنرال عون از یک طرف و ارتش سوریه و نیروهای سرور و مسلمان از طرف دیگر، به بمباران مواضع یکدیگر ادامه می دهند. بحران حکومتی در لبنان سبب شدیدی تا این کشور نتواند در اجلاس اخیر سران عرب شرکت جوید. سلیم الحصی نخست وزیر لبنان و ژنرال عون به طور جداگانه پیام هائی به این جلسه ارسال نمودند. عون در پیام خود مشکل اصلی لبنان را "اشغال آن توسط سوریه" دانست و سلیم الحصی با تأکید بر در خطر بودن موجودیت لبنان اظهار داشت: "راه حل لبنان از طریق رفرم سیاسی و انتخاب رئیس جمهوری با توافق همه جناح ها" امکان پذیر است.

روز یکشنبه ۲۱ مه ۸۹ میتینگی در مسکو با شرکت بیش از ۱۰۰۰۰ نفر و با شرکت *التسیر، ساخاروف* و همچنین با شرکت *گل یان و ایوانف* دو قاضی دادگستری که اخیراً لیگاجف را به فساد مالی متهم نمودند، انجام گرفت. در جریان این میتینگ ساخاروف اعلام داشت "بحران اعتماد کشور نسبت به سطوح مختلف رهبری حزبی، مسئولیت عظیمی را بر دوش کنگره می گذارد. در حالی که نابسامانی اوضاع صنعتی و بودجه کشور را در لبه یک فاجعه اقتصادی قرار می دهد."

## کودتای نافرجام در اتیوپی

در تاریخ ۱۶ مه ۸۹، در مدتی که متکیسترها بی *ماریم رهبر اتیوپی*، مشغول دیدار از آلمان دمکراتیک بود، عده ای از سران ارتش در آدیس آبابا دست به کودتا زدند. عکس العمل سریع نیروهای وفادار به رهبر اتیوپی در مقابله با کودتاچیان، به شکست کودتا انجامید. همزمان با این عمل در سامره پایتخت اریتره نیز عده ای از افسران ارتش، دست به کودتا زده و ایستگاه رادیویی را به تصرف درآوردند. جنبه مردمی برای آزادی اریتره به حمایت از کودتاچیان برخاست ولی سرانجام با مقاومت نیروهای وفادار به رژیم این عمل نیز به شکست انجامید.

## انحلال انتخابات ریاست جمهوری

دولت ساندینیست ها در نیکاراگوئه اعلام داشت، دولت آمریکا در صدد براندازی رژیم برآمد. در تابستان ۸۶، "تیویورک تایمز" با انتشار اسنادی مدعی شد که *نورینگ* اطلاعاتی در مورد فعالیت نیروهای آمریکائی در پاناما به کوبا رد کرده است. به دنبال آن در فوریه ۸۸، دادگاهی در فلوریدا وی را به جرم قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار داد. محاصره اقتصادی و تحرکات نظامی همراه با کمک های مالی به مخالفین داخلی در براندازی رژیم، عکس العمل خشونت بار باندتهای شبه نظامی ژنرال *نورینگ* در برخورد با اپوزیسیون داخلی را به همراه داشته است. به طوریکه در تظاهرات پس از انحلال انتخابات ریاست جمهوری این دارو دسته با چماق و چاقو توانستند دو نامزد معاونت ریاست جمهوری را در برابر چشم نظامیان به شدت مجروح نمایند.

با اعلام انحلال انتخابات اخیر ریاست جمهوری در پاناما به خاطر تقلب در انتخابات که در آن اپوزیسیون و کاندیدای رسمی هرکدام مدعی پیروزی در انتخابات می باشند، درگیری بین آمریکا و ژنرال *نورینگ* همچنان ادامه دارد. عامل اصلی این درگیری ها، کانال پاناما است که در تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۰ به طور کامل تحت حاکمیت کشور پاناما درخواهد آمد. به لحاظ اهمیت استراتژیک این کانال که دو اقیانوس را به هم وصل می کند، برای آمریکا قبول حاکمیتی که تحت فرمان او نباشد، قابل پذیرش نیست. در سال ۸۴ نیز در انتخابات ریاست جمهوری تقلباتی صورت پذیرفته بود ولی در این زمان اعمال تقلب با توافق آمریکا و در حالی بود که رابطه بین *نورینگ* و دولت آمریکا بسیار عالی ارزیابی می شد. از آن زمان که *نورینگ* مخالفت خود را در کمک به کنتررا علیه

## طرح "صلح" اسرائیل

دولت اسرائیل با تصویب طرح صلح شامیر توسط مجلس اسرائیل، که مفاد آن منطبق بر موافقت نامه کمپ دیوید است، به دنبال حمایت بین المللی در عملی نمودن این طرح می باشد. این طرح که بخاطر کم اثر کردن هجوم سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در صحنه بین المللی و حمایت چشم گیر جهانی از مصوبات آخرین نشست این سازمان و به ویژه شکستن شورش مردمی فلسطین (انتفاضه) در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تنظیم شده است، از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین به طور قاطع رد گردید. میتران رئیس جمهور فرانسه، اظهار داشت که به عملی شدن این طرح امیدي ندارد در حالی که دولت آمریکا آن را در مجموع مثبت ارزیابی نمود. به دنبال اعلام طرح مذکور و امید کاهش تشنج در سرزمین های اشغالی، اعتراضات فلسطینیان این منطقه علیه رژیم اشغالگر، ابعاد وسیعتری گرفت و برای اولین بار فلسطینی ها با اسلحه گرم به تقابل سربازان اسرائیلی پرداختند که منجر به قتل ۸ فلسطینی و یک سرباز اسرائیلی گردید. اعلام مقررات نظامی در نوار غزه، تعطیل کردن مدارس و منع کارگران فلسطینی به حضور در سرکار و تشدید سرکوب مردم توسط رژیم اسرائیل، احتمال استفاده از اسلحه در سطح وسیع را توسط مردم ممکن می سازد. رهبری شورش مردمی در سرزمین های اشغالی در اعلامیه ای مردم را به "کشتن یک سرباز یا نیروی اسرائیلی در مقابل هر شهید خلق" دعوت نموده است. دریغدار نیز باسر عرفات در پیامی اظهار داشت: "تصمیم سازمان آزادیبخش فلسطین تا کنون این است که خلق فلسطین در داخل سرزمین های اشغالی از اسلحه استفاده نکند ولی همه باید بفهمند که صبر نیز حدی دارد."

جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا، همزمان با گشایش اجلاس سران عرب از اسرائیل خواست تا "یکبار برای همیشه دید غیر واقعی اسرائیل بزرگ را کنار بگذارد." و خطاب به رژیم اسرائیل اضافه نمود "از تصرف سرزمین ها صرف نظر کنید، سیاست استعماری را متوقف کنید و دستور دهید مدارس را باز کنند." موضع اخیر دستگاه دولتی آمریکا را می توان نتیجه سرکوب وحشتناک مردم فلسطین در روزهای اخیر توسط رژیم اسرائیل و مقابله قهرمانانه آنان و مواضع رهبری داخلی و عرفات دانست.

طرح صلح شامیر نه تنها خلق فلسطین را دچار چند دستگی نکرد بلکه تون مقابله با رژیم اسرائیل را افزایش داد.

# شورشی دانشجویان در چین

موضع گیری مجلس اروپایی به نفع مجاهدین خلق و علیه خمینی

جنبش دانشجویی در چین که در اواخر آوریل با شعار دمکراسی و مبارزه با فساد در دستگاه دولتی، به میدان آمدن مرگ هوی / پینگ رهبر سابق حزب کمونیست چین چنان دامنه وسیعی یافت که قضای سیاسی چین را دگرگون نموده است. حمایت روشنفکران و روزنامه نگاران و کارگران و بخشی از نظامیان جوان از این جنبش به بیگیری اعتراضات دانشجویی توان دوباره بخشید. میدان کبان / آن من در قلب پکن به مقابله مرکز فرماندهی دانشجویان اعتراضی، مکان بحث و جدل های سیاسی و اتخاذ تصمیمات جهت پیشبرد مبارزه و تظاهرات صدها هزار نفری در هفته های اخیر، گردیده است. اگر جنبش دانشجویی در ابتدا با خواست های مبهم یا به میدان گذاشت، در روند حرکت اعتراضی خود توانست با مشخص نمودن خواسته هایش یکپارچگی اعتراضات دانشجویی را قوام بخشد.

در داخل حزب کمونیست و دستگاه دولتی که از ابتدا با دو برخورد متفاوت به حرکت اعتراضی دانشجویان می نگریستند در روند عمیق تر شدن موج اعتراضی و در حین موضع گیری های سران حکومتی، اختلاف درون دستگاه رهبری آشکارتر گردید. زائو زینگ رهبر اول حزب با اظهار همدردی و مخالفت با سرکوب دانشجویان، فاصله خود را با کمی پینگ نخست وزیر چین که خواهان استفاده از قدرت نظامی برای شکستن عصیان دانشجویان بود، مشخص کرد. مقارن با ورود گارباچف تظاهرات دانشجویی همراه با اعتصاب غذا در میدان کیان آن من، چنان دامنه وسیعی یافت که ورود رهبر شوروی، پس از سی سال قطع روابط فی مابین در سایه قرار گرفت. دانشجویان با استفاده از ورود

گارباچف به چین، و شعارهایی در حمایت از گارباچف و رفرم های سیاسی که در شوروی جریان دارد اخراج بوروکرات های دستگاه دولتی را طلب نمودند و خواستار استعفای کمی پینگ و تن شیائو پینگ شدند. اعتصاب غذای چند هزار نفری دانشجویان و حمایت میلیونی مردم، دستگاه دولتی را ملزم به اتخاذ تصمیم مشخص نمود. اعلام مقررات نظامی در پکن و اطراف آن توسط کمی پینگ و دستور ورود ارتش به شهر و قطع ارتباطات رادیو تلویزیونی با خارج، نه تنها از مقاومت دانشجویان نکاست بلکه سبب گردید تا توده های میلیونی، حرکت ستون های نظامی به داخل شهر را متوقف سازند. شایعه استعفای زائو زینگ که با اعتراض وسیع دانشجویان مواجه گردید همراه با انتقال نظامیان در برخورد با آنها، موجب شد تا دولت با تکذیب این شایعه و دستور عقب نشینی نظامیان، از وخیم تر شدن اوضاع بکاهد. سبب تخفیف موج اعتراضات گردید. آرامش نسبی اوضاع فرصت داد تا جناح محافظه کار به سرگردگی کمی پینگ و تن شیائو پینگ اینبار با خشونت تمام به میدان آمده و عملاً زائو زینگ و وان لی را کنار بگذارند. دانشجویان طی اعلامیه ای روز سه شنبه ۳۰ ماه مه را پایان اعتصاب اعلام نمودند. آنها در این اعلامیه پیروزی معنوی بر رژیم را نمره این مبارزه دانستند. آنچه که مسلم است، سیاست چماق نمی تواند زمانی طولانی در کشوری که به مدت چند هفته تظاهرات میلیونی را در حمایت از دمکراسی و مبارزه با فساد دستگاههای دولتی به خود دیده است دوام آورد.

۳۰۰ نماینده پارلمان اروپا با امضاء اعلامیه ای از دوازده کشور عضو بازار مشترک خواستند تا همه روابط خود را با ایران از طریق تحریم فروش اسلحه به رژیم خمینی و اخراج آن از سازمان ملل قطع کنند و به جای آن شورای ملی مقاومت ایران را به عنوان نماینده قانونی مردم ایران بپذیرند. در بخش دیگر این اعلامیه آمده است که "برقراری یک صلح پایدار در ایران به ناگزیر از طریق حمایت روشن از مقاومت پر تلاش و مصممی میسر می شود که در سطح ملی تحت رهبری مسعود رجوی صورت می پذیرد."

برپایه مقررات پارلمان اروپایی، در صورتی که اکثریت پارلمان (۳۶۰ نفر) اعلامیه ای را امضاء کنند، این اعلامیه بدون آنکه نیاز به طرح در جلسه رسمی پارلمان داشته باشد، موضع پارلمان اروپایی تلقی می شود. به این ترتیب اعلامیه اخیر ۳۰۰ نماینده پارلمان اروپایی در عمل به منزله موضعگیری رسمی این پارلمان علیه رژیم خمینی و به نفع شورای ملی مقاومت به شمار می آید. لازم به تذکر است که مواضع مجلس اروپا برای دولت ها هیچ اجباری ایجاد نمی کند.

مسعود رجوی در پیام تشکر خود به اعضای پارلمان اروپایی، این اقدام را نشانه وجدان بیدار شده اروپایی نام داد. برخی روزنامه های غربی از جمله "لوموند" این اقدام نمایندگان پارلمان اروپا را مورد انتقاد قرار داد و با توجه به نقش تعیین کننده مجاهدین در آن، بیانیه را یک نمایش تبلیغی به نفع سازمان مجاهدین و شخص مسعود رجوی خواندند، به ویژه آنکه چنین ابتکاری آشکارا از سوی مجاهدین خلق صورت گرفته است و نمایندگان مجلس اروپا در حقیقت، پای اعلامیه آنها را امضاء گذاشته اند.

اقدام سیصد نماینده پارلمان اروپایی در خلاصه کردن نیروهای اپوزیسیون ایران در چهره شورای ملی مقاومت و آن را نماینده مردم ایران خواندن بدون توجه به سایر نیروهای اپوزیسیون به منزله هشدار به نیروها و شخصیت های چپ

## کمک های مالی رسیده

رفیقان، از مینسک ۸۰۰ مارک آلمان غربی آنگه از آمریکا ۵۰ دلار فریبز ۱۰۰ دلار

و دمکرات ایران به شمار می رود و بار دیگر، ضرورت برپائی یک ائتلاف با نفوذ دمکراتیک و گسترده را خاطر نشان می سازد. به نظر ما باید در برابر این اقدام مشخص، سازمان ها و شخصیت های دمکراتیک چپ و مترقی ایران واکنش مناسب با هدف روشن کردن افکار عمومی در سراسر جهان صورت دهند.



حق اشتراك برای يكسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

کمک های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

**RAHE ERANI**  
AACHENER BANK EG  
(BLZ 39060180)  
KONTO-NR.: 90985  
AACHEN-WEST GERMANY

**راه ارانی**  
Nr. 12, Juni 1989  
بهاء معادل ۸۰ ریال  
باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

**MAHMOUD**  
B. P. 23  
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تائید مواضع مطرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47  
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE